



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

پیشانیوں تک رسائی

# تحقیق و ترقی

در فضائل حضرت خدیجہ کبریٰ (س)  
به انضمام مناقب حضرت ابوطالب (ع)

مہدی صاحبزادہ جسی سجاد  
کتابی و ضابطہ پبلشرز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شمع محفل طاها مجموعه اشعار درباره حضرت خديجه كبرى عليه السلام

نويسنده:

عليرضا مهرپرور

ناشر چاپي:

سيد محمد حسن سجاد

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۱	شمع محفل طاهها مجموعه اشعار درباره حضرت خدیجه کبری علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	شمع محفل طاهها
۱۴	سپاس و تمنی
۱۵	بخش اول: زندگینامه حضرت خدیجه کبری علیها السلام
۱۵	اشاره
۱۷	سیمای مام آزادی در آینه ی حق و عدالت
۱۷	اشاره
۱۷	۱ موقعیت والای خدیجه ها در بارگاه خدا
۲۱	۲ سیمای خدیجه در آینه ی دل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۲۲	۳ شکوه خدیجه علیها السلام در آینه ی نگاه امیر آزادی
۲۳	۴ سیمای درخشان خدیجه در آینه ی سخن امام حسن علیه السلام
۲۳	۵ سیمای تاریخ ساز خدیجه در آینه ی سخن امام صادق علیه السلام
۲۴	۶ معنویت خدیجه در آینه ی سخن امام عسکری علیه السلام
۲۴	۷ در آینه جان امام مهدی علیه السلام
۲۵	نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان علیه السلام
۲۶	سخن گفتن حضرت فاطمه با مادر در رحم
۲۸	خدیجه علیها السلام و ویژگی حیا
۲۹	آخرین شعله های زندگی
۲۹	واپسین فروغ و حرارت
۳۱	وصیت ها و سفارش های خدیجه علیها السلام
۳۳	نوپدی جانبخش در آستانه ی سفر
۳۴	دغدغه های مام آزادی

۳۵	فاجعه ی سهمگین مرگ ناپهنگام بانوی آزادی
۳۶	امیر آزادی در سوگ خدیجه علیها السلام
۳۸	فاطمه یا در سوگ غم بار مادر
۳۹	بر مزار خدیجه علیها السلام
۴۱	حضرت خدیجه علیها السلام در آئینه کتاب
۴۴	بخش دوم: مدایح حضرت خدیجه علیها السلام کبری
۴۶	حضرت خدیجه ی کبری علیها السلام
۴۷	بزرگ بانوی اسلام
۴۹	قصیده ی غزا
۵۱	خدیجه اولین بانوی اسلام
۵۳	خدیجه علیها السلام اولین بانوی اسلام
۵۴	بانوی کرامت حضرت خدیجه علیها السلام
۵۶	هاله ی نور حضرت خدیجه علیها السلام
۵۸	نخستین مرید ناب
۵۹	ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام
۶۰	همسر رسول خدا
۶۱	مدح حضرت خدیجه علیها السلام مختوم به تولد حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام
۶۳	زلال چشمه ساران
۶۴	حضرت خدیجه علیها السلام یار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۶۵	قصیده ی مادر زهرا علیها السلام
۶۷	اسوه ی مهر و وفا
۶۸	زبان حال بانوی دو سرا حضرت خدیجه کبری علیها السلام
۶۸	نخستین بانوی حمایتگر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حضرت خدیجه علیها السلام
۷۰	صدیقه ی نخست
۷۱	افتخار انبیاء و اولیاء توصیف شخصیت بانوی عالم حضرت خدیجه علیها السلام
۷۳	خدیجه علیها السلام بانوی فرزانه ی عرب

- حضرت خدیجه علیها السلام ..... ۷۴
- محرم زهرا علیها السلام ..... ۷۵
- محرم اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ..... ۷۵
- أَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعَةٌ فَاطِمَةُ وَ خَدِيجَةُ وَ آسِيَةُ وَ مَرْيَمُ ..... ۷۸
- بانوی بطحا ..... ۷۹
- بشارت کوثر ..... ۸۰
- در منقبت اول بانوی اسلام حضرت خدیجه کبری علیها السلام ..... ۸۱
- اسوه ی زن های عالم ..... ۸۳
- خدیجه فصل نخست کتاب پاکى ها ..... ۸۳
- اختری همچون خدیجه علیها السلام ..... ۸۵
- در مدح خدیجه ی کبری علیها السلام ..... ۸۶
- تقدیم به پیشگاه أم المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام ..... ۸۹
- اسوه ی تقوا ..... ۹۰
- ثنای خدیجه علیها السلام ..... ۹۱
- سلام بر حضرت خدیجه علیها السلام ..... ۹۱
- افتخار جهان اسلام ..... ۹۳
- خدیجه علیها السلام مادر خجسته اثر ..... ۹۴
- در مقام و منزلت حضرت خدیجه کبری علیها السلام همسر پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم ..... ۹۵
- در مقام و منزلت حضرت خدیجه کبری علیها السلام ..... ۹۸
- بانوی اول اسلام ..... ۱۰۰
- سرمایه هستی ..... ۱۰۱
- خدیجه در ره دین داد ثروت خود ..... ۱۰۲
- گوهر والاست خدیجه ..... ۱۰۳
- در سوگ بزرگ خدیجه کبری علیها السلام ..... ۱۰۴
- بانوی با درایت اسلام أم المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام ..... ۱۰۵
- هم دل ..... ۱۰۶

- ۱۰۷ ..... روشنی بخش لیلۃ القدر
- ۱۰۸ ..... معلّمه ی طوبی
- ۱۰۹ ..... مظلومه ی هستی
- ۱۰۹ ..... به محضر پاک بانو خدیجه کبری علیها السلام
- ۱۱۱ ..... مدح حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۱۴ ..... سال حُزن نبی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم
- ۱۱۶ ..... در توصیف بانوی اول اسلام حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۱۸ ..... مدیحه ی امّ المؤمنین خدیجه ی کبری علیها السلام
- ۱۲۱ ..... خدیجه علیها السلام یار ختم المرسلین
- ۱۲۲ ..... ثنای حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۲۳ ..... تقدیم به بانوی بطحا حضرت خدیجه کبری علیها السلام
- ۱۳۱ ..... بخش سوّم: مرثی حضرت خدیجه کبری علیها السلام
- ۱۳۳ ..... مرثیه
- ۱۳۴ ..... چراغ توحید حضرت خدیجه کبری علیها السلام
- ۱۳۵ ..... در سوگ مظهر ایمان
- ۱۳۶ ..... سوگ بانوی اسلام
- ۱۳۷ ..... وا غُرَبَتَا
- ۱۳۸ ..... مرثیه وفات حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۳۹ ..... دار و ندار فاطمه علیها السلام
- ۱۳۹ ..... سوگ خدیجه کبری علیها السلام
- ۱۴۰ ..... در رابطه با وفات بی بی دو عالم حضرت خدیجه خاتون علیها السلام
- ۱۴۱ ..... شب هجران خدیجه علیها السلام
- ۱۴۲ ..... رباعی و دو بیته
- ۱۴۴ ..... بخش چهارم: نوحه در سوگ حضرت خدیجه کبری علیها السلام
- ۱۴۶ ..... وصیّت
- ۱۴۷ ..... غربت بی مادری



- نوحه ..... ۱۴۹
- زبان حال حضرت خدیجه کبری علیها السلام با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین لحظات عمر آن مخدره ..... ۱۵۰
- زبان حال حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در سوگ همسر گرامیشان حضرت خدیجه کبری علیها السلام ..... ۱۵۱
- زبان حال حضرت ختمی مرتب در عزای حضرت خدیجه کبری علیها السلام ..... ۱۵۲
- حضرت ابو طالب علیه السلام مظلوم تاریخ ..... ۱۵۵
- مقدمه: ..... ۱۵۷
- لزوم تجلیل از مقام حضرت ابو طالب علیه السلام ..... ۱۵۸
- ولادت: ..... ۱۶۰
- نمونه ای از فضائل و مناقب حضرت ابو طالب علیه السلام در احادیث ..... ۱۶۰
- گفتار برخی از علمای بزرگ شیعه و سنی درباره ی ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام ..... ۱۶۲
- چرا حضرت ابو طالب لا تکفیر می شود؟ ..... ۱۶۳
- پیدایش مطرح شدن بحث ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام ..... ۱۶۵
- اشعار حضرت ابو طالب علیه السلام پیام آور ایمان خالص آن بزرگوار ..... ۱۶۶
- به برکت طواف و نماز برای حضرت ابو طالب علیه السلام به حاجتم رسیدم ..... ۱۶۷
- حضرت ابو طالب علیه السلام و روایت حدیث ..... ۱۶۸
- نامگذاری فرزندان به نام ابو طالب ..... ۱۶۸
- وصیت حضرت ابو طالب علیه السلام به بزرگان قریش ..... ۱۶۹
- رحلت حضرت ابو طالب علیه السلام ..... ۱۷۱
- حضرت ابو طالب علیه السلام در آئینه کتاب ..... ۱۷۲
- سروده ها درباره مظلوم تاریخ حضرت ابو طالب علیه السلام ..... ۱۸۰
- در مدح حضرت ابو طالب علیه السلام ..... ۱۸۲
- در مدح و منتقبت حضرت ابو طالب علیه السلام ..... ۱۸۹
- در مناقب حضرت ابو طالب علیه السلام عمّ بزرگوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ..... ۱۸۹
- ذکر وفات عبد المطلب و سپردن محمد را به ابو طالب ..... ۱۹۱
- گفتار در تربیت ابو طالب محمد را ..... ۱۹۴
- عرض ارادت به پیشگاه حضرت ابو طالب علیه السلام ..... ۱۹۶

- ۱۹۷ ----- عرض ارادت به محضر پدر بزرگوار امیر المؤمنین علیه السلام حضرت ابو طالب علیه السلام
- ۲۰۱ ----- یار و غم خوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۰۲ ----- مددکار پیامبر
- ۲۰۲ ----- آموزگار عشق
- ۲۰۳ ----- مدح و منقبت سید البطحاء حضرت ابو طالب علیه السلام
- ۲۰۴ ----- پایگاه عشق
- ۲۰۵ ----- مدح و منقبت حضرت ابو طالب علیه السلام
- ۲۰۷ ----- قدر پنهان ابو طالب علیه السلام
- ۲۰۷ ----- اشاره
- ۲۰۸ ----- تلخیص از یک مثنوی بلند
- ۲۱۲ ----- غم خوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۱۴ ----- در رثای حضرت ابو طالب علیه السلام
- ۲۱۵ ----- رباعیات در مدح حضرت ابو طالب علیه السلام
- ۲۱۷ ----- دو بیتی به مناسبت شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت ابو طالب علیه السلام
- ۲۱۸ ----- فهرست
- ۲۱۹ ----- درباره مرکز

## شمع محفل طاها مجموعه اشعار درباره حضرت خديجه كبرى عليه السلام

### مشخصات كتاب

مجموعه اشعار درباره حضرت خديجه كبرى عليه السلام

به انضمام حضرت ابو طالب عليه السلام مظلوم تاريخ

سيد محمد حسن سجاد

على رضا مهرپرور

1427 قمرى

ص: 1

شمع محفل طاها



بسم الله الرحمن الرحيم

اهدا به پیشگاه مبارک

پیامبر رحمت حضرت مُحمّد بن عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم

همسر بزرگوارشان حضرت خدیجه کبری علیها السلام

مولا امیر المؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

پدر بزرگوارشان مظلوم تاریخ حضرت ابو طالب علیه السلام

همسر ارجمندشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان طیبین و طاهرین شان خاصه حضرت بقیه الله الاعظم مهدی آل محمّد  
عجل الله تعالی فرجه الشریف و به تمام کسانی که قلب شان به عشق این بزرگواران می طید و حق تربیت ولایبی بر ما دارند بویژه مدافع  
حریم ولایت و امامت معلم علمی و عملی اخلاق حضرت آیه الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی

ص: 3

خدای را سپاسگزارم که به این حقیر این توفیق را عطا فرمود که بتوانم هر ساله خدمت ناچیزی در نشر معارف اسلامی و باز در این سال برای جمع آوری اشعار شعرای معاصر در منقبت و سوگ اولین بانوی بزرگ اسلام که با مهربانی و هم دلی، و ثروت فراوان خود پیامبر بزرگ اسلام را در نشر و تبلیغ دین مبین اسلام یاری داد، بکوشم.

این بانوی ارجمند که نامش در صدر مسلمانان ثبت و ضبط است و اولین پیشگام در یاری رساندن به پیامبر اکرم از هر جهت می باشد، به ویژه ثروت بیکران او که همه را به دست رسول مکرم صرف مستمندان تازه مسلمان و دیگر مصارفی که نبی اکرم صلاح می دانست کرد و این بذل مال بدون هیچ چشم داشت و اکراه بلکه از صمیم قلب و صفای دل و صدق ایمان او بود.

اما متأسفانه در قرون متمادی از مسلمانان توجهی چنان چه شایسته مقام حضرتش باشد مشاهده نمی شود و با این که همه می دانند که این بانوی بزرگوار تا چه حد مورد توجه و عنایت رسول گرامی بوده است و این قول موثق حضرت که زبانزد خاص و عام مسلمانان است: ( خَدِيجَةُ وَ اَیْنٌ مِثْلُ خَدِيجَةَ ) کفایت می کند از اهمیت مقام و علو درجه حضرت خدیجه.

درباره ی زنی که پیامبر عظیم الشان فرموده است: زنی مثل خدیجه یافت نخواهد شد، هر کوشش در گرامی داشت او ناچیز خواهد بود.

و من شرمنده ام از بضاعت جاة خود که منحصر به نشر این جزوه است در سال روز وفات او و آن چه سال پیش در همین جهت تقدیم دوستداران آن محبوبه ی رسول خدا کرده ام، اما با توجه به مثل معروف: «مَالَا يَدْرُكُ كُؤْلُهُ، لَا يُتْرَكُ كُؤْلُهُ» بر آن شدم که در حد توان خود کاری کرده باشم؛ باشد که مورد عنایت باری تعالی، فرستاده ی گرامی اش، و شخص حضرت خدیجه، حضرت فاطمه و ائمه معصومین خاصه حضرت بقیة الله الاعظم علیهم السلام قرار گیرد.

و ما توفیقی الا بالله

علیرضا مهر پرور

بخش اول: زندگینامه حضرت خدیجه کبری علیها السلام

اشاره

ص: 5





\*سیمای مام آزادی در آینه ی حق و عدالت (1)

### 1. موقعیت والای خدیجه ها در بارگاه خدا

با نگرش به قرآن با انبوهی از آیات روبرو می شویم که دوستان خدا را

معرفی می کند و درود و سلام خدا را نثار آنان می نماید که در صف نخست، ایمان آوردگان نواندیشان کمال جویان، جهاد گران و مبارزان راه آزادی، پاکیزگان، پاک سرشتان، پاک روشنان، پاک منیشان، نیکوکاران، پروا پیشگان و تلاشگران در راه اصلاح خویشتن و نوع و جامعه و دنیای خویش قرار دارند و بانوی خردمند و کمال طلب حجاز در صف مقدم دوستان خداست؛ به همین دلیل هم آن نمونه ی پر شکوه انسانیت در بارگاه خدا از شکوه و موقعیت پر فرازی بهره ور است؛ برای نمونه:

1. هنگامی که خداوند متعال پیام آورش را به سفر آسمانی معراج به پرواز در می آورد، آغاز اوج آن حضرت، خانه ی پر شکوه و پر معنویت خدیجه علیها السلام است و فرودگاه او نیز سرای پر حرمت اوست؛ و این نشانگر شکوه و عظمت و معنویت آن بانوی نواندیش و توحید گرا در بارگاه خداست که پیام آور بزرگ او را در آن سفر ملکوتی و دیدار جهان های ناشناخته هم بدرقه می کند و هم

ص: 7

---

1- گزینشی از کتاب نفیس و ارزشمند فروغ آسمان حجاز، خدیجه علیها السلام نوشته استاد ارجمند آقای علی کرمی فریدنی. ضمن تشکر از این که بزرگوارانه اجازه نشر این مطالب را مرحمت فرمودند، سلامت و سعادت ایشان را از خداوند متعال خواهانم

2. از پیامبر آورده اند که می فرمود: در سفر آسمانی و وصف ناپذیر معراج، به هنگام بازگشت به فرشته وحی گفتم: اینک من به سوی زمین روان هستم، آیا سفارش و پیامی هست؟ فرشته وحی گفت: پیام تازه این است که درود و سلام خدا و فرشته ی فرمان بردارش را به خدیجه علیها السلام برسان.

به همین دلیل پیامبر پس از فرود و پیشواز خدیجه علیها السلام از آن حضرت، سلام خدا و فرشته ی وحی را به او رساند و آن بانوی معنویت با دنیایی از ادب و عرفان چنین پاسخ داد:

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ، وَعَلَىٰ جِبْرِيلَ السَّلَامُ) (2) ذات بی همتای خدا و نام بلند او سلام و سلامت بخش است و سلام و سلامتی از سوی اوست، و به سوی او باز می گردد و بر فرشته ی گران قدر او سلام و درود باد.

این بیان ظرف و لطیف نشانگر معنویت، عرفان و ژرف نگری «خدیجه» در شناخت خدا و صفات او و در پرستش و دین باوری و دین داری است.

3. و نیز آورده اند که در سال ششم از بعثت بود که این آیات بر جان تابناک پیامبر فرود آمد: (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ \* إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ \* الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ \* ) (3)

ص: 8

---

1- الخرائج و الجرائح: 84/1؛ بحار الأنوار: 387/18

2- تفسیر عیاشی 2/279؛ بحار الأنوار: 7/16؛ ج 18 ص 385 کشف الغمة ج 2 ص 133

3- پس آن چه را بدان فرمان داده می شوی آشکارا بیان کن و از شرک گرایان روی بگردان. بی گمان ما تو را از شرارت و آسیب تمسخر کنندگان بسنده ایم؛ همانان که با خدای یکتا خدایی دیگر قرار می دهند اما به زودی خواهند دانست که به چه گمراهی هولناکی در افتاده اند. حجر / 94 - 96

و بدین سان آن حضرت فرمان یافت تا پیام خدا را به طور آشکار به گوش ها برساند و برنامه ی تازه ای در برابر تاریخ اندیشان و دشمنان رشد و پیشرفت جامعه در پیش گیرد. به همین جهت آن بزرگوار در راه انجام فرمان خدا، در موسم حجّ خود را بر فراز کوه صفا رساند، و با بهره وری شایسته از حضور انبوه طواف کنندگان و زائران خانه خدا و با درایت و فرصت سازی بسیار با صدای رسا مردم را ندا داد.

با ندای او مردم گرد آمدند و آن حضرت رو به آنان فرمود: هان ای مردم! من پیام آور خدا به سوی شما هستم... سپس با تسخیر دل ها و جان ها به تلاوت آیات و بیان درس های رشد و رستگاری پرداخت.

مردم غرق در سیمای درخشان و بیان گهربار او شدند، اما تاریخ فکرا ن بت پرست و محافظه کار که با هر دعوت و ندای جدیدی در ستیز بودند و آن را بیدارگر مردم و برای سلطه ی ظالمانه ی خویش خطر خیز می دیدند، به جای منطق و خرد و بحث و گفت و شنود، با خشونت و دد منشی بر او یورش بردند و با سرکردگی «ابو جهل» آن ندا گر یکتا پرستی و آزادی و برابری انسان ها را سنگ باران نمودند.

در آن میان سنگی که از دست یکی از هواداران جریان تاریخ اندیش و خشونت کیش رها شد، میان دو دیده ی حق نگر و آینده ساز محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هدف گرفت. پیشانی شکافته شد و پیامبر بر اثر فشار بارانی از سنگ های دژخیمان استبداد با سرعت به سوی بلندی کوه صفا شتافت، و غریب و تنها در نقطه ای دور از تیررس خشونت طلبان بر سنگی بزرگ تکیه کرد تا بر تنهایی خویش و تعصب و تاریخ فکری قربانیان استبداد و تعصب بیندیشد و به حال جامعه مردم خود بگریزد.

علی علیه السلام که آن زمان نوجوانی در آغازین سال های دهه ی دوم زندگی بود

سراسیمه در جستجوی آن حضرت بود که مردی فریاد بر آورد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را کشتند!

او به سوی خانه ی یار و مشاور دلسوز و پر اعتبار پیامبر، خدیجه علیها السلام شتافت و در خانه را به صدا در آورد و خیر هجوم داد منشان، به مجلس سخنرانی پیامبر را به آگاهی بانوی حجاز رساند آن بانوی شهامت و آزادگی، شیر آسا با برداشتن آب و غذا و وسائل کمک های ابتدایی، به سوی کوه صفا شتافت، و در آن جا به جست و جوی پیامبر پرداخت. او از دامنه ی کوه شیر آسا ندا می داد که: (مَنْ أَحْسَّ لِي النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى؟ مَنْ أَحْسَّ لِي الرَّبِيعِ الْمُرْتَضَى؟ مَنْ أَحْسَّ لِي الْمَطْرُودِ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحْسَّ لِي أَبَالْقَاسِمِ؟ ...)

آیا کسی هست که از حال پیامبر برگزیده آگاهم سازد و از سلامتی او برایم خبر آورد؟

آیا کسی هست تا از آن بهاران زندگی پسندیده و زیبا برایم سخن گوید؟

آیا کسی هست تا از حال آن پرچم دار بزرگ توحید و تقوا - که به جرم دعوت به حق و عدالت از خانه و کاشانه اش رانده شده است - مرا آگاه سازد؟

در این لحظه های دشوار و طاقت فرسا پیامبر بر پر فراز ترین نقطه ی کوه بود که فرشته ی وحی فرود آمد آن حضرت با دیدن او، باران اشک از دیدگان فرو بارید و فرمود: می بینی این مردم با من چه می کنند و نمی اندیشند که چرا؟ مگر من چه گفتم که دروغگویم انگاشتند و دعوتم را دروغ شمردند؟

درست در این لحظه ها بود که فرشته ی وحی به دامنه ی کوه اشاره کرد و خدیجه علیها السلام را نشان داد که در جستجوی پیامبر، سر از پانمی شناسد و دشت و دمن، صحرا و چمن و سنگ و صخره را در می نوردد و ندای محمد! محمد! او به آسمان بلند است.

فرشته ی وحی به پیامبر گفت: آیا به این بانوی کمال جو و فداکار نمی نگری که

فرشتگان از گریه ی او می گریند؟ ندای او را پاسخ ده و او را به سوی خود بخوان، و سلام مرا به او برسان و به او نوید ده که خدا سلامش می رساند و در بهشت زیبا سرایی پر شکوه و بلورین و آراسته ی به زر و زیور ماندگار - که در آن هیچ رنج و نگرانی نیست - برایش فراهم ساخته است. (1)

## 2 سیمای خدیجه در آینه ی دل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

سیمای درخشان خدیجه در آینه ی سخن و گستره ی دل بی کران و پر معنویت پیامبر تماشایی است.

1. پس از گذشت مدّت ها از رحلت جان سوز خدیجه علیها السلام، روزی در حضور پیامبر نام بلند آن بانوی بزرگ به میان آمد. آن حضرت با شنیدن نام پر خاطره ی او سخت دستخوش اندوه از دست شدن آن یار بی همتا گردید! باران اشک از آسمان دیدگانش فرو بارید و آن گاه پر عاطفه و پر احساس، از عظمت و شهامت او و ایمان و اخلاص و فداکاری و والایی اش سخن به میان آورد و چنین فرمود: خدیجه! و چه کسی می داند خدیجه کیست؟!

یکی از همسران آن حضرت گفت: ای پیام آور خدا: چرا گریه؟ آن هم برای بانوی سال خورده ای که سال هاست جهان را بدرود گفته است؟ آیا انسان والایی چون شما باید برای او بگرید؟

پیامبر فرمود:

( صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ وَ وُلِدْتَ لِي إِذْ عَقَمْتُمْ ) (2)

او بانوی نو اندیش و معنویت خواهی بود که وقتی شما مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی بخشم دروغ پرداز می انگاشتید، او راست گویی و درست

ص: 11

1- بحار الأنوار: 8/16 و 18/243؛ كفاية الطالب: 359

2- بحار الأنوار: 8/16؛ كشف الغمة: 72/2

اندیشی ام را گواهی کرد، و آن گاه که شما در کفر و حق ناپذیری پای می فشردید او به من و راه و رسم آسمانی ام ایمان آورد و به لطف خدا برای من فرزندان آورد... و خدا نسل و تبار مرا از او قرار داد.

2. حدیث نگاران آورده اند که آن حضرت هر گاه گوسفندی قربانی می نمود نخست بهره و سهم آشنایان و دوستان خدیجه علیها السلام را می فرستاد و خاطره ی جاودانه ی او را در دل های آنان زنده تر می ساخت (1).

3. هنگامی که هدیه ای برای آن حضرت می آوردند، آن را به دوستان خدیجه علیها السلام می فرستاد و می فرمود: دوستان او نیز برای من ارجمندند (2).

4. و نیز آورده اند که خدیجه علیها السلام همسایه ای داشت که بسیار به او می رسید و سفارش او را به پیامبر نیز نموده بود، و آن حضرت هنگامی که غذای خوب در خانه می یافت، به احترام سفارش آن یار با وفا و آزاد منش، بخشی از آن غذا را نیز برای او می فرستاد (3).

### 3 شکوه خدیجه علیها السلام در آینه ی نگاه امیر آزادی

1. امیر آزادی که خود نمونه کامل انسانیت، و میزان دقیق خدا در اندیشه و منطق و عمل می باشد، در وصف آن بانوی بزرگ راه آزادی و عدالت فرمود:

( سَادَاتُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ )

سالار زنان دو جهان در اندیشه و دانش و منش مترقی این چهار زن کمال جو و ستم ستیز و آزادی خواه هستند: خدیجه، دختر خویلد؛ فاطمه، ریحانه ی پیامبر؛

ص: 12

---

1- ریحان الشریعة: 12 / 206؛ الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة: 211

2- أسد الغابة: 5 / 438

3- بحار الأنوار: 19 / 241 و 350 اسد الغابة: 5 / 226

آسیه، زن نو اندیش و استبداد ستیز عصر موسی، و دیگر مریم، دخت پاک روش «عمران».

#### 4سیمای درخشان خدیجه در آینه ی سخن امام حسن علیه السلام

وجود گران مایه، اندیشه ی بلند و شخصیت تاریخ ساز آن بانوی کمال و جمال برای انسان والایی چون امام مجتبی مایه مباحثات و سر فرازی بود؛ به همین جهت در شرایط گوناگون و فراز و نشیب های زندگی به فرزندی چنین مادر نو اندیش و آزادی خواه و پیشتازی افتخار می کرد:

آن حضرت که خود زیبای ظاهر و باطن بود و در بینش و کنش و منش سرآمد عصرها و نسلها، در بیانی در تفسیر آیه ی (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ)، فرمود: آن گاه که خدای توانا طرح آفرینش را افکند و انسانها را آفرید، علی را از پدرش ابو طالب، در سیما و منش شبیه ترین فرد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم آفرید، و حسین علیه السلام را شبیه ترین فرد به فاطمه علیها السلام، و من در سیما و منش شبیه ترین فرد به مام گران مایه ام خدیجه ی پر شکوه و بزرگ منش ترسیم شده بودم؛

(صَوَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى صُورَةِ مُحَمَّدٍ فَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ، وَكَانَ الْحُسَيْنُ أَشْبَهَ النَّاسِ بِفَاطِمَةَ وَكُنْتُ أَشْبَهَ النَّاسِ بِخَدِيجَةَ الْكُبْرَى) (1)

#### 5سیمای تاریخ ساز خدیجه در آینه ی سخن امام صادق علیه السلام

از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که در وصف آن بانوی معنویت و ایمان فرمود:

(وَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَقَدْ خَطَبَهَا كُلُّ صَنْدِيدٍ وَرَيْسٍ قَدْ أَبْتَهُمْ فَزَوَّجَتْهَا

ص: 13

نَفْسَهَا لِلَّذِي بَلَغَهَا مِنْ خَبَرِ بُحَيْرَاءَ... (1)

او همان بانوی نوگرا و بزرگی است که سالار بانوان قریش است. وی به خواستگاری زمامداران و امیران روزگار خویش، نه گفت؛ اما به خاطر کمال جویی و آینده نگریش، خود را به همسری پیامبر آزادی در آورد، چرا که پرتوی از نوید ها و بشارت های کتاب های آسمانی پیشین را از زبان دانایان روزگار خویش در وصف محمد صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود.

### 6معنویت خدیجه در آینه ی سخن امام عسکری علیه السلام

از امام عسکری آورده اند که در راز و نیاز خویش چنین می گفت: ( فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَ لَوْهٌ تُكْرَمُ بِهَا وَجْهٌ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ تُقْرَبُ بِهَا أَعْيُنٌ ذُرِّيَّتِهَا ... ) (2)

بار خدایا، بر فاطمه و بر مام ارجمندش خدیجه، آن بانوی بلند مرتبه درودی فرست، که به خاطر آن مقام والای پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را گرامی داشته و دیدگان فرزندان را روشن فرمایی...

### 7در آینه جان امام مهدی علیه السلام

در دعای ندبه از امام مهدی آورده اند که فرمود:

(... أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ وَ التَّقْوَى أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَّةِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى ... ) (3)

ص: 14

1- قرب الاسناد 325

2- جمال الاسبوع : 297

3- مفاتيح الجنان : 886



کجاست آن فرزند موعود پیامبر برگزیده؟

کجاست آن فرزند دادگستر علی مرتضی؟

کجاست آن فرزند شکوه بار خدیجه علیها السلام ی برتر و والاتر؟

کجاست آن فرزند دل‌بند فاطمه ی ارجمند؟

گفتنی است که واژه «غراء»، به مفهوم شریف تر و برتر آمده است؛ بر این باور «خدیجه» شریف ترین و برترین بانوی روزگار خویش است، و در اوج شرافت و کمال و فضیلت قرار دارد (1)

### نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان علیه السلام

بانوی حق طلب و کمال جوی حجاز از همان آغازین سال های دعوت آسمانی پیامبر، با شناخت مقام والای امیر آزادی و آراستگی اش به بینش و منش مورد نظر پیامبر، دل را در گرو مهر او نهاد و با رهنمود خدا و پیشنهاد پیامبر با امیر مؤمنان - به عنوان جانشین راستین پیامبر، آموزگار واقعی دین خدا و نمونه ی اسلام زنده و بالنده - بیعت نمود و پس از او بسیاری از بزرگان نیز چنین کردند.

و این از دیگر ویژگی ها و امتیازات آن بانوی بزرگ آزادی و معنویت در زندگی تاریخ ساز و پر افتخار اوست.

اسناد خدشه ناپذیر تاریخی و حدیثی در این مورد، از جمله آورده اند:

( ثُمَّ قَالَ يَا خَدِيجَةُ هَذَا عَلِيُّ مَوْلَاكَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي. قَالَتْ: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَدَّ بَايَعْتُهُ عَلَى مَا قُلْتَ أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكَ بِذَلِكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً... ) (2)

ص: 15

1- مجمع البحرين / طریحی 274

2- بحار الأنوار : 231 / 18 ؛ اثبات الهداة: 1 / 641؛ وسائل الشیعة: 1 / 281 ؛ الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة: 337 - 340

پس از گذشت مراحل از فرود وحی و دعوت پیامبر و پیشتازی علی علیه السلام و خدیجه در گرایش به اسلام و ایمان و آزادی و عدالت، روزی پیامبر با اشاره به امیر آزادی فرمود: هان ای خدیجه! این سبیل ایمان و آزادگی، سرمشق و سر رشته دار توبانوی اندیشه و ایمان، و سر رشته دار دیگر توحید گرایان و کمال جوینان است، و پیشوای آنان پس از رحلت من خواهد بود؛ در این مورد چه می اندیشی؟

او با انتخاب گری - که از ویژگی های او بود - با سنجیده گویی و اخلاص پاسخ داد: این حقیقت را گواهی نموده و اینک بر این اساس و این باور با او بیعت می کنم، و خدای آگاه و پیام آورش را بر درستی و استواری این انتخاب و این بیعت، به گواهی می گیرم و می دانم که گواهی خدا بسنده است.

### سخن گفتن حضرت فاطمه با مادر در رحم

\*سخن گفتن حضرت فاطمه با مادر در رحم (1)

1 - حضرت خدیجه علیها السلام می فرماید: هنگامی که به فاطمه حامله شدم، از او احساس سنگینی نمی کردم و خفیف و سبک بود، در شکم با من صحبت می کرد. نزدیک وضع حمل که شد چهار زن که زیبایی و نورانیت شان را نمی توان توصیف کرد بر من وارد شدند یکی از آنان گفت: من مادرت حواء هستم، دیگری گفت: من آسیه دختر مزاحم می باشم، سومی گفت: من کلثوم خواهر موسی هستم، و دیگری گفت: من مریم دختر عمران و مادر عیسی می باشم. آمده ایم که در کارهای مربوط به وضع حمل تو رسیدگی کرده و تو را در این

ص: 16

---

1- توجه: فقط احادیث این قسمت، از کتاب فاطمه ی زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته ی مرحوم آیه الله احمد رحمانی همدانی نقل گردیده است. و ادامه مطالب از کتاب نفیس و ارزشمند (فروغ آسمان حجاز، خدیجه علیها السلام) می باشد

کار کمک کنیم. بعد از لحظاتی فاطمه دیده به جهان گشود و سر بر سجده گذاشته و انگشتش را به سوی آسمان بالا کرد. (1)

2 - هنگامی که کفار از رسول خدا خواستند که شکافته شدن ماه را به آنان نشان دهد چند روزی بیشتر به تولد حضرت فاطمه علیها السلام نمانده بود، حضرت خدیجه می گفت: ای وای چه بسیار زیان کار است آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب می کند، او بهترین فرستاده خدا و پیامبر است! در این هنگام فاطمه علیها السلام از درون رَحِم او را صدا زده و گفت: مادرم غمگین و محزون مباش و ترس، همانا خداوند با پدرم می باشد (2).

3 - شیخ عزالدین عبدالسلام شافعی می گوید: هنگامی که خدیجه علیها السلام به فاطمه حامله شد، در شکم وی با او صحبت می کرد، او این جریان را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پنهان می داشت، روزی حضرت بر او وارد شد و دید بدون این که در خانه کسی باشد خدیجه علیها السلام صحبت می کند، پرسید: با چه کسی صحبت می کردی؟ پاسخ داد با کودکی که در رحم دارم، او با من صحبت می کند. حضرت فرمود: ای خدیجه تو را بشارت می دهم، این دختری است که خداوند او را مادر یازده جانشین من قرار داده است که بعد از من و بعد از پدرشان می آیند (3).

4 - در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد منزل شد و شنید که خدیجه علیها السلام با کسی صحبت می کند، به او فرمود: ای خدیجه! چه کسی با تو صحبت می کرد؟ گفت: کودکی که در رحم دارم با من سخن می گوید و با من انس می گیرد، فرمود: این جبرئیل است که به

ص: 17

---

1- قندوزی، ینابیع المودة: 198 - فاطمه ی زهرا شادمانی دل پیامبر : 165

2- الروض الفائق: 314 فاطمه ی زهرا شادمانی دل پیامبر : 165

3- احقاق الحق آیه الله مرعشی: 10 / 12 - فاطمه ی زهرا شادمانی دل پیامبر : 166

من بشارت می دهد که او دختر است آفریده ای پاک و خوش قدم و با یمین و برکت است. به زودی خداوند متعال نسل مرا، امامان در بین امت را از نسل او قرار خواهد داد (1).

5 - روزی حضرت خدیجه علیها السلام مشغول نماز بود، خواست در رکعت سوم سلام دهد، حضرت فاطمه زهرا از رحم، مادر را خطاب کرد: (قُومِي يَا أُمَّةَ! فَإِنَّكَ فِي الرُّكْعَةِ الثَّالِثَةِ) مادر جان برخیز تو در رکعت سوم نماز هستی! (2)

### خدیجه علیها السلام و ویژگی حیا

او به گونه ای بزرگ منش و آراسته به حیا و وقار بود که، با این وصف که در روزهای تنهایی و گرفتاری و نا امنی و محرومیت پیامبر از همه ی حقوق و آزادی و امنیت اش بر اثر فشار استبداد مایه نهاد، و به راه و رسم مترقی او پیوست، و با این که پیش از آن، با دست رد زدن به سینه ی صاحبان ثروت و قدرت، همسری و همراهی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به خاطر معنویت و بزرگ منشی او برگزید، و با این که ثروت و امکانات گسترده ی خویش را نثار قدم او نمود و خود بسان همدم و همراهی با وفا و وزیر و مشاور و کار آمد و فداکار پا به پای او رنج ها و فشار ها و زخم زبان ها و نا امنی ها و اهانت ها و تبعید ها و گرسنگی ها را به جان پذیرفت و چیزی هم جز خشنودی خدا نجست و نخواست، با این وصف همین بانوی خرد و پروا در واپسین لحظه ها که خود را در آستانه ی پرواز می نگریست، بر آن شد تا در زندگی یک تقاضای مادی و ظاهری از یار گران قدر و حق شناس خویش بنماید اما شگفتا که گویی از طرح بی واسطه ی آن

ص: 18

1- بحار الأنوار: 16 / 80 - فاطمه ی زهرا شادمانی دل پیامبر: 166

2- مناقب الطاهرین، علامه شیخ عماد الدین طبری - مخطوط کتابخانه مرحوم آخوند ملا علی نوری همدانی در همدان به نقل از: فاطمه ی زهرا شادمانی دل پیامبر: 472

تقاضا نیز احساس شرم و حیا نمود، به همین جهت طرح آن را به دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام گذارد و به او گفت: فاطمه جان! دخت فرزانه ام! از پدر گران قدرت بخواه که پس از مرگ مادر پیکر او را با یکی از ردا های خودش - که به هنگام فرود وحی و عبادت خدا بر تن می نمود - کفن کند و به خاک سپارد (1).

فاطمه علیها السلام نیز تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد و پیامبر حق شناس نیز

خواسته ی یار پر مهر و فداکار خویش را به انجام رساند و افزون بر پوشاندن جامه ی بهشت و کفنی که از سوی خدا برای او آمد یکی از جامه های خویش را نیز بر پیکر او پوشاند و آن پیکر نازنین را در آرامگاه «مُعَلّی» در دامنه کوه «حَبْجُون» بر فراز شهر مکه با مراسمی ویژه به خاک سپرد (2).

## آخرین شعله های زندگی

### واپسین فروغ و حرارت

سر انجام پس از آن محاصره ی ظالمانه ی پیشوای آزادی و خاندان فداکار و یاران عدالت خواه و توحید گرایش در شعب ابی طالب، پیمان سیاه استبدادگران تاریک اندیش به خواست خدا، به صورت معجزه آسایی شکسته شد و پیامبر به همراه شریک دغدغه های زندگی و یاران و حامیان سرفراز و رهروان راهش آزاد شد.

خدیجه علیها السلام که در روزگار حصر و تبعید یار همراه و مشاور خردمند و پر افتخار پیامبر و پناهگاه و مادر مردم با ایمان و آزادی خواه بود، از یک سو شادمان بود اما از سوی دیگر می دید که آن فشار بیداد و محرومیت طولانی از

ص: 19

---

1- الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة : 375؛ الوقایع و الحوادث: 132 / 1

2- ریاحین الشریعة: 412 / 2

امکانات زندگی و حتی آب و غذا و امنیت و آرامش در تبعیدگاه، سلامتی او و فرزانهی مگه، ابو طالب را به خطر افکنده و آن دو یار پر اعتبار و دو حمایت گر شجاع پیامبر به شمعی می مانند که واپسین فروغ و حرارت را به همراهان اینار می کند. آری، آنان بر اثر کهولت و فشار محرومیت می رفتند تا شمع وجودشان آخرین جرقه ها را به رهروان راه ایمان و آزادی هدیه کنند.

خدیجه علیها السلام بیمار شد و در بستر افتاد. با این که دوستان و یاران برای پرستاری از او بر یک دیگر سبقت می جستند و هر کدام به خاطر بزرگ منشی خدیجه، خود را مدیون او می نگریستند، با این وصف خود پیامبر که نمونه ی وفاداری و حق شناسی و آزادگی و انصاف بود - پرستاری از یار پر مهر زندگی را به عهده گرفت و در برابر اصرار «اسما»، «امّ سلمه»، «ام ایمن» و دیگر زنان و دختران توحید گرا و نو اندیش خود بر پرستاری از او فشاری کرد.

خود آن حضرت برای خدیجه اش غذا آماده می ساخت، کنار بسترش ساعت ها می نشست به سخنان او گوش جان می سپرد، به او امید و نوید می داد، از مهر و رحمت خدا سخن می گفت، در جابجا شدنش به او مدد می کرد، حق شناسانه از روز های دشوار و سرنوشت سازی سپاسگزاری می کرد، که آن دخت جمال و کمال به او پناه داده، و دعوت او را تصدیق نموده و در راه تأمین امنیت او، از جان مایه نهاده بود روز هایی که خدیجه علیها السلام گرد و غبار اندوه و فشار استبداد را با گشاده رویی و مهر از چهره ی درخشان او زدوده بود. روز هایی که در حمایت از او در برابر بیداد گران ایستاده و از حق حیات، اندیشه، آزادی و امنیت او، دلیرانه حمایت نموده و همه ی اعتبار و امکانات خویش را در راه آرمان های بلند او به میدان آورده بود.

## وصیت ها و سفارش های خدیجه علیها السلام

انسان های بزرگ و اندیشمند همواره می کوشند تا سفارش ها و سخنان شان سازنده و آموزنده و الهام بخش باشد، به ویژه که آن سخنان، آخرین سفارش ها و وصیت های آنان باشد؛ چرا که وصیت آنان هدف ها و غرض های یک عمر تلاش و کوشش آنان و نگرانی ها و دغدغه های شان را نشان می دهد.

آن چه به عنوان وصیت و سفارش های آخرین بانوی خردمند حجاز رسیده است، نشان گر عمق ایمان به خدا و جهان پس از مرگ بیان گر اخلاص و معنویت و تلاش او در عبادت و بندگی و خود سازی و خود شکوفایی و کسب خشنودی خدا و احساس مسئولیت نسبت به دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام است.

در این مورد آورده اند که: او به هنگام شدت یافتن بیماری و احساس فراق، رو به پیامبر نمود و گفت: ای پیامبر خدا! سفارش ها و وصیت های مرا بشنو!

پیامبر با مهر و محبت بسیار به او آرامش خاطر بخشید و برایش دعا کرد و فرمود آماده است تا سخنان یار با وفای زندگی اش را با جان و دل بشنود.

خدیجه از آن حضرت خواست تا دعای خود را بدرقه ی راهش سازد، و آن

گاه که جهان را بدرود گفت و خواستند پیکرش را در آرامگاهش قرار دهند پیامبر به لطف خود بر آرامگاه او فرود آید و با نماز و دعا آن جا را فروغ و برکت بخشد.

آن گاه افزود: وصیت دیگری دارم که آن را به وسیله ی فروغ دیدگانم، فاطمه به آگاهی شما خواهم رساند!

پیامبر خدیجه و دخت فرزانه اش را لحظاتی تنها نهاد و بیرون آمد. او به دخت ارجمندش گفت:

( يَا حَبِيبَتِي! يَا قُرَّةَ عَيْنِي! قَوْلِي لِأَبِيكَ إِنَّ أُمَّي تَقُولُ أَنَا خَائِفَةٌ مِنَ الْقَبْرِ أُرِيدُ! مِنْكَ رَدَائِكَ الَّذِي تَلِسُهُ حِينَ نَزُولِ الْوَحْيِ تَكْفِتْنِي فِيهِ؛ )

هان ای محبوب دل مادر! نور دیده ام به پدر گران قدرت بگو: مادرم می گوید: من از خانه ی قبر، شب اول قبر و تنهایی در قبر نگران و ترسانم، از شما تقاضا دارم یکی از جامه های خویشتن را که به هنگام فرود فرشته ی وحی و دریافت پیام خدا و راز و نیاز های شبانه در بر می کردید، به من هدیه کنید تا پس از مرگ، پیکرم با آن کفن گردد.

فاطمه علیها السلام تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد، و پیامبر حق شناس نیز خواسته ی یار پر مهر و فداکار خویش را به جان پذیرفت و بی درنگ ردای مورد نظر را به فاطمه داد، و او نیز با شادمانی آن را نزد مادر آورد.

هنگامی که آن بانوی ایمان، جهان را بدرود گفت، پیامبر گرامی به مراسم غسل او پرداخت و آن گاه که خواست بر بدن نازنین او جامه ی آخرت بپوشاند به ناگاه جبرئیل فرود آمد و پس از رساندن سلام خدا، پیام خدا را رساند که می فرمود:

( يَا مُحَمَّدُ إِنَّ كَفَنَ خَدِيجَةَ عِنْدَنَا ، فَإِنَّهَا بَدَلْتُ مَالَهَا فِي سَبِيلِنَا فَبِجَاءِ جَبْرِيْلُ بِكَفْنٍ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا كَفَنُ خَدِيجَةَ ، وَ هُوَ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ أَهْدَى اللَّهُ إِلَيْهَا ، فَكَفَنَهَا رَسُولُ اللَّهِ بِرِدَائِهِ الشَّرِيفِ أَوْلَا وَ بِمَا جَاءَ بِهِ جَبْرِيْلُ فَأَنْبَأَ ، فَكَانَ لَهَا كَفْتَانٍ كَفَنُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ )

جامه ی آخرت خدیجه از سوی ما می باشد؛ چرا که او ثروت و امکانات خویش را در راه دین و آیین ما هزینه نمود. و آن گاه آن جامه ی بهستی را به پیامبر داد و آن حضرت هم آن نازنین بدن را نخست با ردای خویش، آن گاه با آن جامه ی اهدایی کفن کرد و در آرامگاه «معلی» در دامنه کوه «حجون» - که بر فراز شهر مکه است - به خاک سپرد (1).

ص: 22



بانوی خردمند حجاز نگرانی دیگری نیز داشت که آن را به یکی از دوستانش گفت، و از او پیمان گرفت تا در آن مورد از مهر مادری دریغ نرزد که خواهد آمد.

## نویدی جانبخش در آستانه ی سفر

به هر حال بانوی بزرگ حجاز در بستر بیماری افتاده شَبَح مرگ بر او سایه افکنده بود.

در یکی از روزها، آخرین لحظات زندگی را می گذرانید که پیامبر بر او وارد شد و با مهر و بزرگواری همیشه کنار بسترش نشست و پس از گفت و شنودی با آن یار پر مهر، در حالی که جام دیدگانش لبریز از اشک بود فرمود:

(أَكْرَهُ مَا نَزَلَ بِكَ يَا خَدِيجَةُ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ فِي الْكُرْهِ خَيْرًا كَثِيرًا...)

هان ای خدیجه ی عزیز! آن چه بر تو فرود آمده، بر ما بسی گران است و رحلت جان سوز تو سخت غمبار و حزن انگیز؛ اما خدا در ناخواستنی ها و ناگواری های زندگی، خیر بسیار قرار داده است؛ بر این باور باید شکیبایی پیشه ساخت و به او اعتماد نمود. بانوی من! هنگامی که در بهشت زیبای خدا بر بانوان برگزیده ی جهان و دوستان همردیف خویش وارد شدی، سلام مرا به آنان برسان.

بانوی بزرگ حجاز پرسید آنان کیانند؟

فرمود: «مریم»، دختر عمران؛ «کلثوم» خواهر موسی، و «آسیه» آن زن حق طلب و آزادی خواه (1).

«خدیجه» گفت: به خوشی و مبارک باد ای پیامبر عزیز! (2)

ص: 23

---

1- روضة المتقين: 1 / 364

2- به بیان برخی از روایات این بانوان نو اندیش و کمال جو در بهشت پر طراوت و زیبا به افتخار هم نشینی و همراهی پیامبر نائل خواهند شد؛ به همین جهت تعبیر به «ضرائرک» آمده است بحار الأنوار: 24 / 19

پیامبر فرمود: من دستور یافته ام که تو را به اقامتگاهی پر شکوه در بهشت را بر طراوت و زیبا - که از مروارید ساخته شده است - مژده دهم ؛ اقامتگاهی که نه در آن سر و صدا و هیاهوی دنیاست، و نه رنج و فرسودگی آن.

## دغدغه های مام آزادی

زمان به سرعت می گذشت، بانوی خردمند و آزاد منش جهان عرب گریه می کرد و آه می کشید. «آسماء» به او گفت: شما که سالار زنان هستی و همسر پر مهر و باوفای پیامبر و مشاور با درایت و فداکار او، و از آن حضرت مژده ی بهشت پر طراوت و زیبا و نوید پاداش پر شکوه و خشنودی خدا را دریافت داشته ای چرا گریه می کنی؟

( أَتَبْكِينَ وَأَنْتَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ وَ مُبَشِّرَةٌ عَلَى لِسَانِهِ بِالْجَنَّةِ ؟ ) (1)

او پاسخ داد: گریه ام برای آن است که دخت گران مایه ام را ترک می کنم و شب عروسی او در کنارش نیستم تا او را یاری و همراهی کنم. دخترم نوجوان است، نگران آنم که در شب عروسیاش یار و یاور پر مهر و مشاور دلسوزی نداشته باشد.

«آسما» گفت: من اینک با تو پیمان می بندم که اگر تا آن زمان زنده بودم به جای تو او را مادری کنم، و آن گاه بود که بزرگ بانوی جهان عرب، آرام و مطمئن، چشم بر هم نهاد و در شصت و سه سالگی جهان را بدرود گفت (2).

به همین جهت سال ها پس از رحلت جان سوز بانوی بزرگ حجاز هنگامی که دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام با امیر آزادی پیمان زندگی مشترک بست، درست

ص: 24

1- فاطمة الزهراء عليها السلام لها من المهد الى اللحد : 145 ؛ الأنوار الساطعة: 351

2- بحار الأنوار: 138 / 43

شب عروسی او بود که «آسما» آن زن آزاده و با وفا به همراه کاروان عروس به خانه ی علی و فاطمه رفت، و آن گاه که پیامبر پس از مراسم میهمانی از مردم قدر دانی نمود و از همگی خواست تا عروس و داماد را به خدا سپارند و به خانه های خویش بروند، پس از رفتن همگان، «آسما» را در آن جا نگریست. از او دلیل ماندنش را پرسید که او از نگرانی خدیجه علیها السلام برای دخت فرزانه در آستانه ی رحلت و آن گاه پیمان خویش با او سخن گفت: (فِداکِ اَبی وِ اُمِّی وِ ما قَصَدْتُ خِلافَکِ وِ لَکِنِّی اَعْطِیْتُ خَدِیجَةَ عَهْداً وِ حَدَّثْتُهُ )

پیامبر به یاد مهر و درایت یار باوفای زندگی اش افتاد و بی اختیار باران اشک امانش نداد و برای او و دوست با وفایش «آسما» دعا کرد، و از او خواست تا برای آرامش روح پر معنویت خدیجه و وفای به پیمانش با او، برای فاطمه اش مادری کند؛

( یا اَسْمَاءَ قَضَى اللّهُ لَکِ حَوائِجَ الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ! ) (1)

### فاجعه ی سهمگین مرگ نابهنگام بانوی آزادی

به گونه ای که بیشتر تاریخ نگاران و محدثان آورده اند، بانوی بزرگ حجاز در دهمین روز ماه خدا، به سال دهم از بعثت پس از آزادی از تبعیدگاه شعب

ابی طالب، بر اثر فشار های جسمی و روحی از سوی تاریک اندیشان، در حالی که دست در دست پیامبر مهر و آزادی داشت، جهان را بدرود گفت و پیامبر و مردم خدا جورا در غم و اندوه رحلت جان سوزش فرو برد.

فروود این فاجعه ی سهمگین بر پیامبر و رهروان خدا جو و آزادی خواه او بدان جهت گران تر شکننده تر و جبران ناپذیر تر می نمود که آنان هنوز از غم بزرگ

ص: 25

رحلت جانسوز فرزانه ی قریش و سرور حجاز و یکی از دو پشتیبان پر اعتبار و شجاع پیامبر جناب «ابو طالب» نیاسوده و هنوز در سوگ او دیدگان پیامبر، خدیجه، علی، فاطمه - که در خرد سالی اش شاهد هوشمند حمایت بی دریغ آن مرد بزرگ از پدر و آرمان بلند او بود - همچنان اشک بار بود؛ همان سان که دل ها و قلب های آزادی خواهان داغدار بود.

### امیر آزادی در سوگ خدیجه علیها السلام

در سوگ جان سوز خدیجه و پدر ارجمندش ابو طالب، آن دو پشتیبان پر اعتبار اسلام و پیامبر باران اشک از دیدگان فرو باراند و چنین سرود: (1)

أَعْيَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا \*\*\* عَلَى هَالِكَيْنِ لَا تَرَى لَهُمَا مَثَلًا

عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَ ابْنِ رَنَيْسِهَا \*\*\* وَ سَيِّدَةِ النَّسْوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّى

مُهَذَّبَةً قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ خَيْمَهَا \*\*\* مُبَارَكَةً وَ اللَّهُ سَاقٍ لَهَا الْفَضْلًا

قَبْتُ أَقَاسِي مِنْهُمَا أَلْهَمَ وَ الشُّكْلَا \*\*\* مُضَابُهُمَا أَدْحَى إِلَى الْجَوِّ وَ الْهَوَا

الْقَدَّ نَصْرًا فِي اللَّهِ دِينَ مُحَمَّدٍ \*\*\* عَلَى مَنْ بَغَى فِي الدِّينِ قَدْ رَعَى

هان ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید، خدا این گریه و این باران اشک را در سوگ دو یار فداکار اسلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر آزادی و عدالت شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو به راستی انسان های بی نظیری بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غمبار سالار حجاز و فرزند سالار مکه، ابو طالب و نیز در رحلت جان سوز سالار زنان که نخستین بانوی توحید گرا و

ص: 26

پیش‌تاز ترین زن در راه آزادی و معنویت بود و با پیامبر نماز می‌گزارد و به نیایش می‌نشست، باران اشک فرو بارید.

بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او و گرداگردش را پاک و پاکیزه ساخته است.

بر همان بانوی پر برکتی که خدا او را به خاطر نو اندیشی و شایسته کرداریش به شاه راه فضیلت ها و والایی ها راه نموده است.

دریغ و درد که اینک در سوگ رحلت جان سوز آن دو انسان والا و بشر دوست، گرفتار آمدم و به غم فراق آنان دچار شدم، آه که رحلت جان سوز آن ها روز و شب مرا تیره و تار ساخته است.

[همانا آن دو بزرگوار دین پیامبر را در راه خدا یاری نمودند و آن را از گزند سرکشان و متجاوزان دور نگاه داشتند. ]

و نیز این گونه سرود:

أَبَا طَالِبٍ عِصْمَةَ الْمُسْتَجِيرِ \*\*\* وَ غَيْثَ الْمُحُولِ وَ نُورَ الظُّلْمِ

لَقَدْ هَدَى فَقْدَى أَهْلَ الْحِفَاظِ \*\*\* فَصَلَّى عَلَيْكَ وَلِيَّ النَّعْمِ

هان ای پدر! ای ابو طالب! که پناهگاه بی پناهان و پناه جویان بودی، و باران رحمت در خشکسالی ها و نور در تاریکی ها.

مرگ تو مدافعان حق و عدالت را تکان داد و سست کرد. پس درود خدا و صاحب نعمت بر تو باد و خشنودی پروردگار ارزانی ات باد که برای پیامبر زادی و عدالت بهترین عمو بودی (1).

ص: 27

آری، خدیجه در دهه ی ششم از عمر پر برکت خویش بود که جهان را بدرود گفت. پیکر پاک او را برای خاکسپاری به نقطه ای به نام «حَبْون» در نزدیکی شهر مکه آوردند و پیامبر گرامی در آن جا حضور یافت و در کنار قبرش به سوگ او نشست. پیش از به خاک سپاری پیکرش، پیامبر برابر خواست خود او در آرامگاهش فرود آمد و برای او دعا و مهر و رحمت خدا را طلب کرد.

دخت ارجمندش، فاطمه سلان الله علیها نیز - که در پنجمین بهار زندگی می زیست - به همراه پدر برای بدرقه ی پیکر سرد و خاموش مادر آمده بود و نیک می دانست که چه فاجعه ای رخ داده است؛ اما گویی نمی خواست فراق مادر و تنهایی و بی پناهی خود و پدر ارجمندش را بپذیرد؛ از این رو دامان پیامبر را گرفته بود و دور او می چرخید و می پرسید پدر جان پس مادرم کجاست؟

( جَعَلْتُ فَاطِمَةَ تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ تَدُورُ حَوْلَهُ وَ تَقُولُ: يَا أَبَهَ أَيْنَ أُمِّي؟ ) (1)

پیامبر گرامی گویی دلش راضی نمی شد تا خبر مرگ یار مهربان را به زبان آورد، به همین جهت پرسش او را بی پاسخ می گذاشت، و او نیز بی قرار و غم زده به سوی دیگران می رفت و از آنان سراغ مادر پر مهر و فرزانه ی خویش را می گرفت.

در این هنگام «جبرئیل» فرود آمد و به پیامبر خبر داد که: پروردگارت به شما فرمان می دهد که سلام ما را به «فاطمه برسان و به او بگو: مادرش، خدیجه اینک در بهشت زیبا و پر طراوت خداست؛ در کاخی از مروارید که غرفه هایش از طلا و ستون هایش از یاقوت سرخ است و او در کنار «آسیه» و «مریم»، مادر «مسیح» است.

ص: 28

پیامبر، فاطمه اش را در آغوش گرفت و مورد محبت دیگر قرار داد و پیام خدا را به او رسانید.

او گفت: پروردگارم سرچشمه ی سلام و برکت و نعمت و آرامش است. سلام از اوست و سلام به او باز می گردد.

## بر مزار خدیجه علیها السلام

پیامبر پس از دعا و آمرزش خواهی از بارگاه خدا برای اوج بیشتر و شکوه فزونتر مقام خدیجه، از آرامگاه یار مهربان بیرون آمد و آن گاه آن پیکر رنجدیده و زجر کشیده ی در راه خدا و آزادی انسان را کنار آرامگاه همفکر خردمند و هم‌رمز توحید گرایش، ابو طالب به خاک سپردند.

از همان روز مزار خدیجه علیها السلام به تدریج به میعاد گاه عاشقان و عارفان و زیارتگاه زائران تبدیل شد. مردم مکه و اطراف آن و انبوه زائران خانه ی خدا - که از راه دور و نزدیک برای طواف کعبه به آن سرزمین مقدس وارد می شدند - از جمله ی جا هایی که حضور می یافتند و ادای احترام نموده و ضمن بزرگداشت مقام صاحب قبر، از بارگاه خدا، خواسته های خود را طلب می نمودند، کنار قبر خدیجه و ابو طالب و عبد المطلب در قبرستان «معلی» بود.

سرانجام در آغازین سال های صده ی هشتم از هجرت بود که دوستان پیامبر و ارادتمندان یار و مشاور خردمند و پروا پیشه اش، به نشان حق شناسی از پیشتازی و پیشگامی او در اسلام و ایمان و نو اندیشی و آزادی خواهی و به پاس ایثار و فداکاری در راه حق و عدالت، بارگاهی بر مزار او بنیاد کردند، و در وصف شکوه و فداکاریش سروده ها سرودند و در قاب هایی نفیس و زیبا بر در و دیوار آن بارگاه نصب نمودند. از آن پس مردم مسلمان هر روز در آبادانی و رونق آن آرامگاه الهام بخش کوشیدند که پاداش شان با خدای بخشنده باد.

اما با نهایت تأسف پس از هفت قرن هنگامی که در سال 1344 ه ق / پیروان تاریک اندیش و خشن برخی از فرقه ها - که به نام مذهب و خدا بر آن سرزمین و مردم آن سلطه یافتند - به دلایل و انگیزه هایی از جمله برداشت افراطی و خشک از مذهب و بدون تعمق شایسته و جامع در آیات و روایات، برخی از مفاهیم دینی از جمله شفاعت و توسل را مارک شرک نواختند، آن گاه بود که بی خردانه و گستاخانه به ویران ساختن بناهای مقدسی در حجاز و عراق، از آن جمله بارگاه خدیجه و ابو طالب و نیز بناهای بقیع دست زدند، که تا کنون هم به همان صورت مانده است و از تجدید بنا جلوگیری شده است.

و اینک بر مردم کمال جو به ویژه زنان و دختران نو اندیش و روشن فکر و معنویت خواه است که از زندگی الهام بخش این بانوی خرد و دانش و این مام ارجمند آزادی و ایمان، درس خود سازی و ساختن نزدیکان و تلاش در راه ساختن هم نوعان را فرا گیرند و برای رشد و رستگاری از خردورزی، پاک روشی و پاک منشی او چراغ زندگی بر افروزند و از آن پرچم دار عدالت طلبی و ستم ستیزی و نمونه ی برابری جویی و مردم نوازی برای ساختن جامعه و دنیایی در خور شأن انسان توشه بردارند و در پیشتازی و پیشگامی و انتخاب های تحسین برانگیزش در زندگی بیندیشند و او را سرمشق سازند تا فرزندان شایسته ی «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» خدیجه ی ارجمند آن یار و مشاور لایق پیامبر

گردند و بدین وسیله از جهاد و تلاش، ایثار و مقاومت، شکیب و پایداری و فداکاری های سترگ و پرثمر او قدردانی نمایند و از راه دور بر روح او درود نثار کنند و برایش درجات برتر و والاتر از بارگاه خدا بخواهند، و اگر به مکه رفتند، کنار تربت پاک او حضور یابند و او را زیارت کنند.



## حضرت خدیجه علیها السلام در آئینه کتاب

1. الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة / السیلاوی.
2. أمّ المؤمنین خدیجة علیها السلام بنت خویلد / دخیل - محمد علی.
3. أمهات المؤمنین / آیه الله سیّد محمد شیرازی.
3. أمهات المعصومین / آیه الله سیّد محمد شیرازی.
4. خدیجة علیها السلام أمّ المؤمنین / عبد الله علانلی / بغداد.
6. خدیجة علیها السلام للزوجة النبی صلی الله علیه و آله و سلم / محمد عبد یمانی.
7. خدیجة علیها السلام أمّ المؤمنین / عبد الحمید الزّهرای / قاهره 1982.
8. خدیجة أمّ المؤمنین / احمد عبد الجواد الدّومی / بیروت.
9. خدیجة علیها السلام أمّ المؤمنین / بسینة توفیق / 1955.
10. خدیجة علیها السلام أمّ المؤمنین / ذو الفقار مهران / قاهره.
11. خدیجة علیها السلام أمّ للمؤمنین / احمد عبد الحکیم الحلوانی.
12. خدیجة علیها السلام زوجة الرسول صلی الله علیه و آله و سلم / طه عبد الباقي / قاهره / 1955.
14. فروغ آسمان حجاز، خدیجة علیها السلام / علی کرمی فریدنی.
14. حضرت خدیجه علیها السلام اسطوره ی مقاومت / محمدی اشتهاودی.
15. سرچشمه کوثر / علی اکبر مهدی پور.
16. نگاهی نوبه زندگی درخشان خدیجه علیها السلام / علی کرمی فریدنی.
17. نمونه زن ها (نظم و نثر) / محمد منتظر.
18. غروب ماه حجاز (نظم) / علی رضا مهرپور.
19. شمع محفل طاها / درباره حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابو طالب علیه السلام / نظم و نثر / سیّد محمد حسن سجّاد - علی رضا مهر پور.









شعرای عزیز و گران قدری که از آثار ایشان در این بخش استفاده شده است (به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

آواره / احمدی / ایمانی / بی ریا / تربت / رضایی / جعفری / حسان / خالصی / خروش / خسرو / خوشدل / دلجو «اصفهانی» / «دلجو»  
تهرانی / راضی اصفهانی / رضا / سرور سعید / شائق / شفیق / شهاب / شهیر / صاعد / صحت / صغرا / طاهره / طوفان / عاجل / غلامی / فرد  
/ فریور / فولادی / قائمی / قادر / قیصر کوهی / مؤید / ماهر اصفهانی / مجلسی / مراد / منتظر / منصور / میثم / نامی ندیم / هاشمی /  
هنرور

## حضرت خدیجه ی کبری علیها السلام

«آواره» همدانی - مهدی

خاتون زنان عرب از جاه و نعم بود \*\*\* سوداگر و دارای رعایا و حشم بود

از زمره اشراف و چو آبای گرامیش \*\*\* در ملک حجاز از حسب و نام علم بود

تنها نه غنی بود و از آن کر و فری داشت \*\*\* در جامعه مشهور به احسان و کرم بود

او پیشتر از بعثت و پیدایش اسلام \*\*\* غم خوار و مددکار زنان وقت الم بود

اول زن اسلام که هم دوش محمد \*\*\* بنیان گر پر ارج ترین دین امم بود

در رونق و تبلیغ و شناسایی اسلام \*\*\* با بذل زر و مال فزون تر ز رقم بود

تا لحظه بدرود جهان ختم رسل را \*\*\* مانوس و شریک غم و شادی همه دم بود

می برد غم از قلب نبی با سخن مهر \*\*\* هر گاه که از فتنه کفار دژم بود

وین بس ز مقامش که خدا گفته سلامش \*\*\* چون او نه کسی در عرب و نی به عجم بود

ص: 35

## بزرگ بانوی اسلام

«احمدی» اصفهانی - عباس

پس از نام خدای حیّ داور \*\*\* زبان خامه را سازم معنبر  
به مدح مهتر زن های عالم \*\*\* خدیجه بانوی با شوکت و فر  
به یاد آن زن با عز و عفت \*\*\* مشام جان کنم هر دم معطر  
رساند نام آن بانوی عظمی چو روح تازه ایمان را به پیکر  
به دریای فضیلت او صدف بود \*\*\* که بودش فاطمه یک دانه گوهر  
خدیجه مادر ام الائمه \*\*\* همان خیرالنسا زهرای اطهر  
خدیجه در مقام و منزلت بود \*\*\* به از آسیه و حوا و هاجر  
اگر چه زن ولی مرد آفرین بود \*\*\* به هر تدبیر با مردان برابر  
بهین بانوی سرفراز اسلام \*\*\* که مثلش را ندیده دهر دیگر  
مهین بانوی با شأن و فضیلت \*\*\* برای مصطفی شایسته همسر  
همان بانوی پیشاهنگ مؤمن \*\*\* که آور دست ایمان بر پیمبر  
نهادی دست بیعت را به دستش \*\*\* حمایت کرد از او تا به آخر  
گذشت از مال مکنّت در ره حق \*\*\* گذشت از هر چه جز راه پیمبر  
همه اموال خود را صرف بنمود \*\*\* براه دین ز روی صدق و باور  
ز پشتیبانی و همراهی او \*\*\* پیمبر گشت بر دشمن مظفر  
ز اخلاق رسول و مال این زن \*\*\* دگر در جنگ ها شمشیر حیدر  
شده اسلام همچون ابر رحمت \*\*\* به روی سطح عالم سایه گستر  
ز بذل مال و جان این بزرگان \*\*\* شده اسلام و احکامش مقرر  
بلی، از سعی و از ایثار آن ها \*\*\* نمود اسلام عالم را مسخر

وگرنه در زمان جاهلیت \*\*\* شده آئینه ی دل ها مکدر

نبود از آدمیت غیر نامی \*\*\* جنایت پیشه گان بودند مهتر

ص: 36



خدیجه بود در امر رسالت \*\*\* مُحَمَّد را مشیر و یار و یاور  
پی احیای حق و عدل و انصاف \*\*\* مطیع و همدل و هم راز شوهر  
چو در شعب ابو طالب گرفتار \*\*\* شد از ظلم عدو با جمع دیگر  
نمود آن خون دل ها را تحمل \*\*\* ولی راضی به راه حی داور  
به فکر اعتلای دین اسلام \*\*\* اگر چه ظلم بر او شد مکرر  
سفارش می نموده دیگران را \*\*\* که راضی بر قضا باشند یک سر  
به سختی دست و پنجه نرم می کرد \*\*\* به دریای گرفتاری شناور  
ولی بنمود آنسان استقامت \*\*\* که رفت و خشت شد بالین و بستر  
اگر خواهی بدانی کیست آن زن \*\*\* نما تاریخ را لختی مصور  
به درگاه خدا او آبرو دار \*\*\* شفیع عاصیان در روز محشر  
سخن کوتاه گویم «احمدی» فاش \*\*\* خدیجه بر ائمه هست مادر

\*\*\*

## قصیده ی غزّاء

ایمانی - «حافظ»

محصول ابر جان تو باران کوثر است \*\*\* بانو اگر نباشی خورشید ابر است  
زخم ضرورت است نگاهی طلوع کن \*\*\* بر چشم تشنه کام جهانی که مضطر است  
باب بهشت حسن، در خانه ای گلی ست \*\*\* وقتی تو خانه داری و محمود همسر است  
ای مادر بزرگ ترین اسوه ی زنان \*\*\* این شاهکار دست تو زهرای اظهر است  
تو اولین مقلد چشمان احمدی \*\*\* در مذهب ظهور سلامی که اظهر است  
از شمس از حقیقت روز از مکان ماه \*\*\* نقشی که بر جبین بلندت مقدر است  
بانوی سبز پوش سماواتی زمین \*\*\* مجذوب جامه ی تو بهاران اخضر است



افسوس از فسانه چشمی که بعد تو \*\*\* غرقاب اشک جاری دریای احمر است  
بعد از تو بسط بعثت و برهان یتیم شد \*\*\* قدر تو از توان شهادت فزون تر است  
نقش تو چون هزار سپاه مسلح است \*\*\* دارایی تو تالی شمشیر حیدر است  
ای قامت قصیده غرای قدسیان \*\*\* بعد از تو این نبی است که بیبار و یاور است

## خدیده اولین بانوی اسلام

(بی ریا) اصفهانی - رضا رضایی

خدیده مادر زهرا بهین بانوی اعظم \*\*\* میان اهل مکه بوده بس عالی و افخم  
چو بشنید از لبان کاهن آن اسرار مکنون \*\*\* برای همسری مصطفی شد او مصمم  
کلام کاهن آندم بوده در توصیف احمد \*\*\* که آخر می شود پیغمبر این مرد معظم  
ز جان شد طالب فضل و کمال او خدیده \*\*\* پذیرا شد وجودش را به نیکویی در آندم  
در اول شد ز نیکان و فداکاران دینی \*\*\* چو او شد همسر والا مقام و یار خاتم  
نخستین کس که بر دین مبین آورده ایمان \*\*\* خدیده بوده با آن حشمت و مالش به عالم  
ز فر و جاه و نام و مال و شوکت آن زمانه \*\*\* گدای درگهش بوده دوصد خاقان و حاتم

ص: 38

بدنیا او حمایت کرده از دین و پیمبر \*\*\* براهش داده از جان آخرین دینار و در هم  
اگر این زن نبود و مال انبوهش به گیتی \*\*\* نمی شد پایه های دین چنین بر جا و محکم  
همین زن پرورنده دختری را زیب دامن \*\*\* که باشد تا ابد فخر جهان و دین و آدم  
در این عالم اگر احمد بود جد امامان \*\*\* بود بانو خدیجه جده ی آنان مسلم  
به نیکویی شد او فخر جهان و فخر اسلام \*\*\* امامان را به حق باشد هم او هم راز و همدم  
اگر این زن نبود و فکر والای مُحَمَّد \*\*\* نمی شد بین دین ها دین اسلامی مقدم  
ولی از مردم مگه ستم هایی بر او شد \*\*\* تحمل کرد و ابرویش نشد یک لحظه هم خم  
زمان وضع حمل فاطمه آن در یکتا \*\*\* مصیبت ها کشید از دست انسان های نافهم  
در آن شعب ابو طالب به همراه پیمبر \*\*\* شد او محصور و زندانی به صد افسوس و صد غم  
دم وقت وفاتش کرد با زهرا وصیت \*\*\* که ای دختر پدر را بوده ام دلسوز و همدم  
بگو بر او به پاس این محبت ها که کردم \*\*\* بپوشاند عبای وقت و حیش را به جسمم  
در آن اثنا صدای جبرئیل آمد بر احمد \*\*\* که آوردم ز حق بهرش سلامی و کفن هم

پیمبر هم کفن پیچید بر پیچید بر او هم عبایش \*\*\* شد از این ماتم عظمما جهان در سوگ و ماتم

توگفتی «بی ریا» گر از مقام و منصب او \*\*\* ادا هرگز نگردد حق او این ها بود کم

## خدیده علیها السلام اولین بانوی اسلام

«تربت» - میثمی

بی شک خدیجه مظهر عشق و وقار بود \*\*\* مهرش یقین به شوهر خود آشکار بود

از بهر همسری پیام آور خدا \*\*\* تنها نمونه در همه آن روزگار بود

بابش خویلد است از اشراف در عرب \*\*\* مردی به نیک نامی و عالی تبار بود

با ازدواج حضرت ختمی مآب او \*\*\* از بهر دودمان خودش افتخار بود

در خدمت رسول خدا در تمام عمر \*\*\* وی را معین همیشه به لیل و نهار بود

اول کس از زنان که به توحید لب گشود \*\*\* آری خدیجه آن زن نیک اقتدار بود

بانوی با جاهت و با عزّ و احتشام \*\*\* در اوج مرتبت به همه روزگار بود

در مکتب هدایت آن رهبر بزرگ \*\*\* نیکو ترین خصال در او پایدار بود

ص: 40

اورا بس است دختری آورد در جهان \*\*\* کو افتخار مردم هر روزگار بود  
این دخت حور و ش که روشن جهان از اوست \*\*\* افسوس عمر رفته زوی کم بهار بود  
بسیار دیده شد که ز جور معاندان \*\*\* چشمان او چو ابر بهار اشک بار شد  
مدحش خدا کند که نموده به عمر خویش \*\*\* کاری که در جهان همه جا یادگار بود  
بر عرش حق نوشته به زر این کلام خوش \*\*\* آری خدیجه مادر هر هشت و چهار بود  
(تربت اگر سرود خوش اشعار دلپذیر \*\*\* از بهر او خود این سند افتخار بود

### **بانوی کرامت حضرت خدیجه علیها السلام**

«جعفری» - مصطفی

سلام ما به خدیجه که پاک طینت بود \*\*\* درود ما به روانش که کوه همت بود  
سلام ما به خدیجه تجسم ایمان \*\*\* کریمه ای که وجودش پر از سعادت بود  
درود حق به روان یگانه بانویی \*\*\* که صاحب کرم و بخشش و سخاوت بود  
ندیده دیده گردون چنین زنی والا \*\*\* که افتخار عرب بود و با کرامت بود

ص: 41

فدای همت مردانه اش که با اخلاص \*\*\* همواره تکیه گه و یاور رسالت بود  
بزرگ بانوی اسلام و مادر توحید \*\*\* که دامنش صدف گوهر نبوت بود  
سلام خیل ملائک بر آن زنی بادا \*\*\* که عشق ختم رسل در دلش ودیعت بود  
کسی که مومنه اول است در اسلام \*\*\* چراغ بیت نبوت به شهر غربت بود  
گذشت از سر هستی خود برای خدا \*\*\* بلند همت و سرمایه اش شرافت بود  
شنیده ام که نبی داغ او بدید و گریست \*\*\* بیاد مهر و وفایش که با حقیقت بود  
بنا به خواهش او مصطفی کفن فرمود \*\*\* گل وجود کسی را که از لطافت بود  
بیاد آن همه از خود گذشتگی نالید \*\*\* اگر چه یار رؤفش در اوج عزت بود  
به پاس خدمت شایان او به امر خدا \*\*\* برای پیکر پاکش کفن ز جنت بود  
فدای دختر بی یار و یاورش زهرا \*\*\* که وقت مرگ رخس نیلی از عداوت بود  
علی شبانه کفن کرد و اشک غم بارید \*\*\* چرا که یاس علی پرپر از شقاوت بود  
چگونه دست نگیرد «جعفری» فردا \*\*\* کسی که مظهر الطاف بی نهایت بود

## هاله ی نور حضرت خدیجه علیها السلام

«حسان» حبیب چایچیان

مُحمّد را نکو همسر خدیجه \*\*\* عزیز قلب پیغمبر خدیجه

یقین باشد، پس از زهرا و زینب \*\*\* بود از هر زنی برتر، خدیجه

پناه امتی بود و نبی را \*\*\* به روز بی کسی، یاور، خدیجه

گهی غم خوار، او هنگام سختی \*\*\* صفا بخش دل شوهر، خدیجه

گهی با خنده ی نوش آفرینش \*\*\* سرور قلب آن سرور، خدیجه

میان دلبران، همتای او کیست؟ \*\*\* دل «لولاک» را دلبر خدیجه

زنی چون حوریان، مجذوب شوهر \*\*\* همه آسایش همسر، خدیجه

وجود «رحمة للعالمین» را \*\*\* پرستار و نوازشگر، خدیجه

گرفته با ادب، چون هاله ی نور \*\*\* چراغ وحی را در بر، خدیجه

به طوفان بلا، چون کوه، محکم \*\*\* به کشتی امان، لنگر خدیجه

مبارز محرمی، هم راز و نستوه \*\*\* شکوه غم، ز پا تا سر، خدیجه

توان بخش صفوف مؤمنان بود \*\*\* به تنهایی چو یک لشکر، خدیجه

چو می شد سنگ باران خانه ی او \*\*\* به پیش مصطفی سنگر، خدیجه

به شام تار خورشید نبوت \*\*\* بود مهتاب روشن گر، خدیجه

وفا و عشق و عقّت، زینت اوست \*\*\* ندارد غیر ازین زیور، خدیجه

چه خوش «اللّه اکبر» گفت و بگذشت \*\*\* ز جان و مال و سیم و زر، خدیجه

همین وارستگی، شایسته ی اوست \*\*\* چو زهرا را بود مادر، خدیجه

کشد بار عطای آسمانی \*\*\* چو باشد مادر کوثر، خدیجه

چه کوثر، آن که یکتا همچو طاهاست \*\*\* صدف شد بر چنین بر چنین گوهر، خدیجه



ز نامش مادران بر خود ببالند \*\*\* که دارد یک چنین دختر، خدیجه

چه خوش باشد غلام خود بخواند \*\*\* «حسان» را در صف محشر، خدیجه

ص: 43

«خالصی» شیرازی - محمد علی

خورشید آسمان تولاً خدیجه است \*\*\* سر منشأ ولایت والا خدیجه است  
صاحب کمال و محرم اسرار سرمدی \*\*\* بانوی با درایت و تقوا خدیجه است  
شخصیتی عظیم و نخستین مرید ناب \*\*\* تسلیم حق به حضرت مولا خدیجه است  
همسر برای حضرت احمد رسول حق \*\*\* مادر برای حضرت زهرا خدیجه است  
یاری که مال و ثروت خود داد هر چه داشت \*\*\* در راه دین حیّ توانا خدیجه است  
در راه سیل خیز حوادث به عشق دوست \*\*\* چون کوه استوار و شکیبیا خدیجه است  
فارغ از هر دویی شده در راه وصل یار \*\*\* آزاد از قیود من و ما خدیجه است  
آن کس که داشت لذت جاوید در نظر \*\*\* بگذشت از لذائذ دنیا خدیجه است  
از خود گذشته ای که بقا دید در فنا \*\*\* از راه لا رسید به الا خدیجه است  
ماهی که شد ز پرتو ایثار «خالصی» \*\*\* از فرش سوی عرش معلا است

## ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام

«خروش» اصفهانی - عباس شاهزیدی

میان غربت دستان مگه سر بر کرد \*\*\* مُحَمَّد عربی مکه را منور کرد  
پس از گذشت چهل سال آن امین خدا \*\*\* شروع امر رسالت به حکم داور کرد  
به گوش هوش، چو کس آیه ای از او بشنید \*\*\* خدای را به تمام وجود باور کرد  
یتیم مگه گر از مال بهره مند نبود \*\*\* خدای قادر او را با خدیجه همسر کرد  
عفاف و پاکی آن بی نظیر مادر دهر \*\*\* دل رسول خداوند را مسخر کرد  
شگفت واقعه ای بود این نکو پیوند \*\*\* خدای عشق مه و مهر را برابر کرد  
خدیجه ای که در او نور فاطمه تابید \*\*\* همو که آمدنش خاک را معطر کرد  
بدان که آمدن فاطمه عنایت بود \*\*\* که بر تمام جهان کردگار اکبر کرد  
خدا پاسبان گذشتی که در ره دین داشت \*\*\* خدیجه را به زنان قریش سرور کرد  
چه رنج ها که به جانش خرید بهر خدا \*\*\* چه خدمتی که به دین آن بلند اختر کرد  
تمام هستی خود را به پای احمد ریخت \*\*\* خدا برای خدیجه چنین مقدر کرد

ص: 45

اگر که مهر مُحمّد نبود در دل او \*\*\* چگونه آن همه اندوه و درد را سر کرد  
بسوی حق شد و سر در نقاب خاک کشید \*\*\* دل رسول خدا را بسی مکدر کرد  
همان عبا که پیمبر در آن تهجد داشت \*\*\* خدیجه موقع لبیک دوست در بر کرد  
دروود و رحمت خاصان «خروش» بر او باد \*\*\* که هر چه داشت فدا در ره پیمبر کرد

\*\*\*

## همسر رسول خدا

«خسرو» سید محمد خسرو نژاد

بین مادر ها مقام برتری دارد خدیجه \*\*\* زان که چون زهرای اطهر دختری دارد خدیجه  
جای دارد گر کند فخریه برزن های دنیا \*\*\* چون که مانند محمد شوهری دارد خدیجه  
از زنان انبیاء در شوکت و جاه و جلال \*\*\* روز محشر هم مقام بهتری دارد خدیجه  
اولین بانوی اسلام است او کز لطف یزدان \*\*\* زیب دامان حیا خوش گوهری دارد خدیجه  
گر به دنیا بهر دین از زیب و از زیور گذشته \*\*\* روز محشر در جنان زیب و فری دارد خدیجه

ص: 46

داده درس حق پرستی را عجب بر خلق عالم \*\*\* بر سر از عفت مبارک افسری دارد خدیجه

گر گذشت از مکتب دنیا ندارد غصه زیرا \*\*\* همچو پیغمبر به دنیا همسری دارد خدیجه

غم ندارد گر ندارد روز تنهایی انیسی \*\*\* در رحم خود مونس نیکوتری دارد خدیجه

غیر راه حق نبود غیر حرف حق نگوید \*\*\* همچو ختم الانبیاء چون رهبری دارد خدیجه

چشم «خسرو» روز محشر هست بر لطف و عطایش \*\*\* چونکه جود بی حساب و وافی دارد خدیجه

### **مدح حضرت خدیجه علیها السلام مختوم به تولد حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام**

«خوشدل» علی اکبر

میان راه شام و مکه بر چرخ \*\*\* روان بانک درای کاروانست

که باشد بارشان مال التجاره \*\*\* ز بانویی که فخر بانوانست

توانگر تر زن بطحا بود او \*\*\* گرامی بانوی دنیا بود او

در این ره نوجوانی ماه سیما \*\*\* در خشان همچو ماه آسمانست

خود این زیبا جوان سرو اندام \*\*\* مُحَمَّد خاتم پیغمبرانست

خدیجه مالک این کاروان را \*\*\* سعادت بین که یابد این جوان را

خدیجه در ره آئین این مرد \*\*\* همه هستی خود از جان فدا کرد

خدا هم در ازای هستی او \*\*\* گرامی گوهری بر، وی عطا کرد

چه گوهر به ز اعطینا و کوثر \*\*\* چه اختر بهتر از زهرای اطهر

در آن روزی که آن فرخنده دختر \*\*\* به بطن مام والایش مکان داشت

برد تا از دلش اندوه باوی \*\*\* حکایت های نغز و داستان داشت

که ای مادر ز بی یاری نرنجی \*\*\* که چون من گوهری داری و گنجی

چه غم گر طعنه زن های قریشت \*\*\* زنده از این که یار بی نوایی

یتیم و بی نوا را قدرت حق \*\*\* دهد بر پادشاهان پادشاهی

در ایران تاج کسری می ستاند \*\*\* به رم قیصر به خاک ره نشانند

بلی امروز «خوش دل» در سحر گاه \*\*\* سرای مصطفی گردید روشن

خدیجه در کنارش نوگلی دید \*\*\* که پیشش خار بد گل های گلشن

بگوئید ای عزیزان جمله با من \*\*\* الا یا مصطفی چشم تو روشن

پیمبر مکتبی بگشود از حق \*\*\* علی و فاطمه شاگرد آن است

علی استاد مردان است و زهرا \*\*\* یگانه رهنمای بانوان است

زن ار با عصمت و تقوی و دین است \*\*\* به زهرا در قیامت هم نشین است

در آن روزی که زهرا با ابو بکر \*\*\* نمودی احتجاج بی قرین را

به زینب دختر خود یاد می داد \*\*\* بیان خطبه های آتشین را

زن اسلام آزاد است و بیدار \*\*\* و لیکن پاک دامان است و دین دار

\*\*\*

## زلال چشمه ساران

«دلجو» کیوان دلجو اصفهانی

زلال چشمه سارانی تو ای بانوی پاکی ها \*\*\* صفای آبشارانی تو ای بانوی پاکی ها  
قداست از وجود تو به دشت عاطفت جاری است \*\*\* طراوت ز آب بارانی تو ای بانوی پاکی ها  
شمیم ذکر نجوایت فضا را کرده عطر آگین \*\*\* به سبزی بهارانی تو ای بانوی پاکی ها  
تویی محبوبه ی احمد، تویی سرچشمه ی کوثر \*\*\* مراد خاک سارانی تو ای بانوی پاکی ها  
تو ای فرزانه بانو در حریم خطّه ی بطحا \*\*\* صفای سایه سارانی تو ای بانوی پاکی ها  
تویی مام فضیلت ها، بهشتی سیرتی بانو \*\*\* ندیم غمگسارانی تو ای بانوی پاکی ها  
تو ای بنت «خُوَیلد» ای خدیجه ای صدیق حق \*\*\* سر آینه دارانی تو ای بانوی پاکی ها  
زکیّه، راضیه هستی دمادم حضرت زهرا \*\*\* فیوض بی شمارانی تو ای بانوی پاکی ها  
نخستین بانویی هستی که همراه ولی گشتی \*\*\* علی را هم جوارانی تو ای بانوی پاکی ها  
کرامت موج زن در بحر ایثار و سخای تو \*\*\* زلال چشمه سارانی تو ای بانوی پاکی ها

ص: 49

به مروارید شهبوار امامت چون صدف هستی \*\*\* بر او چشم انتظارانی تو ای بانوی پاکی ها  
تورا دامانه کوه «حجون» شد جنة المأوی \*\*\* شمیم لاله زارانی تو ای بانوی پاکی ها  
نه تنها چاهه ی دلجوی من گل کرده در مدحت \*\*\* که ممدوح هزارانی تو ای بانوی پاکی ها

\*\*\*

## حضرت خدیجه علیها السلام یار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«دلجو» تهرانی

گرامی مادر زهرا خدیجه \*\*\* صفا بخش همه گل ها خدیجه  
یگانه همسر ختم رسولان \*\*\* بود مادر زن مولا خدیجه  
به عصر خویش بانوی عرب بود \*\*\* که بد مشهور در دنیا خدیجه  
تمام هستی خود را فدا کرد \*\*\* بدین آن بانوی دانا خدیجه  
چو دیدی چهره ماه محمّد \*\*\* دگر نشناخت سر از پا خدیجه  
بدو بخشید یک سر ثروت خویش \*\*\* به عشق آن گل زیبا خدیجه  
بود اول زنی کاسلام آورد \*\*\* که جا بگرفته در دل ها خدیجه  
بود جاوید دین از ثروت او \*\*\* در آن دنیای پر غوغا خدیجه  
چه سودی بهتر از خیر کثیری \*\*\* که بردی سود ازین سودا خدیجه  
به مریم فخر بفروشد ز زهرا \*\*\* که از حق آمدش اعطا خدیجه  
به دست او گره از کار وا شد \*\*\* که دارد یازده عیسی خدیجه  
پیمبر شد ز وی خشنود «دل جو» \*\*\* نمودی حل مشکل ها خدیجه

ص: 50



## قصیده ی مادر زهرا علیها السلام

«راضی اصفهانی» محمد حسن زاده

سحر به لطف خداوند صاحب گفتار \*\*\* نهال طبع ظریفم نشسته شد بر بار  
ز شوق مدح و ثنایی که آمدم در سر \*\*\* فتاد توسن دل را به دست عشق افسار  
گشوده گشت زبانم به وصف خاتونی \*\*\* که هست دین خدا را از او بسی آثار  
کسی که از سوی حق بر نبی رسیده به وحی \*\*\* به شأن و مرتبه ی او ز جبرئیل اخبار  
کسی که پاک نژاد بزرگ مصطفوی \*\*\* ز دامنش شده بر پاز رحمت دادار  
بزرگ بانوی عالم خدیجه کبری \*\*\* که گشت بهر محمد ز سوی جانان یار  
ز قبل بعثت احمد شناخت گوهر او \*\*\* ز پاک طینتی خود به لحظه ی دیدار  
گرفت مهر پیمبر به قلب پاکش جا \*\*\* نمود از سر پاکی محبتش اظهار  
به ازدواج حبیبش در آمد آن بانو \*\*\* به رغم خشم حسودان و کینه اشزار  
درون عالم خاکی هم اوست اول زن \*\*\* که بر رسالت احمد نموده است اقرار  
تمام ثروت خود را به یاری دین داد \*\*\* نمود جلب رضای خدا از این رفتار  
دل چه سنگ صبورش ز مهربانی بود \*\*\* برای مخزن اسرار خازن اسرار  
هم او که جام وجودش از آتش هجران \*\*\* بسان آینه بگرفته از خدا انوار  
برای آن که بگیرد به دامن پاکش \*\*\* عطای کوثر حق را به احمد مختار  
اگر چه موقع حمل از حسادت و کینه \*\*\* شکسته اند دلش را زنان بد کردار  
وجود آسیه و ساره، مریم و کلثوم \*\*\* به وقت حمل شدند از برای او انصار  
همین که مادر زهرا ست بس بود او را \*\*\* بر آن که فخر نماید به ثابت و سیار  
میان آن همه دشمن که داشت پیغمبر \*\*\* خدیجه بود به امر رسالتش همکار  
دل چو آینه اش می شکست از آلام \*\*\* برای غربت احمد چو حیدر کرار

درون شعب ایبی طالب از وفاداری \*\*\* چه رنج ها که ندید از عداوت کفار  
به گرد شمع وجود نبی چو پروانه \*\*\* نمود طائر جان را به شور و عشق ایثار  
به زیر بار مزارت به خاطر اسلام \*\*\* شکست طاقت جانش شد عاقبت بیمار

ص: 51

چو بست دیده ز دنیا ز دیده احمد \*\*\* روان شد اشک چو باران به ماتمش بسیار

اگر چه محنت بسیار دیده در عمرش \*\*\* نداده داغ دگر بر نبی چنین آزار

علی که خود به عزای خدیجه شد مغموم \*\*\* برای احمد و زهرا بود همی غم خوار

ز غصه خوردن بابا و داغ مادر بود \*\*\* شکسته سینه ی زهرا و دیده اش خون بار

بس است در دو جهان از برای تو «راضی» \*\*\* اگر عنایت زهرا بود بر این اشعار

\*\*\*

## اسوه ی مهر و وفا

«رضا» - سید رضا یعقوبیان

خدیجه لبّ ایمان و ولا بود \*\*\* سرپای وجودش مصطفی بود

به راه حق گذشت از مال و جانش \*\*\* خدیجه معدن جود و سخا بود

پی یاری اسلام و پیمبر \*\*\* خدیجه در کنار مرتضی بود

همیشه فکر و ذکرش بود \*\*\* احمد خدیجه اسوه ی مهر و وفا بود

به سختی ها همیشه یار احمد \*\*\* به رنج مصطفی او هم نوا بود

به او ظلم و ستم بسیار کردند \*\*\* ولیکن بر رضای حق رضا بود

به پاس خدمتش در راه اسلام \*\*\* برایش فاطمه از حق عطا بود

خدا کردش عطا آن نو گلی را \*\*\* که نور دیده ی آل عبا بود

بوقت رحلتش از بیت احمد \*\*\* ز داغ او جهان ماتم سرا بود

پیمبر در فراقش اشک می ریخت \*\*\* به مگّه در عزایش کربلا بود

«رضا» او متکای جان احمد \*\*\* ز جنس اولیاء و انبیاء بود

\*\*\*

## زبان حال بانوی دو سرا حضرت خدیجه کبری علیها السلام

من آن کنیز خدا و انیس طاهایم \*\*\* منم که مادر ام الائمه زهرا  
ز افتخار کنیزی مصطفی این بس \*\*\* که من شریک نبی در نشاط و غم هایم  
تمام ثروت خود را به راه حق دادم \*\*\* به عشق این که به بیت نبی است مأوایم  
خداست شاهد حالم چه رنج ها بردم \*\*\* اگر چه شاد ز یک عمر امتحان هایم  
گاهی به شعب ابو طالبم اسیر بلا \*\*\* گهی نشان شماتت ز اهل بطحایم  
اگر بهشت برین جایگاه شأن من است \*\*\* از آن بود که به دنیا مطیع مولایم

\*\*\*

## نخستین بانوی حمایتگر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حضرت خدیجه علیها السلام

(سُرور) حسین سُرور اصفهانی

در بساط آفرینش هیچ نیکو مادری \*\*\* در کنار خود نپرورده چو زهرا دختری  
از الهی مشربی بوده است و از ایمان ناب \*\*\* زاد اگر صدیقه را مام صداقت پروری  
از سر ثروت گذشت و کرد تقدیم رسول \*\*\* تا بلند آوازه گردد سطوت پیغمبری  
بانوی پاک آرمان بنت خویلد کز شعور \*\*\* بود از بهر مُحَمَّد نیک گوهر همسری  
سال ها فرسود در شعب ابو طالب وجود \*\*\* تا که پیغمبر بیابد در کنارش یاوری

ص: 53

شهره در نیکی و پاکی گر که باشد او بجا ست \*\*\* چون که میباشد خدیجه بانوی نام آوری  
کرد از شویش حمایت با توان جان و مال \*\*\* داشت بر اسلام ناب او چو نکو یاوری  
تا که خورشید جمال حق در آید از نقاب \*\*\* مهرورزی کرد با او بانوی نیک اختر  
تا که فعلش مورد تصدیق حق جویان شود \*\*\* هست تاریخ زمان او چه نیکو داوری  
بارها بالیده بر او احمد و فرموده است \*\*\* بوده از بهرش خدیجه همسر نیکو فری  
در حوادث وادث شد تسلائی دل پیغامبر \*\*\* از صفا چون بود او بانوی عالی محضری  
پافشرد از عزم در تحکیم آئین بهی \*\*\* تا نگیرد سرسری دین خدا را کافری  
بود در دین حنیف آن بانوی پاک اعتقاد \*\*\* رخنه کی می یافت در عزم سترگش بت گری  
عهد تحکیم مودت بست چون با او رسول \*\*\* باز شد از لطف حق بر روی پیغمبر دری  
مصطفی را زوجه بودن فخر او گردید و بود \*\*\* مادر صدیقه بودن افتخار دیگری  
کی جز اسلام مُحمّد در چنین ظلمات جهل \*\*\* بود بر فرق کسان ظل عنایت گستری  
چامه ای در مدح آن سرور سرودم من «سرور» \*\*\* تا شود از التفاتش زیب بخش دفتری

\*\*\*

« سرور » حسین سرور اصفهانی

ای بانوی خجسته که شد بخت یاورت \*\*\* زیرا که گشت سرور اخیار همسرت  
کانون وحی را شدی ای بانوی رئوف \*\*\* محرم چنان که پیک خدا گشت منظرت  
بودی صبور چون که به مشکوی مصطفی \*\*\* پر گشته است شامه ز صبر معطرت  
ماه حجاز بوده ای و مهر پایور \*\*\* پر شد محیط گرز حضور منورت  
سر بر خط صبوری سر خش گذاشتی \*\*\* تا شد حضورش، آذین باورت  
با اعتقاد روشن و آئینه ضمیر آئینه ضمیر \*\*\* دیدی دیدی که هست احمد مرسل پیمبرت  
تا هست روزگار بیالی به خویشتن \*\*\* ای پاک زن خدیجه که زهر است دخترت  
آن زهره ی همیشه که با چهره ی منیر \*\*\* بخشیده است نور تجلی به محضرت  
با امتداد سبز سیادت نموده است \*\*\* تا جاودان به جلوه گری باغ اخضرت  
باشد هنوز جلوه ی آئین احمدی \*\*\* پر از نخست نغمه ی الله اکبرت  
این شعر پر ستایش از من قبول کن \*\*\* پاس وجود احمد و دخت مطهرت  
ای بانویی که همسری ختم انبیاء \*\*\* گردیده است حاصل صبر مظفرت  
صدیقه ی نخستی و این نام ارجمند \*\*\* الهام کرده است خدا بر پیمبرت  
تن را بسی به رنج سپردی که از رسول \*\*\* آید به عرصه، دختر با جان برابرت  
با ازدواج فر و فروغ آور تو شد \*\*\* روشن تر از همیشه ز اقبال اخترت  
این چامه از «سرور» غماگین قبول کن \*\*\* ای نیک زن خدیجه به زهرای اطهرت

## افتخار انبیاء و اولیاء توصیف شخصیت بانوی عالم حضرت خدیجه علیها السلام

(سعید) رضا صغیر اصفهانی

طبع سرشارم به آهنگ حجاز \*\*\* گشته همچون عندلیبی نغمه ساز

دم به دم در عالم غیب و شهود \*\*\* می کند سیر گلستان وجود

باز می خواهد کند شیرین دهان \*\*\* هم به شیرینی کند شرحی بیان

تا شود ثابت که گاهی کردگار \*\*\* در خزان از یک گل آرد صد بهار

تا گلستانی زگل بر پا کند \*\*\* گلشن ایجاد را احیا کند

زین سبب بانویی از سیرت چو گل \*\*\* شد به کابین محمد عقل کل

همسری با عصمت و عفت کز او \*\*\* یافت گلزار نبوت رنگ و بو

کیست این بانو خدیجه نام او \*\*\* طایر اقبال مرغ بام او

کیست این بانو که مام روزگار \*\*\* همچو او دختر نیارد در کنار

کیست این بانو خدا را آیتی \*\*\* بر پیمبر همسری هم صحبتی

کیست این بانو در بحر شرف \*\*\* گوهر دریای عصمت را صدف

کیست این بانو محمد شوهرش \*\*\* حضرت زهرا ی اطهر دخترش

دختری کز رتبه باشد افتخار \*\*\* مادری را بر امامان کبار

کیست این بانو که باشد در جزا \*\*\* افتخار انبیاء و اولیاء

کیست این بانو که باشد این چنین \*\*\* صاحب جود و کرم اهل یقین

آن که شد دین مبین کردگار \*\*\* از وجودش تا قیامت بر قرار

کرد از راه وفا بی ادعا \*\*\* هستی خود را به راه دین فدا

چون که او را ثروت بسیار بود \*\*\* هم پیمبر را به خوبی یار بود

خواست گردد دین یزدان بر قرار \*\*\* پرچم توحید گردد استوار

در توان خود فداکاری نمود \*\*\* مسلمین را از کرم یاری نمود

با چنین عزّت که بودش در عرب \*\*\* داد تن بر آن همه رنج و تعب

ص: 56



کرد بر خود محنت و سختی قبول \*\*\* تا دهد یاری به اهداف رسول

با فدای جان در این ره ایستاد \*\*\* تا که نخل قامتش از پافتاد

گفت از جان مدحت او را «سعید» \*\*\* تا شود نزد پیغمبر رو سپید

\*\*\*

## خدیجه علیها السلام بانوی فرزانه ی عرب

«شائق» اصفهانی - حسن احمدی

آن که عالم را ز فیض مصطفی روشن گر است \*\*\* مادر زهرای اطهر همسر پیغمبر است

بانوی فرزانه ای از چار بانوی بهشت \*\*\* کوثر فضلی که از آن ها از جنت برتر است

حامی دین خدا و همدم پاک نبی \*\*\* خاتم پیغمبران را در رسالت یاور است

نی خدیجه هست تنها همسر ختم رسل \*\*\* بلکه دامان پر از مهرش ولایت پرور است

آن که در بحر سخاوت همچو شمشیر علی \*\*\* کشتی طوفانی دین خدا را لنگر است

نیست فخری شهرت ام الفضائل بهر او \*\*\* مادر زهرای اطهر هم تراز حیدر است

هست خاتون عرب در باغ فردوس برین \*\*\* از فضیلت بر همه نسوان عالم سرور است

ص: 57

هم نشین مصطفی و سبز پوش اصفیاء \*\*\* مادر ام الائمه چشمه سار کوثر است  
هر که در ایثار وجود از او نماید پیروی \*\*\* شافعی در روز محشر نزد حی داور است  
گفت «شائق» دم زخم از مدح یاران رسول \*\*\* شاهد این ادعایم بیت بیت دفتر است

\*\*\*

## حضرت خدیجه علیها السلام

«شفیق» اصفهانی - ابو القاسم جندقیان

ز پاکی هست بس والا خدیجه \*\*\* مهین همسر پیمبر را خدیجه  
جهانی گشت آئین محمد \*\*\* حمایت کرد از دین تا خدیجه  
ندارد دولتش را کس به عقبی \*\*\* گذشت از ثروت دنیا خدیجه  
از آن روزی که شد بانوی اسلام \*\*\* مکان بگرفت در دل ها خدیجه  
حق اندیش است و حق کیش است، آری \*\*\* همه حق است سر تا پا خدیجه  
زن و مرد عرب او را ستایند \*\*\* بود فخر همه بطحا خدیجه  
زأم المؤمنین اخلاص آموز \*\*\* که باشد آیت تقوا خدیجه  
بزرگی در حضور اوست کوچک \*\*\* که از حشمت بود یکتا خدیجه  
ز حوا، آسیه، عذرا، و هاجر \*\*\* بود در مرتبت اولا خدیجه  
خاک درگهش نه روی حاجت \*\*\* ز بخشش هست بی همتا خدیجه  
«شفیق» این بس به عالم عز و جاهش \*\*\* که باشد مادر زهرا خدیجه

## محرم زهرا علیها السلام

«شهاب» - محمد علی

ای دامت دانشگه زهرا خدیجه \*\*\* ای همدم تنهایی طاها خدیجه  
نوشیده آب از چشمه ی چشم تو کوثر \*\*\* ای باغبان شاخه ی طوبی خدیجه  
هستی فدای هستی احمد نمودی \*\*\* هستی فدای هستیت بادا خدیجه  
زخم زبان بسیار از مردم شنیدی \*\*\* اما نیفتادی دمی از پا خدیجه  
آموختی درس فداکاری به عالم \*\*\* ارث از تو دارد زینب کبری خدیجه  
روزی که دندان پیمبر را شکستند \*\*\* افروختی چون لاله ی صحرا خدیجه  
روزی که زهرایت به کوچه خورد سیلی \*\*\* بودی کجا ای محرم زهرا خدیجه  
روزی که زهرا پشت در فریاد می کرد \*\*\* ای کاش بودی یاورش آن جا خدیجه

\*\*\*

## محرم اسرار پیمبر صلی الله علیه و آله و سلم

در وصف مقام والای ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری علیها السلام

«شهاب» تشکری آرانی

آن بیت که افلاک نشسته است به بامش \*\*\* خورشید کنیزش بود و ماه غلامش  
آن بیت که آراسته از نور نبی شد \*\*\* صد مهر پدید آمده از ظلمت شامش

ص: 59

آن بیت که از بنت خویلد شده نامی \*\*\* آویزه ی سرمنزل خلد آمده نامش

آن بیت که لبیک به آئین خدا داد \*\*\* آیات حق آویخته اند از در و بامش

آن خانه که میخانه ی عشاق جهان است \*\*\* سرمست شدند اهل حق از جرعه جامش

صد طعنه به آذین زر و زیب گهر زد \*\*\* این خانه که آراسته اند از گل خامش

آن قائمه ی خیمه ی اسلام که تا حشر \*\*\* اسلام گرفتست از او فر و قوامش

هر خشت گلینش به تواضع بنشانند \*\*\* صد کاخ که بالد به خود از سنگ و رخامش

این خانه بود خاص به تبلیغ پیمبر \*\*\* ز آن پیش که ابلاغ شود دعوت عامش

شد حکم خدا باقی از این خانه و دارد \*\*\* از صاحب این خانه به سرتاج دوامش

نسلی است پدیدار در این خانه ز دختری \*\*\* کز نسبت او فخر تمام است به مامش

آن زن که هم آوای رسول عربی بود \*\*\* مسموع جهان صوت خدا شد ز کلامش

آن زن که غنی بود به دنیا و به عقبی \*\*\* موقوفه ی جاوید خدا گشت حطامش

آن زن که به فرمان جهانگیر الاهی \*\*\* جبریل به کرات فرستاد سلامش

در مزرع دین بود به اخلاص مددکار \*\*\* شد باغ ولا بارور از سعی مدامش  
از او چه سرایم که سخن های فراوان \*\*\* فرموده پیمبر همه در شأن و مقامش  
از او چه سرایم که گرفتند به اخلاص \*\*\* ایثارگران معرفت از مشی و مرامش  
از او چه سرایم که به هنگامه ی تبلیغ \*\*\* آئین خدا تکیه به او داشت قیامش  
گر جلوه نمی یافت از او رمز ره حق \*\*\* کی داشت جهان روشنی از برق سهامش  
ایمان قوی داشت به خورشید و از آن روی \*\*\* روشن همه جا شد ز دل آینه فامش  
او محرم اسرار پیمبر شد و ز آن پس \*\*\* بگرفت جهانی خیر از صدق پیامش  
الطاف خدا در ره خدمتگش برد \*\*\* صد جاریه چون جفت رسولان عظامش  
در برج حیا دید جهان اوج کمالش \*\*\* در چرخ وفا خواند خرد ماه تمامش  
ماه رمضان ماه ضیافت ز خدا بود \*\*\* شد گاه سفر سوی خدا ماه صیامش  
با جامه و با دست پیمبر به کفن رفت \*\*\* سر خط شکوهی است دگر حُسن ختامش  
در روز قیامت همه داریم «شهابا» \*\*\* شمی به عنایات ز ابنای کرامش

## أَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعَةٌ فَاطِمَةُ وَ خَدِيجَةُ وَ آسِيَةُ وَ مَرْيَمُ

«شهیر اصفهانی» مصطفی هادوی

آن جلوه‌ی حقیقت و ایمان خدیجه بود \*\*\* آن مظهر و جاهت نسوان خدیجه بود

نیکوزنی که مادر زهرا ی اطهر است \*\*\* آن افضل النساء به دوران خدیجه بود

آن مادر نمونه و آن بانوی بزرگ \*\*\* بانوی بانوان جهان آن خدیجه بود

آن اسوه‌ی فضیلت و آن گوهر وجود \*\*\* آن بحر بی کرانه‌ی احسان خدیجه بود

آن کس که با رسول گرامی از روی صدق \*\*\* عمر عزیز برد به پایان خدیجه بود

آن کس که از برای پیمبر به طول عمر \*\*\* خدمت نمود از دل و از جان خدیجه بود

آن گوهر یگانه «شهیرا» به بحر دین \*\*\* بر نه سپهر مهر درخشان خدیجه بود

ص: 62

«صاعد اصفهانی» محمد علی

کیست خدیجه انیس و یار مُحَمَّد \*\*\* و اله و شیدا و بی قرار مُحَمَّد

یار وفادار و محرم اسرار \*\*\* پیرو و همراه حق مدار مُحَمَّد

مایه ی دلگرمی رسول گرامی \*\*\* مونس هم راز و غم گسار مُحَمَّد

بانوی بطحا چراغ محفل طه \*\*\* همسر دلخواه و جان نثار مُحَمَّد

اسوه ی ایمان و جان فشانی و ایثار \*\*\* رونق اسلام و اقتدار مُحَمَّد

زوج نبی جده ی قبیله ی عصمت \*\*\* مادر سادات و افتخار مُحَمَّد

گاه ملال و هجوم فتنه ی کفار \*\*\* مایه آرامش و قرار مُحَمَّد

ثروت بی حد آن فهمیه ی ابرار \*\*\* بهر رسالت رواج کار مُحَمَّد

گلبن سرسبز بوستان رسالت \*\*\* سرو دل آرای نوبهار مُحَمَّد

هم زدم گرم، گرم محفل انشس \*\*\* هم زگل چهره لاله زار مُحَمَّد

هم قدم رأی حق صلابت رأیش \*\*\* هم نفس فکر استوار مُحَمَّد

قدر و مقامش کجا وحد تصور \*\*\* این است آن تولی جان شکار مُحَمَّد

مثل خدیجه زنی دگر نتوان یافت \*\*\* گوش کن این در شاهوار مُحَمَّد

«صاعد» از این چامه شور و شوق تراود \*\*\* اجر تو با آفریدگار مُحَمَّد

«صحت اصفهانی» علی شیرانی

دریا ست محو پاکی گوهر خدیجه را \*\*\* افلاک مات فرّ فراتر خدیجه را  
در سرزمین وحی زبانزد قداستش \*\*\* بود از ازل اصالت دیگر خدیجه را  
اندیشه اش بهاری و ذهنش پر از خدا \*\*\* گلپوش از اوست گلشن باور خدیجه را  
تا نور حق در آینه ی خویش بنگرد \*\*\* دادند طبع آینه پرور خدیجه را  
یچید عطر زمزمه از باغ کبریا \*\*\* آمد شبی بشارت کوثر خدیجه را  
فر و شکوه بی حد و مر داشت حضرتش \*\*\* داد اعتلا خدای پیمبر خدیجه را  
آن شب ز غم تمام ملایک گریستند \*\*\* مژگان از شوق دوست چو شد تر خدیجه را  
بالید از او هر آینه حق بر فرشتگان \*\*\* حشمت نگر به درگه داور خدیجه را  
روحی است آسمانی و راهی بهاریش \*\*\* ذهنی چو باغ سبز و معطر خدیجه را  
بخشید یک قدح سحر آئینه دار عرش \*\*\* از چشمه زلال مطهر خدیجه را  
بزم حضورش انجمن آفتاب هاست \*\*\* ای دل به عرش رو کن و بنگر خدیجه را  
«صحت» سخن از محرم اسرار سرمدی است \*\*\* گویم چگونه مدح به دفتر خدیجه را



## در منقبت اول بانوی اسلام حضرت خدیجه کبری علیها السلام

«صغرا» اصفهانی

روشن گر زلال حقیقت خدیجه بود \*\*\* دریای بی کرانه ی وحدت خدیجه بود  
هم راز مصطفی به دیار نفاق و کفر \*\*\* معنای عشق و مهر و عطوفت خدیجه بود  
اول زنی که پیرو اسلام گشت و شد \*\*\* آغاز گر به خدمت و طاعت خدیجه بود  
در روزگار ظلمت و جهل و فساد و شرک \*\*\* دارای حسن خلق و سخاوت خدیجه بود  
حق را به حق شناخت و شد همسر رسول \*\*\* سیراب عشق و تشنه ی رحمت خدیجه بود  
آن زن که دین پاک پیمبر قبول کرد \*\*\* شد مادر قبیله عصمت خدیجه بود  
بیدار و مهربان و دل آگاه و استوار \*\*\* سرشار از سخا و مروّت خدیجه بود  
در هر طریق همره و مشفق به شوی خویش \*\*\* اسطوره ای از عشق و صداقت خدیجه بود  
از دامنش چو فاطمه شد گوهری پدید \*\*\* سرچشمه ی زلال امامت خدیجه بود  
او برترین زن از شرف و افتخار بود \*\*\* صاحب جمال و شوکت و قدرت خدیجه بود  
آن زن که امتیاز و مقام و جلالش \*\*\* در عهد خود نداشت نهایت خدیجه بود  
آن زن که در طریقت وارستن از جهان \*\*\* شد صاحب جلال و فضیلت خدیجه بود  
آن زن که مال و مکنت بسیار خویش را \*\*\* در راه حق سپرد به راحت خدیجه بود  
آن زن که با بلندی نفس و علوّ طبع \*\*\* از مشرکین نمود برائت خدیجه بود  
آن زن که از قبیله ی دنیا پرست خویش \*\*\* بگذشت و شد رها ز اسارت خدیجه بود  
آن زن که بارها زره کینه و حسد و حسد \*\*\* از دشمنان شنید ملامت خدیجه بود  
آن زن که از گذشتن دنیای بی ثبات \*\*\* آباد کرد کاخ سعادت خدیجه بود  
هم راز بود و همدل و همصحبت رسول \*\*\* گنجینه ای ز دانش و حکمت خدیجه بود  
از مال و جان دریغ به راه خدا نداشت \*\*\* خواهان بسط حق و عدالت خدیجه بود

تنها صلاح خیر به گفتار و ذکر نیست \*\*\* مصداق فعل و روح کفایت خدیجه بود

عزت به تکیه بر زر و مال و منال نیست \*\*\* رفعت طلب که طالب رفعت خدیجه بود

«صغری» مجوی جزره تسلیم حق رهی \*\*\* تابع به امر شرع و شریعت خدیجه بود

ص: 65

## اسوه ی زن های عالم

«طاهره» رضیان

به حق شیدا ترین شیدا خدیجه \*\*\* به ذکر حق لبش گویا خدیجه

صفتش اسوه ی زن های عالم \*\*\* به احمد یار بی همتا خدیجه

بشد زینت فزای بزم وحدت \*\*\* نبودش از عدو پروا خدیجه

چون نور حق بروی مصطفی دید \*\*\* دلش شد سینه ی سینا خدیجه

از آن روزی که شد زوج پیمبر \*\*\* بر او روحی فداگفتا خدیجه

به دامانش گل احمد پیرورد \*\*\* که خواندش زهره ی زهرا خدیجه

به شائش مرسل حق این چنین خواند \*\*\* که باشد افضل زن ها خدیجه

تمام هستی اش را کرده ایثار \*\*\* که گردد دین حق بر پا خدیجه

بگفتا «طاهره» در وصف این بس \*\*\* ز تو اسلام شد ابقا خدیجه

## خدیجه فصل نخست کتاب پاکی ها

«طوفان» محمّد علی زمانی علویجه

سوار توسن احساس می روم تا دور \*\*\* بروزگار سیاهی و ناگهان یک نور

بروزگار جهالت بروزگار فریب \*\*\* و روزگار سجایای مانده و مقهور

به آن زمان که عرب خوبی از طبیعت داشت \*\*\* و از کرامت والای آدمیت دور

به روزگار قدر قدرتان جامد و پوچ \*\*\* بتان مانده بجا از تفکری ناجور

عظیم واقعه ای مگه را تکان می داد \*\*\* در آن زمان و خلاق تهی ز علم حضور

رسالتی چه گران سنگ در تشرّف بود \*\*\* به پشتبانی دین خدا زنی مستور

زنی یگانه که شد همسر نبی گرام \*\*\* به انتخاب خداوند بی نیاز غفور

زنی که از همه خوبان خدا برش انگیخت \*\*\* به مهربانی و لطفی فراتر از مقدور



زنی که سنگ صبور نبیش باید خواند \*\*\* در آن زمانه ی تاریک جور و جهل و غرور  
نخست بانوی اسلام و مجمعی از نور \*\*\* که اختران ولایت ز مظهرش به ظهور  
زنی که مال و جمال و کمال کامل داشت \*\*\* به نصرت ازلی در صلابتی منصور  
زنی که دامن پاکش چو دامن افلاک \*\*\* شروع سلسله ای جاودانه بود از نور  
یگانه عارفه ی روزگار غفلت خلق \*\*\* ز جام وحدت مطلق تمام جذبیه و شور  
زنی که سر به خط عفتش نهاده بُدند \*\*\* عقیقه های در ادوار مختلف مشهور  
زنی که مادر زهرا ی اطهر است و نبی \*\*\* به بود نعمت این پاک طینتان مسرور  
زبان قاصر «طوفان» به لکنت افتاده است \*\*\* ز تنگ قافیه گی شرم سارم و معذور  
طلوع فجر فضائل، شکوه عصمت و حلم \*\*\* زنی که وصف کمالش در این سخن منظور  
خدیجه فصل نخست کتاب تقدیس است \*\*\* میان ملک سخاوت یگانه تندیس است

\*\*\*

## اختری همچون خدیجه علیها السلام

«عاجل» کاشمیری - سید علی

همچو اختر می در خشد \*\*\* نام بانوی مؤید

آن که از اکرام و جودش \*\*\* دین احمد شد مشید

هم نفس هم دوش طاها \*\*\* همسر سالار امجد

مادر زهرا ی اطهر \*\*\* طاهره بنت خویلد

فخر نسوان دو عالم اشرف زن ها ست آری \*\*\* در مقام و در فضیلت برتر و تنها ست آری

عالم هستی ندارد \*\*\* اختری همچون خدیجه

لؤلؤیی مانند زهرا \*\*\* گوهری همچون خدیجه

کوثری مانند زهرا \*\*\* جوهری همچون خدیجه

دختری مانند زهرا \*\*\* مادری همچون خدیجه

مثل این دختر که دیده، مثل این مادر که دیده \*\*\* هر دو می باشند حقا از زنان برگزیده

آن که داده از شرافت \*\*\* خالق عالم سلامش

در مقام عزّ و رحمت \*\*\* سید خاتم سلامش

آن که دارد از ارادت \*\*\* عالم و آدم سلامش

چهارده ماه منیر و \*\*\* نیر اعظم سلامش

همسر محمود و مام همسر شاه ولایت \*\*\* یازده نور خدا را جده شد آن با کفایت

داده او را حضرت حق \*\*\* رتبه ی بالا نشینی

رفعت عزّ و جلال و \*\*\* جاه ماه ام المؤمنینی

غبطه دارد بر مقامش \*\*\* آسمانی و زمینی

زن به این رفعت نجویی \*\*\* زن به این شوکت نبینی

آمده فوق تصور بام اقبال خدیجه \*\*\* یافت اسلام مقدس رونق از مال خدیجه

## در مدح خدیجه ی کبری علیها السلام

«غلامی» مهبیاری

دهر کهن تازگی از سر گرفت \*\*\* باغ و چمن زینت دیگر گرفت

گشت زمین رشگ جنان از صفا \*\*\* خرم و سرسبز از صنع خدا

مرغ چمن گشته به بستان چو من \*\*\* از سر شادی به چمن نغمه زن

باز ز الطاف خدای ودود \*\*\* بلبل طبعم به ثنالب گشود  
مدح خدیجه همی اظهار کرد \*\*\* منقبتش زینت گفتار کرد  
چون ز شرف همسر احمد بود \*\*\* عزت او دائم و سرمد بود  
داد همان بانوی نیکو سبق \*\*\* ثروت خود در ره آئین حق  
بحر کرم گوهر دریای دین \*\*\* کرد ز جان یاری دین مبین  
هستی خود در ره اسلام داد \*\*\* جلوه به دین در همه ایام داد  
خسته دلان راست دو دست دعا \*\*\* جانب او بهر عطای شفا  
بهر پیمبر چون کوبنگری \*\*\* کرد همی یاوری و همسری  
آن زن عالی نسب حق قرین \*\*\* بود نبی را همه یار و معین  
نور یقین هست در او جلوه گر \*\*\* بیبه ی حق بود آن نامور  
هست چو او منشأ لطف و عطا \*\*\* حاجت درمانده نماید روا  
ز آن که بود دختر او فاطمه \*\*\* درگه او هست مراد همه  
این که به نیکی همه نام از او \*\*\* گشته فزون رونق اسلام از او  
بنت خویند بود آن پاک زن \*\*\* فخر کند بر پدر خویشتن  
در ره دین آن زن نیکو خصال \*\*\* هستی خود داد ز مال و منال  
مهر و را هر که ندارد به دل \*\*\* نزد پیمبر شود آخر خجل  
او به جهان فخر بنی آدم است \*\*\* مدح و را هر چه بگویم کم است  
سوی خدیجه است مرا التجا \*\*\* تا که شود شافع من در جزا  
خصم بد اندیش و را در جزا \*\*\* قعر جحیم است مسلم سزا  
وصف و را هر کسی انشأ کند \*\*\* فخر و مباهات به فردا کند  
طبع «غلامی» است بسی ناتوان \*\*\* در بر مدحتگریش بی گمان





## تقدیم به پیشگاه ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

«فرد» اصفهانی

حامی دین محمد، زینت عرش برین \*\*\* دستیار مصطفی، بازوی قدرتمند دین  
در دریای ولا، گنجینه ی مهر و وفا \*\*\* زنده رود معرفت، سرچشمه علم یقین  
همدم و هم راز و هم آواز و همراهی که بود \*\*\* همسر و محبوب و هم پیمان ختم المرسلین  
نور افکن، سایه گستر، همچو مهر و ابر بود \*\*\* مادر بانوی آب آن آبیار دشت دین  
نور احسان موج می زد در دل دریائیش \*\*\* بی گمان دست خدا را داشت او در آستین  
روشنای محفل آزادگان شد همچو شمع \*\*\* آن که جان بخشید تا شد زنده اسلام مبین  
مادر زهرای اطهر مادر ما نیز هست \*\*\* زان که پیغمبر و را نامید ام المؤمنین  
چون، خدیجه مادر گیتی نژائیده است «فرد» \*\*\* هیچ فردی را چنین بخشنده در روی زمین

\*\*\*

ص: 70

«فریور اصفهانی» محمد علی

سلام ما به خدیجه که اسوه ی تقوا ست \*\*\* درود ما به خدیجه که مادر زهر است  
اگر که مریم عذر است مام یک عیسی \*\*\* خدیجه کفو نبی مام یازده عیسی است  
بزرگ بانوی اسلام و مادر سادات \*\*\* که نسل طاهر هاشم از این ذو القرباست  
فراز مأذنه ها نام حق بلند از اوست \*\*\* به پای دین مُحمّد از او در این دنیا ست  
وفا و معرفت و صبر و استقامت او \*\*\* به صفحه صفحه ی تاریخ تا ابد گویا ست  
مرا چه زهره که مدح و را کنم عنوان \*\*\* کسی که مدح او ذات خالق یکتا ست  
من و مدیح خدیجه کجا توانم گفت \*\*\* که مدح او به کتاب اللّٰه از الف تا یا ست  
من و مدیح خدیجه حدیث مور و ملخ \*\*\* شعار من به روایت چو قطره و دریا ست  
تمام مدح خدیجه که شاعران گفتند \*\*\* هنوز حرف الف در ثنای او انشاست  
شمیم عطر که از برگ دفترم خیزد \*\*\* ز فیض قدسی آن پاک بانوی عظماست  
اگر قبول شود زین سروده یک مصراع \*\*\* سپید روی «فریور» به عرصه گاه جزا ست

## ثنای خدیجه علیها السلام

(فریور) اصفهانی - محمد علی

دهد فرصتم گر خدای خدیجه \*\*\* بگویم دمامد ثنای خدیجه  
بسازم وضو با طهارت سرایم \*\*\* شعار خدیجه برای خدیجه  
ملک در سما می شود هم نوایم \*\*\* بخوانم اگر در رثای خدیجه  
رضای خدیجه رضای الهی \*\*\* رضای الهی رضای خدیجه  
خدیجه بود ام ام الأئمه \*\*\* که او هست خیر النسای خدیجه  
بشد صرف قرآن و اسلام و احمد \*\*\* همه مال بی منتهای خدیجه  
به روز ده ماه سعد مبارک \*\*\* به کعبه شده کربلای خدیجه  
به روز وفاتش جهان تشیع \*\*\* سیه پوش شد در عزای خدیجه  
سرودن چنین مدح آن پاک بانو \*\*\* بود فیض عطای خدیجه  
شود گر قبول این ثنای (فریور) \*\*\* بود شامل او دعای خدیجه

## سلام بر حضرت خدیجه علیها السلام

(فولادی) - حسین

نیست زنی در سخا به پای خدیجه \*\*\* چشم فلک خیره بر عطای خدیجه  
بنت خویند که چرخ پیر عقیم است \*\*\* تا که باید زنی به جای خدیجه  
نقل محافل بود سخاوت حاتم حاتم \*\*\* طائی بود گدای خدیجه  
رفعت طبع و صفای باطن و قدرش \*\*\* کس نشناسد مگر خدای خدیجه

ثروت و مالی که حدّ وصف نبودش \*\*\* کرد نثار، این بود وفای خدیجه  
یک زن و این قدر جان فشانی و ایثار \*\*\* چشم خرد خیره بر سخای خدیجه  
اسوه ی شرم و حیا و عفت و تقوا \*\*\* شرم فرومانده در حیای خدیجه  
مؤمنه ی اوّل است در صف اسلام \*\*\* گشته خدا راضی از رضای خدیجه  
مایه ی دلگرمی رسول امین شد \*\*\* خدمت شایان و بی ریای خدیجه  
در همه احوال در کنار نبی زیست \*\*\* چون به خدا بود اتکای خدیجه  
ریخت به پای مُحمّد آن چه توان داشت \*\*\* صدق و صفا بنگر و ولای خدیجه  
خیر کثیرش عطا نمود خداوند \*\*\* مهد ولایت شدی سرای خدیجه  
همسر پیغمبر است و مادر زهرا \*\*\* بس بود این شوکت از برای خدیجه  
فاطمه کآمد جهان طفیل وجودش \*\*\* داشت مگر مادری سواى خدیجه  
گر که زنان در شب تولّد زهرا \*\*\* گوش ندادند بر ندای خدیجه  
بهر مدد آمده از روضه ی رضوان \*\*\* آسیه و مریم آشنای خدیجه  
بین ز کجا تا کجا رسید مقامش \*\*\* اشک نبی ریخت در عزای خدیجه  
گشته جهان روشن از جمال منیرش \*\*\* حور و پری عاشق لقای خدیجه  
با همه امکان خود فدایی دین شد \*\*\* زبید اگر جان کنی فدای خدیجه  
خامه ی «فولادی» است عاجز و طبعش \*\*\* تا بکند مدحت و ثنای خدیجه

«قائمی» علی نریمانی

در رثای خدیجه ی کبری \*\*\* رخصتی تا کنم سخن انشا  
لب گشایم به مدح بانویی \*\*\* که بود بی نظیر و بی همتا  
صاحب عزّ و جاه و قدر و مقام \*\*\* طاعت محض و اسوه ی تقوی  
بانویی کز علوّ جاه و مقام \*\*\* زد سراقق به بام عرش علا  
دین مداری نمونه و نادر \*\*\* جان نثاری چو کوه پا برجا  
گاه بخشایش و عطا ورزی \*\*\* آفتابی در آسمان سخا  
همسر با وفای پیغمبر \*\*\* مادر مهر پرور زهرا  
آن که مال و منال خویش نمود \*\*\* صرف دین در ره رضای خدا  
روز و شب از سر صفا کوشید \*\*\* تا نماند حبیب حق تنها  
افتخار جهان اسلام است \*\*\* فخر نسوان خدیجه ی کبری  
هست از پرتو حمایت او \*\*\* گر که اسلام مانده پا برجا  
با فداکاریش فراتر رفت \*\*\* نامش از بام گنبد خضرا  
دل به دنیای بی ثبات نیست \*\*\* که بود رو سفید در عقبی  
همه ی عمر با تمام توان \*\*\* بنده ای بود تابع مولا  
من و اوصاف آن خجسته خصال \*\*\* مَثَل قطره باشد و دریا  
عذر تقصیر «قائمی» خواهد \*\*\* حق مطلب اگر نکرد ادا

## خدیدجه علیها السلام مادر خجسته اثر

«قادر» اصفهانی - قادری

یا حضرت خدیجه تو نور هدایتی \*\*\* آئین مهرورزی و حق را تو آیتی  
بنت الخویلدی و خلل ناپذیریت \*\*\* بهر قبول دین خدا اولین زنی  
ثابت نمود اسوه زن های امتی \*\*\* تنها تویی که بهره ور از این سعادت  
هم همدم رسولی و هم همدل رسول \*\*\* الحق که پشتبان بنای رسالتی  
هم زوجهی رسولی و هم مادر بتول \*\*\* ای پاک زن که ریشه ی نخل سیادت  
ایثار تو به بنیه ی اسلام قوه داد \*\*\* در این مقام صاحب ایمان و قدرتی  
فخر زنان عالمی از حق شناسیت \*\*\* دارای این جلالت و فر تا قیامت  
مریم به چرخ فخر نماید به خدمتت \*\*\* از آن به رتبه آینه دار قداستی  
هاجر اگر بدامن لطف تو دست زد \*\*\* دید از ازل تو صاحب شأن و کرامتی

ص: 75

دامان توست مهد زنی همچو فاطمه \*\*\* او را نصیب ساخت خدایش چه عزتی

پرورد دامت گل سرخ مُحمّدی \*\*\* به چه عزتی؛ چه شکوهی چه شوکتی

دُرّ وراثت نبوی را تویی صدف \*\*\* کانون کوثری تو و کان شرافتی

«قادر» امیدوار به لطف و عطای توست \*\*\* ای بانوی رثوف به او کن عنایتی

\*\*\*

## در مقام و منزلت حضرت خدیجه کبری علیها السلام همسر پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم

«قیصر» اصفهانی - سید محمد حسن صفوی پور

خدیجه سرور نسوان عالم \*\*\* خدیجه افتخار نسل آدم

خدیجه همسر پاک پیامبر \*\*\* خدیجه مادر زهرا اطهر

فراست آیت کبرایی اوست \*\*\* سخاوت مظهر والایی اوست

زنی چون او سراپا عشق مطلق \*\*\* بود زینت فزای مهبط حق

به جز این زن کدامین زن تواند \*\*\* که پا در خانه احمد رساند

بود او اولین بانوی اسلام \*\*\* که اسلام مُحمّد کرد اعلام

ص: 76

به اسلام و به دین حق گرائید \*\*\* به خاک پای احمد جبهه سائید  
زنی با این وقار و عزّ و تمکین \*\*\* بود شایسته ی صد گونه تحسین  
چنین بانوی فرخ فال امجد \*\*\* که بر نسوان عالم شد سر آمد  
زیمن طالع بخت خدا داد \*\*\* خدا خواهی به یاد احمد افتاد  
دلش روشن ز نور احمدی شد \*\*\* چو شد هم سوی احمد سرمدی شد  
به فرقش ظل احمد سایه افکند \*\*\* اساس همسری را پایه افکند  
از آن روزی که شد همسوی خاتم \*\*\* شگفتی آفرید آن زن به عالم  
چو احمد تاج کرنا به سر زد \*\*\* دو دست از روی همّت بر کمر زد  
که گردد رهنمای ملک هستی \*\*\* رهاوند آدمیت را ز پستی  
خدیجه با تمام سعی و قدرت \*\*\* پی تحکیم بنیاد نبوت  
برون دست خدایی ز آستین کرد \*\*\* به پای جان حمایت از امین کرد  
در آن ظلمت سرای وحشت آور \*\*\* جدا یک دم نگردید از پیمبر  
نهاد او هستی خود را به امید \*\*\* بدست میر مشعل دار توحید  
صفا بخشید بیت مصطفی را \*\*\* که تا یاری کند دین خدا را  
نهاد از لطف حق پا در حریمش \*\*\* حمایت کرد از در یتیمش  
زدین حق بنای محکمی ساخت \*\*\* به کاخ کفر کیشان لرزه انداخت  
بد این اعجاز حی حق تعالی \*\*\* که این زن گردد از اندیشه والا  
به سامان پیمبر مادری کرد \*\*\* به مهد مهر زهرا پروری کرد  
از آن مادر چنین دختر سر آورد \*\*\* که سر از خانه ی حیدر بر آورد  
به تاریخ حیاتش ثبت گردید \*\*\* که در شعب ابو طالب چها دید  
شد از سوء مقال دوستانش \*\*\* پر از خار ملامت بوستانش





ز خویشان و اقارب طرد گردید \*\*\* ز نامردم دلش پر درد گردید  
نشد آزرده خاطر زین مصائب \*\*\* که خود این درد و غم را بود طالب  
چو او از روی دنیا چشم پوشید \*\*\* نبی را اشک غم از دیده جوشید  
غمش در بیت احمد آتش افروخت \*\*\* ز داغش قلب زهرای حزین سوخت  
ز حق خواهم که این فرزانه مادر \*\*\* کند از ما شفاعت روز محشر  
بود مهرش عجین با تار و پودم \*\*\* اگر این چامه در وصفش سرودم  
اگر که طبع «قیصر» پرز شور است \*\*\* به خود بالد که استادش سرور است

### در مقام و منزلت حضرت خدیجه کبری علیها السلام

«قیصر» اصفهانی - سیّد محمد حسن صفوی پور

مرا که طبع روانی و منطقی گویا ست \*\*\* کنم ثنای جهان بانویی که بس عظما ست  
تبارک اله از این معرفت که او دارد \*\*\* صد آفرین به چنین زن که عاقل و دانا ست  
میان آنهمه نسوان که آفریده خدای \*\*\* کدام زن به جهان چون خدیجه کبرا ست  
کدام زن به جهان افتخار نسوان است \*\*\* خدیجه دخت خویند که مادری بی تا ست  
کدام زن بر پروردگار محبوب است \*\*\* خدیجه همسر احمد که مظهر تقوی است

خدیجه بی مثل است این سخن پیامبر گفت (1) \*\*\* به فرض بی مثلی همچو دخترش زهرا است

ز یمن خلقت او مفتخر بود آدم \*\*\* ز فضل مقدم او شادمان بسی حواست

چنین زنی شده خواهان احمد مرسل \*\*\* که از هر آن چه خدا آفریده بی همتاست

چو هست یار مُحَمَّد مگو که بی یار است \*\*\* چو هست همسر احمد مگو که او تنهاست

بین کمال چنین بانوی گران قدری \*\*\* که نقش مهر و وفا از جبین او پیداست

گذشت و عاطفه و جود و بخشش و ایثار \*\*\* صفات بارز آن زن به عرصه غبر است

از آن سخاوت بی منتها بود پیدا \*\*\* که بی نیاز از آن مال و مکت دنیا است

تمام هستی خود را به پای احمد ریخت \*\*\* فضای مهبط حق را به زیب و فر آراست

برای احمد محمود دختری آورد \*\*\* که فیض بخش به مشکوی حضرت مولا است

برای یاری دین خدا ز جان کوشید \*\*\* لوای نهضت حق زهتتمام او برپاست

ص: 79

---

1- اشاره است به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ( خَدِجَةَ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِجَةَ )

به عون رحمت حق کام او روا گردید \*\*\* گرفت از قبل دوست آن چه را می خواست  
سزای همسری او بهشت جاوید است \*\*\* خدای گفته به قرآن نه این سخن از ماست  
بگو به منطق به منطق شیوا ثنای او «قیصر» \*\*\* که او به اذن مُحمّد شفیعہ ی فردا ست

## بانوی اول اسلام

«کوهی» هونہگانی - جهانگیر

ز بذل مال سرشار خدیجه \*\*\* نمایان گشت ایثار خدیجه  
بود بانوی اول در ره دین \*\*\* جهان شد محور رفتار خدیجه  
نمود اهدا به احمد ثروتش را \*\*\* بپاشد دین ز ایثار خدیجه  
پی برپایی آئین اسلام \*\*\* تجلی یافت افکار خدیجه  
بسا از طعنہی بیجای دشمن \*\*\* که منجر شد به آزار خدیجه  
عطا شد چشمه ی کوثر به احمد \*\*\* فروغ چشم دیدار خدیجه  
ولادت یافت چون زهرای اطهر \*\*\* که شد مهر پر انوار خدیجه  
همان دریای عصمت فخر نسوان \*\*\* که باشد یار و غمخوار خدیجه  
طلب کن «کوهیا» این فیض عظمی \*\*\* شوی خادم به دربار خدیجه

\*\*\*

سید رضا مؤید خراسانی

امشب خدا در های رحمت می گشاید \*\*\* روح الامین پرهای رحمت می گشاید

امشب جهان روشن بود از نور عصمت \*\*\* موسای عشق آید فرو در طور عصمت

امشب شب قدر است و زهرا روح قرآن \*\*\* کاید فرو بر سینه ختم رسولان

امشب بود نقل محافل یاد کوثر \*\*\* روشن حریم وحی از میلاد کوثر

\*\*\*

امشب خدیجه گر چه تنها می نماید \*\*\* در این زمان تنها نشین دیگر نباید

وقتی که زندهای قریش از او بریدند \*\*\* بر هر که رو آورد از او پا کشیدند

وقتی که او ماند و دلی وارسته از خلق \*\*\* بر درد خود خو کرده و بگسسته از خلق

در جمره ی آن فخر حورای بهشتی \*\*\* ناگه فرود آیند زن های بهشتی

گر هستیش را در ره شوهر فدا کرد \*\*\* صد آفرین بر او که بر عهدش وفا کرد

از هر چه داده بهتر از آن دارد امشب \*\*\* سرمایه هستی بدامان دارد امشب

ثروت ز کف داده ولی کوثر گرفته \*\*\* آن مادر از ایثار خود دختر گرفته (1)

ص: 81

---

1- شعر فوق در ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سروده شده است، ابیاتی مناسب با حضرت خدیجه علیها السلام انتخاب گردید، طالبین به کتاب جلوه های رسالت سروده آقای سید رضا مؤید صفحه 128 - 127 مراجعه فرمایند

## خدیجه در ره دین داد ثروت خود

«ماهر اصفهانی» علی غفر اللهی

خدیجه آن زن مهر آشنای والا فر \*\*\* که بود همسر و غمخوار و یار پیغمبر  
خجسته بانوی با اقتدار مهر آئین \*\*\* بلند همت و والا مقام و نیک اختر  
بروزگار همین افتخار او را بس \*\*\* که بود مادر زهرا شفیعه ی محشر  
بلند مرتبه بانوی ارجمند عرب \*\*\* که بود بین قبایل شهیر و نام آور  
خدیجه بنت خویلد به عزم پولادین \*\*\* به پشتبانی احمد چو کوه بست کمر  
در آن زمان که ز جهل و عداوت آئینی \*\*\* قبله ها همه بودند خصم یک دیگر  
صلای وحدت پیغمبر الهی را \*\*\* رساند یک سره بر گوش کهتر و مهتر  
به دستگیری احمد به نشر دین کوشید \*\*\* شکست پشت ستم پیشگان زشت سیرت  
به پایداری او دین حق محقق شد \*\*\* به رغم فرقه ی باطل گرای بُت باور  
در آن مقام که او یاری پیمبر کرد \*\*\* نداشت احمد مرسل به جز خدا یاور  
در آن جهاد مقدس خدیجه با احمد \*\*\* به عزم همت مردانه بود هم سنگر  
خدیجه در ره دین داد ثروت خود را \*\*\* خدا دهاد جزایش به عرصه ی محشر  
به پاس خدمت او این قصیده را «ماهر» \*\*\* نمود از سر جان زیب و زینت دفتر

«ماهر اصفهانی» علی غفراللهی

در بحر شرف گوهر والاست خدیجه \*\*\* بر چرخ وفا اختر رخساست خدیجه  
فخرش به جهان بس که به تأیید خداوند \*\*\* جفت نبی و مادر زهراست خدیجه  
چون همسر احمد بود و مادر زهرا \*\*\* فخر و شرف آدم و حواست خدیجه  
عز و شرف و شوکت و والایی و شان را \*\*\* از اصل گهر یکسره داراست خدیجه  
معنای گذشت و کرم و بذل و سخاوت \*\*\* کانون حیا، مظهر تقواست خدیجه  
با ثروت خود کرد حمایت از پیمبر \*\*\* دارای چنین همت والاست خدیجه  
پرورده چو در دامن خود دخت نبی را \*\*\* بس مفتخر از ام ابی هاست خدیجه  
شد دامن مهرش صدف گوهر زهرا \*\*\* یعنی که دلش غیرت دریاست خدیجه  
شد آب اگر شمع وجودش به ره دین \*\*\* نامش همه جا انجمن آراست خدیجه  
در عهد خود از پرتو ایمان به خداوند \*\*\* الحق که مهین عصمت کبراست خدیجه  
فرمودنبی مثل خدیجه به جهان نیست \*\*\* این قول رسول است که یکتاست خدیجه  
در راه وفا و کرم و بخشش و احسان \*\*\* «ماهر» همه دم راهبر ماست خدیجه

## در سوگ بزرگ خدیجه کبری علیها السلام

مجلسی همدانی سید مهدی اخوان موسوی

شد از عالم خدیجه همسر پیغمبر خاتم \*\*\* سیه چون شام ماتم شد، از این فقدان او عالم  
بیار ای آسمان از غم بنال ای اختر گردون \*\*\* که از بهر خدیجه شد پیمبر در غم و ماتم  
ز کف داده پیمبر و مصیبت همسر خود را \*\*\* سزد گر قامت صبرش شود از این مصیبت خم  
نهاده فاطمه سر بر سر بر سر زانوی پیغمبر \*\*\* بریزد در غم مادر سرشک از دیده ی پر غم  
از این ثلمه نه تنها قدسیان در سوگ بنشستند \*\*\* که سوزان شد از این ماتم دل حوا و آدم هم  
گرامی مادر زهرا خدیجه آن مهین بانو \*\*\* به سوی ملک عقبی شد از این دنیای رنج و غم  
بنازد مادر گیتی بر این فرزانه فرزندش \*\*\* خدا باور، محمد خو، علی خصلت، مسیحا دم  
کسی که ثروت خود را فدای دین و ایمان کرد \*\*\* کسی که پایه ی اسلام شد ز ایثار او محکم  
به سوگش خامه ی خونین گرفته «مجلسی» در کف \*\*\* شد از این ماتم عظمی سرشک دیده اش چون یم

\*\*\*



## بانوی با درایت اسلام أم المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

«مراد» حسن کاظمی مرادی

خدیجه آینه ای در برابر جان داشت \*\*\* به مهرورزی محبوب خویش ایمان داشت  
جمال احمد محمود را به مهر جمیل \*\*\* به لوح سینه ی آئینه اش نمایان داشت  
چو عشق آمد و در جان وی تجلی کرد \*\*\* به عشق پاک خدا داد خویش اذعان داشت  
چو بود رشته ی پیوند او به حق ملحق \*\*\* نظر به جلوه گریه های حیّ سبحان داشت  
به عشق حضرت معشوق داد در ره دین \*\*\* تمام مکنت و مالی که او فراوان داشت  
ورای خصلت حاتم ز مال و ثروت خود \*\*\* سخاوت و کرم و جود و بذل و احسان داشت  
نشد ز سرزنش دشمنان دلش غمگین \*\*\* که عشق حضرت محبوب در دل و جان داشت  
نکرد لحظه ای اظهار ناشکیبایی \*\*\* ز غصه ای که به جان از عذاب دوران داشت  
به گوش هوش پیام آور مقامی بود \*\*\* که عشق در دل بیدار وی به فرمان داشت  
بهار پنجره بگشود رو به تحسینش \*\*\* در آن زمان که چو زهراء گلی به دامان داشت

ص: 85

یگانه بانوی عالم یگانه دختری را \*\*\* به نام حضرت زهرا ز لطف یزدان داشت  
مرا ببخش اگر نظم من پریشان شد \*\*\* دل بلاکش من خاطری پریشان داشت  
چو رفت مرغ روانش ز خاک بر افلاک \*\*\* ز داغ دوریش احمد دو چشم گریان داشت  
اگر به خلق نکو داشت چهره ای شاداب \*\*\* هماره غصه ی او را به سینه پنهان داشت  
شد جهان تشیع ز داغ او خاموش \*\*\* که چون مراد به دل آتشی فروزان داشت

## هم دل

«منتظر» - محمّد

حق به خیر البشر فضائل داد \*\*\* همسری دلنواز و همدل داد  
مصطفی از خدیجه دیدن کرد \*\*\* خبر از ازدواج کامل داد  
این عروسی نمونه می باشد \*\*\* به زنان درس حلّ مشکل داد  
جبرئیل امین نوید آورد \*\*\* مژدگانی به هر قبائل داد  
سیده از امین حمایت کرد \*\*\* یاری حق علیه باطل داد  
دخترش را شب عروسی بین \*\*\* رخت نور را به دست سائل داد  
هر چه خواهی طلب نما از او \*\*\* منتظر را شفای عاجل داد

ص: 86

السلام ای خدیجه ی کبری \*\*\* السلام ای نمونه ی زن ها

یا خدیجه خدا مقامت داد \*\*\* جبرئیل امین سلامت داد

یا خدیجه مدافع دینی \*\*\* همسر خاتم النبیینی

یا خدیجه به آسمان بدری \*\*\* روشنی بخش لیلۃ القدری

یا خدیجه کنار پیغمبر \*\*\* می ستیزی علیه بت پرور

یا خدیجه بهار جاویدی \*\*\* مهد گلاوژه های توحیدی

گفته این را پیمبر هستی \*\*\* از تولد محدثه هستی

از همان صدر مکتب اسلام \*\*\* می شوی با رسول حق همگام

در مسیر هدف دهی ثروت \*\*\* تا بدست آوری چنین نعمت

بهترین تحفه را از حق گیری \*\*\* لوح هستی به یک ورق گیری

در تمام جهان اندیشه \*\*\* شجر عشقی و نبی ریشه

نسل تو تا ابد بود باقی \*\*\* مادر جان فشان عشاقی

کعبه نازد به مقدمت مادر \*\*\* پروراندی به دامت کوثر

رتبه ای برتر از همه داری \*\*\* دختری همچو فاطمه داری

«منتظر» را در ادب دادی \*\*\* شاعر کعبه اش لقب دادی

خدیجه نخبه ی مخلوق خالق یکتا است \*\*\* که در صفا و وفا بذل مال بی همتا است  
مبارکه، به جهان عرب لقب بگرفت \*\*\* به فضل و عفت و تقوی نمونه ی زن هاست  
بگو که بنت خویند فهیمه ی عصر است \*\*\* سلام خیل ملک بر خدیجه ی کبرا است  
گرفته حاتم طایی ز جود او الهام \*\*\* فروغ عشق و نجابت ز شیوه اش پیدا است  
امامت از برکاتش نسیم خلد آور \*\*\* یگانه جده ی قربانیان عاشورا است  
به پشت جبهه ی قرآن مقام عالی داشت \*\*\* ز بذل مال وی اسلام احمدی برپا است  
ورق به دفتر تاریخ زن زدم دیدم \*\*\* که اولین زن اسلام عالم معنا است  
زکیه سیده مرضیه، طاهره باشد \*\*\* بس این مقام بزرگش که همسر طاها است  
به روی دامن او فاطمه ولادت یافت \*\*\* بدان که فخر زنان است و عصمت کبرا است  
زبان (منتظر) عاجز که وصف او گوید \*\*\* که او معلمه ی علم خانه ی طوبی است

## مظلومه ی هستی

«منتظر» - محمد

خدیجه در جهان مظلوم مانده \*\*\* ز حق خویشتن محروم مانده  
خدیجه عشق را امضا نموده \*\*\* به دامن تربیت زهرا نموده  
خدیجه راه قرآن را گرفته \*\*\* مقام عدل و احسان را گرفته  
خدیجه چهره ی تاریخ ساز است \*\*\* نخستین مشعل راه نماز است  
خدیجه باشد اول زن به سنگر \*\*\* که بوده روز سختی با پیمبر  
خدیجه با ریاکاری ستیزد \*\*\* ز عصر بربریت می گریزد  
خدیجه «منتظر» تاریخ را ساخت \*\*\* جهانی را ز ایمانش بیار است

\*\*\*

## به محضر پاک بانو خدیجه کبری علیها السلام

«منصوری» - روح الله

خاتون پاک معنی ایثار و مجد و جود \*\*\* پاکیزه تر ز اشک، شبنم، ز آب و رود  
بانویی بی قرینه ندانم خدا چه سان \*\*\* یا با کدام رشته سرشت از تو تار و پود  
آیا چه دید چشم تو در چشمه سار نور \*\*\* تا برگزید خدمت او را به هر چه سود  
از هر چه داشتی بگذشتی به راه او \*\*\* گویی گذشت از ازلت در ضمیر بود  
قدیسه ای چو مریم عذرا جهان نداشت \*\*\* تا آفرید در تو خداوند آن وجود  
آن کس که فخر مریم عذراست خدمتش \*\*\* ناموس حق به روی زمین کوثر شهود  
فخرت بس این که ام ابیها به دامت \*\*\* بنشست و دخترانه غم از چهره ات زدود  
آنسان نشست داغ تو بر دل که گوئیا \*\*\* بنشسته داغ بر جگر لاله ی کبود  
مائیم و بی کرانه ی وصف و مانده ایم \*\*\* کی بی کرانه را به غزل می توان سرود



«میثم» غلام رضا سازگار

ای داده بعصمت شرف و نام خدیجه \*\*\* ای بسته بطوفت فلک احرام خدیجه

ای همسر پیغمبر اسلام خدیجه \*\*\* ای عصمت حق فاطمه را مام خدیجه

ای ختم رسل را از شرف نور دو دیده \*\*\* پیش از شب بعثت به مُحَمَّد گرویده

ای بر تو سلام آمده از داور هستی \*\*\* بگذشته در آئین نبی از سر هستی

دل داده و دل برده ز پیغمبر هستی \*\*\* زبید که بخوانند ترا مادر هستی

الحق که خدا دولت حق را به تو داده \*\*\* أمّ النجباء فاطمه زهرا به تو داده

اسلام ز اموال تو سرمایه گرفته \*\*\* دین در کنف عزّت تو سایه گرفته

توحید ز اخلاص تو پیرایه گرفته \*\*\* اخلاص ز حسن عملت پایه گرفته

همت سر تسلیم به دیوار تو سوده \*\*\* پیش از توزنی لب به شهادت نگشوده

تو در دل سختی به پیمبر گرویدی \*\*\* هر بار بلا را به سر دوش کشیدی

بر یاری اسلام بهر سوی دویدی \*\*\* بس زخم زبان ها که ز کفار شنیدی

ای قامت مردان جهان خم به سجودت \*\*\* ای تکیه که ختم رسل نخل وجودت

ای مگّه ز خاک قدمت خلد \*\*\* مخلد از عصمت معبود و امید دل احمد

اسلام پیا خاست و گردید مؤید \*\*\* از ثروت تو تیغ علی، خُلُق مُحَمَّد

تا حشر خلائق که خدا را بپرستند \*\*\* مرهون فداکاری و ایثار تو هستند

آن روز که پیغمبر اسلام شبان بود \*\*\* در سینه او سر خداوند نهان بود  
پیش از همه پیغمبریش بر تو عیان بود \*\*\* ایمان تو پروانه آن شمع جهان بود  
حق بر همه زنهای جهان سروریت داد \*\*\* با خواجه عالم شرف همسریت داد  
زین واقعه زن های قریش از تو بریدند \*\*\* یک باره ز بیت الشرف پای کشیدند  
با چشم حقارت به مقامت نگریدند \*\*\* قدر و شرف و عزّت و جاه تو ندیدند  
چشم و دل شان بود به سوی زر و سیمی \*\*\* گفتند خدیجه شده مشتاق یتیمی  
تنها نشدی همسر و دلدار مُحَمَّد \*\*\* در سخت ترین روز شدی یار مُحَمَّد  
در شدت غم گشته ای غم خوار مُحَمَّد \*\*\* پیوسته دلت بود گرفتار مُحَمَّد  
در پیش رویش گشت وجوت سپر سنگ \*\*\* باشد که کنی در ره او چهره ز خون رنگ  
آن روز که بر دخت نبی حامله بودی \*\*\* همصحبّت زهرات به هر قائله بودی  
از غربت و از درد درونت گله بودی \*\*\* بی همدم و بی یاور و بی قابله بودی  
از درد بیالاش گل رخسار بهشتی \*\*\* گشتند ترا قابله زن های بهشتی  
برخاست فروغ ازلی از در و بامت \*\*\* از چار طرف بوی خوش آمد به مشامت  
زن های بهشتی همه دادند سلامت \*\*\* پروانه بدار الشرف عرش مقامت  
گفتند مخور غم که چو ما خادمه داری \*\*\* کی گفته تو تنهایی، تو فاطمه داری  
این است که شیرینی جان در بدن تست \*\*\* این جان جهان است و هم اغوش تن تست  
این یار بهر خلوت و هر انجمن تو ست \*\*\* این است که در حاملگی هم سخن تو ست  
کی مثل تو از هستی خود چشم بپوشد؟ \*\*\* تا فاطمه از سینه او شیر بنوشد



آن روز که افتاد خزان در چمن تو \*\*\* پر زد به جنان طوطی روح از بدن تو  
تابوی گل احمدی آید ز تن تو \*\*\* شد جامه ی پیغمبر اکرم کفن تو  
با مرگ تو آغاز شد ای عصمت سرمد \*\*\* بی مادری فاطمه تنهایی احمد  
بردار سر از خاک و ببین همسر خود را \*\*\* بنگر هدف سنگ سر شوهر خود را  
باز آ و ببین اشک فشان دختر خود را \*\*\* بر گیر به بر دختر بی مادر خود را  
بی روی تو گردون بنظر تیره چو دود است \*\*\* بر خیز که بی مادری فاطمه زود است  
بر خیز که بر ختم رسل فخر زمانه \*\*\* خانه شده غمخانه ای ای بانوی خانه  
بر گیسوی زهرا که زند بعد تو شانه؟ \*\*\* بی تو شده از هر مژهاش سیل روانه  
یغمبر اکرم ز غمت زار بگرید \*\*\* خون است دل فاطمه مگذار بگرید  
ای جامه ی احمد گفتت بر بدن پاک \*\*\* کن بهر حسینت به جنان جامه ز غم چاک  
تو بر سر دست نبی و او به سر خاک \*\*\* سر تا به قدم چون گل پر پر شده صد چاک  
«میثم» ز غم نور دو عین تو بگرید \*\*\* تا صبح قیامت به حسین تو بگرید

«میثم» غلام رضا سازگار

ای خو گرفته با نفست عطر احمدی \*\*\* ای پیشتر ز بعثت احمد مُحَمّدی  
ای بارها سلام ترا بر رسول خود \*\*\* ابلاغ کرده ذات خداوند سرمدی  
چون شمع در فروغ نبوت گداختی \*\*\* پیش از نزول وحی نبی را شناختی  
ای بر تو لحظه لحظه سلام پیمبران \*\*\* خاک در تو سجده که خیل سروران  
پیش از پیمبری پیمبر به روی او \*\*\* چشم تو دید آن چه ندیدند دیگران  
در قلب تو کتاب کمالش نوشته شد \*\*\* سر خط مادریّت به آتش نوشته شد  
بی دامن تو ختم رسل کوثری نداشت \*\*\* نخل بلند آرزوی او بری نداشت  
حتی علی که جان عزیز پیمبر است \*\*\* در ملک بی حدود خدا همسری نداشت  
ای همدم رسول خدا در نزول وحی \*\*\* ای دامن تو مرکز نور بتول وحی  
تو وصل بر رسول وز هستی جدا شدی \*\*\* تو آفتاب بیت سراج الهدا شدی  
نی زار وحی مثل علی شیر مرد داشت \*\*\* ای شیر زن تو تالی شیر خدا شدی  
دانایی تو هدیه به پروردگار شد \*\*\* در جنگ اقتصاد نبی ذو الفقار شد  
تو دیگر و زنان جهان جمله دیگرند \*\*\* سادات عالمت پسرانند و دخترند  
دانایی تو، تیغ علی، خُلق مصطفی \*\*\* در پیشبرد یشبرد فتح نبوت برابرنند  
دامان پاک تو ثمرش یازده و لیست \*\*\* این رتبه ات پس است که داماد تو علیست

در دور بت پرستی و تاریکی جهان \*\*\* بودت رخ نیاز به درگاه بی نیاز  
پیش از نزول وحی الهی تو و علی \*\*\* خواندید با رسول خدا در حرم نماز  
چون تو که با رسول خدا همسری همسری کند \*\*\* دُر یتیم آمنه را مادری کند  
ای تکیه گاه خواجه ی لولاک شانه ات \*\*\* ای لحظه لحظه ذکر محمد ترانه ات  
بر یازده ستاره ی توحید، آسمان \*\*\* روی منیر فاطمه خورشید خانه ات  
در بیت آفتاب مه تام کیست تو \*\*\* اول زن مجاهد اسلام کیست تو  
پیغمبر خدا به تو عرض ارادتش \*\*\* زهر است هم کلام تو پیش از ولادتش  
گویی که با تو گرم سخن بود فاطمه \*\*\* حتی به لحظه های غروب شهادتش  
با آن که سال ها ز جهان چشم بسته ای \*\*\* انگار دور بستر زهرا نشسته ای  
ای ام پاک ام پدر ام مؤمنین \*\*\* ای مادر بزرگ امامان راستین  
روزی که یار هر دو جهان یآوری نداشت \*\*\* روزی که آن معین بشر بود بی معین  
مردانه ایستادی و کردی حمایتش \*\*\* تا جاودانه ماند چراغ هدایتش  
در مکه مکرمه بودی مکرمه \*\*\* دشمن شدند با تو دغل دوستان همه  
از هست خویش دست کشیدی و ذات حق \*\*\* بخشید گوهری به تو مانند فاطمه  
الحق تویی تویی تو که جان پیمبری \*\*\* شایسته ای که بهر نبی کوثر آوری  
آزرد ای فرشته ی حق اهر من ترا \*\*\* زخم زبان زدند بهر انجمن ترا  
از بس که ریخت عطر قداست ز پیکرت \*\*\* پیراهن رسول خدا شد کفن ترا  
از بس بلند بود مقام و جلال تو \*\*\* گردید سال حزن نبی ارتحال تو

روح تو در بهشت به پرواز می شود \*\*\* در های غم به قلب نبی باز می شود

در فصل خردسالی و آغاز زندگی \*\*\* بی مادری فاطمه آغاز می شود

اشک نبی برای تو ای جان پاک ریخت \*\*\* با دست خویش بر تن پاک تو خاک ریخت

بارفتن تو یار مُحَمَّد ز دست رفت \*\*\* خورشید روزگار محمد ز دست رفت

شد حمله ور به گلشن دین لشکر خزان \*\*\* تو رفتی و بهار مُحَمَّد ز دست رفت

زیبید که با هزار زبان در ثنای تو \*\*\* «میثم» در قصیده بریزد بی پای تو

\*\*\*

## در توصیف بانوی اول اسلام حضرت خدیجه علیها السلام

نامی اصفهانی

شد چو پشتیبان دین دست گهربار خدیجه \*\*\* یافت اسلام آبرو از بذل بسیار خدیجه

در قبول دین حق از هر زنی پیشی گرفت او \*\*\* گرچه منجر گشت این سبقت به آزار خدیجه

خاطر احمد اگر روزی ز غم آزرده می شد \*\*\* می شد آن روز از سیاهی چون شب تار خدیجه

معنویت را نداد از دست بهر مال دنیا \*\*\* در تجارت گرچه رونق داشت بازار خدیجه

ص: 95

ثروتش بشکست پشت اقتصاد مشرکین را \*\*\* آرمان انقلابی داشت پیکار خدیجه  
کرد با ایثار مال آغاز و راضی بود دائم \*\*\* گرچه در پایان تهی شد گنج پر بار خدیجه  
بست پیمان وفاداری از اول با مُحَمَّد \*\*\* هست آئین خدا مدیون کردار خدیجه  
پایه ریز پیشرفت دین پس از خُلُق مُحَمَّد \*\*\* نیروی بازوی حیدر بود و ایثار خدیجه  
مادر زهرای اطهر بود این شایسته مادر \*\*\* آل طاهایند گل هایی ز گلزار خدیجه  
آن چه را می گفت این بانو، عمل می کرد نیکو \*\*\* بود گفتار خدیجه همچو کردار خدیجه  
زده به یک سو پرده ی او هام را فکر نوینش \*\*\* یافت زن شخصیتی دیگر از افکار خدیجه  
تا که شد گلزار دین را آبیاری اندیشه ی او \*\*\* غنچه ها بشکفت از گل جوش پندار خدیجه  
از سجایایش فراوان گفته اند اهل پژوهش \*\*\* لیک از این هم بیشتر باشد سزاوار خدیجه  
کی توانی «نامیا» گویی یکی را از هزاران \*\*\* هر چه هم توصیف بنمایی از رفتار خدیجه

## مدیحه ی امّ المؤمنین خدیجه ی کبری علیها السلام

(ندیم) - همدانی - محمد سیف

ای مسلمانی که داری عشق دین \*\*\* شهد دین گردیده با جانت عجین

حُبّ دین آغشته با ذات شده \*\*\* مایه ی فخر و مباحات شده

زین مسلمانی بیالی بر همه \*\*\* روز و شب داری از قرآن زمزمه

فارغ از شرک و نفاق و کینه ای \*\*\* صاف و روشن سینه، چون آینه ای

لحظه ای اندیشه کن در دین خویش \*\*\* ریشه یابی کن گلِ آیین خویش

تا بدانی بر چه گشته استوار \*\*\* این بنای با صفا در روزگار

عصر بعثت زیر یک سقف گلی \*\*\* مصطفی بود و خدیجه با علی

از محمّد، خُلُقِ خوب و یک دلی \*\*\* از خدیجه مال و قدرت از علی

اقتصاد و حُسن رفتار و دفاع \*\*\* زین سه، طاعت شد میسر بر مطاع

بذل مال و خُلُقِ ناب و ضرب شصت \*\*\* زین سه رشته، دین ما شیرازه بست

ساده تر گویم به فرمان خدا \*\*\* دین ما در یک مثلث شد بنا

این مثلث را محمد سر بود \*\*\* ارتفاعش قامت حیدر بود

این سه ضلعی را خدیجه قاعده \*\*\* و آن دو ضلعش هر شهید و شاهده

مصطفی بود و دو یار جان فشان \*\*\* مردی از مردان، زنی از بانوان

قُرْبِ زن زین جا، نتیجه می شود \*\*\* لیک هر زن کی، خدیجه می شود

پابه پای حیدر خیبر شکن \*\*\* یاری دین کرده این فرزانه زن

از مسلمانی هم آثاری نبود \*\*\* اهل دل را دلبر و یاری نبود

پس خدیجه جان به احمد داده است \*\*\* خون به رگ های محمّد داده است  
زان دو، بیعت حضرت خاتم گرفت \*\*\* خود تو گویی بیعت از عالم گرفت  
از سوی مردان، علی بیعت نمود \*\*\* و ز سوی نسوان، خدیجه لب گشود  
یا رسول الله، فدای نام تو مال و جانم برخی (1) اسلام تو  
در کنار آن رسول ممتحن \*\*\* بود هم سنگ علی آن نخبه زن  
یا روان تر گویم آن وارسته زن \*\*\* بُد پناه آن دو مرد انجمن  
راز این فرضیه از خواهی بدان \*\*\* پای زهرا آید این جا در میان  
چون به نیت های پاک حق مدار \*\*\* می دهد پاداش رحمت کردگار  
قصده ایشان را نتیجه شد عیان \*\*\* هر سه را یک گل خداداد ار مغان  
این گل از باغ خدیجه، فاطمه است \*\*\* از همه خلقت نتیجه فاطمه است  
این خدیجه همسر پیغمبر است \*\*\* همسر شیر خدا را مادر است  
داور، اُمّ المؤمنینش خوانده است \*\*\* بذر مهرش در فلک افشاند است  
از خدیجه چشم دنیا منجلی است \*\*\* دامن او خانه ی عشق علی است  
در خدیجه باغ دین آباد گشت \*\*\* قلب حیدر از خدیجه شاد گشت  
این خدیجه بر زنان سر آمد است \*\*\* جان زهرا و علی و احمد است  
ای خدیجه ای نخستین مؤمنه \*\*\* ای عروس دودمان آمنه  
ای خدیجه راز دار پیر عشق \*\*\* ای به زهرا داده شیرین شیر عشق  
کار هر مردی نبوده کار تو \*\*\* بلکه مرد افکن بود رفتار تو  
بخشش و جود ائمه از شما ست \*\*\* خصلت و خوشان اگر از مصطفی است





حاتم طایی که شهره در سخاست \*\*\* بر سر خوان تو ای بانو، گداست  
آن زلیخا با چنان حُسن و مقام \*\*\* عاجز آمد از وصال یک غلام  
چه کردی که خدا یار تو شد \*\*\* بهتر از یوسف، خریدار تو شد  
فتح دل های مکرم کرده ای \*\*\* تا دل احمد به دست آورده ای  
بارها کوه حرارارفته ای \*\*\* این ره پر ماجرا رفته ای  
تا حرارفتن ز مگه مشکل است \*\*\* آن چه این ره می رود، پای دل است  
غم نبودت گرچه بس آزرده ای \*\*\* سفره ی نان محمد برده ای  
وقت مردن هم نبودت یک کفن \*\*\* در عوض زهرا گرفتی جان من  
ای خدیجه در غمت زهرا گریست \*\*\* او نه تنها بلکه یک دنیا گریست  
بر مقام این خدیجه ای خدا \*\*\* کن تفضل بر ندیم بی نوا

### خدیجه علیها السلام یار ختم المرسلین

«هاشمی» علی اکبر هاشمی

خدیجه گوهر دریای دین است \*\*\* خدیجه یار ختم المرسلین است  
خدیجه گشت گشت رهپوی ره یار \*\*\* که شد آئینه دار عشق و ایثار  
خدیجه مادر دخت رسول است \*\*\* سرور قلب زهرا ی بتول است  
خدیجه نور خورشید اخوت \*\*\* ندیم لاله ی باغ نبوت  
خدیجه اسوه ی مهر و وفا شد \*\*\* ظهیر لطف و الگوی سخا شد  
خدیجه دین حق را یآوری کرد \*\*\* فدا خود را به راه رهبری کرد  
خدیجه پرده دار حجب و عفت \*\*\* بشیر کاروان علم و عصمت

خدیدجه اولین رهپوی اسلام \*\*\* که در قلبش نیامد هیچ ابهام  
خدیدجه پرچم دین را بر افراشت \*\*\* براه دین فدا کرد آن چه را داشت  
خدیدجه در ردیف طاهرین بود \*\*\* امانت دار ختم المرسلین بود  
خدیدجه عزت اهل یقین است \*\*\* همو محبوب رب العالمین است  
خدیدجه باغبان باغ دین شد \*\*\* به آئین ولا خونش عجین شد  
خدیدجه مظهر صدق و صفا بود \*\*\* ز رفعت مادر خیر النساء بود  
خدیدجه دختری را پروراند \*\*\* که مام دهر چون او را نژاند  
خدیدجه بهر گلزار امامت \*\*\* گلی پرورده در دامان عصمت  
خدیدجه «هاشمی» در راه معبود \*\*\* دمی هم بهر آسایش نیاسود

### ثنای حضرت خدیجه علیها السلام

«هنرور» - علی

می کنم از جان و دل ثنای خدیجه \*\*\* سینه ی ما مأمّن ولای خدیجه  
مدح من و وصف او چو قطره و دریا \*\*\* قدر و را داندی خدای خدیجه  
با مژده رویند حوریان بهشتی \*\*\* هر دم، خاک در سرای خدیجه  
باید هر زن که هست پیرو اسلام \*\*\* پای گذارد بجای پای خدیجه  
در ره اسلام او گذشت ز هستی \*\*\* گشته خرد مات از سخای خدیجه  
کرد چنان صبر در شداند دنیا \*\*\* صبر به حیرت شد از رضای خدیجه  
حق به عوض دختری چو فاطمه دادش \*\*\* هست چنین دختری سزای خدیجه  
گوهر زهرا خدا نمود پدیدار \*\*\* از صدف پاک پر بهای خدیجه

## تقدیم به بانوی بطحا حضرت خدیجه کبری علیها السلام

آرام و صبور

چون نافله نیمه شبان

و دوگانه صبحگاهان

صحن کوچک خانه را

که به بزرگی تمام وسعت هستی است

و سنگ فرش آسمانی حیاط را

که خشت خشتش

از بهشت بود

در نبض نیایش

می تپید

و نگاه ملتمس او

جرعه جرعه

دیوار های گلین را

که از جنس لاهوت

و اطاق ساده بی رنگ را

که بستر ملکوت

و یکی دو کوزه سفالین ساده

پر از جبروت

و یکی دو بوریا



که بند بند آن

صفحه نیایش فرشتگانست

و تمام ساده زیستن را

نه یک بار

نه دو بار

که صد ها بار

در می نوردید

زمان در نگاهش

پل بود

و براق برق رسید

تا او را برساند

به آن لحظه موعود

که تمام جغرافیای تاریخ را

ر جیب دارد

همان که بر رف آسمان

شکوه می نشانند

و می سراید

تمام عرش را

و نرده می سازد

کرسی را برای عروج

و نه چرخ را

در فروش ناب

مشبک می کند

تا به نمایش گذارد

ص: 102

همایش بعثت را

و احرام بندد

مناسک عشق را

و چون سطل زباله

به بیرون در خانه بگذارد

لات و هبل و عزی را

و آن لحظه را

نسبتی است شگرف

تنها با آن سوئی ها

که نه

با تمام آفرینش

و به ناگاه

خلق می شود

آن لحظه

با طنین گام های استوار

و با قدم های بهنگام

و با خرامیدنی پر ترنم مردی

از سلاله غیب الغیوب

از تبار تابناک كُنْتُ كَنْزاً مَنْحِفِياً

و از نسل نامدار فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ

که یک کاسه نوشیده است

قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ رَا

و او

پیچیده در گلیم نبوت

ص: 103



آرمیده در ردای رسالت

پوشیده در قبال سبز قیام

که از گونه های عرفناکش

می چکد تب

تب تمام کوره های خورشید فروز

تا تمام آسمانیان

آن را به تبرک عفاف

بنوشتند

و تمام زمینیان

چون سبدی گل

آن را به توسل تعظیم

دست به دست ببرند

و بانوی بطحا

می طپد

بی تاب

تا آن حبیب همیشه خدا

سوار بر دوش لحظه ها

از در در آید

و تمام تمنا می شود

دعوتش را

تا اولین زنی باشد

که آن پیک خجسته را

و پیام پیامبرش را

لیک گفته باشد.

ص: 104





شعرای عزیز و گران قدری که از آثار ایشان در این بخش استفاده شده است به ترتیب حروف الفبا) عبارتند از:

آشفته / امیری شفیق شهاب صالح / عاجل / فریور / قیصر / مسافر / رضا / صحت / فرد / ماهر / مسافر

## مرثیه

امشب زمین و آسمان را غم گرفته \*\*\* زهرا برای مادرش ماتم گرفته

ای آسمان خون گریه کن در ماتم او \*\*\* زیرا که امشب گریه کرده همدم او

امشب شب هجران دو دل داده باشد \*\*\* شام وداع همسری آزاده باشد

گرد یتیمی بر رخ زهرا نشیند \*\*\* از بعد مادر رنگ شادی را نیند

آینه مهر و وفا و عشق بشکست \*\*\* امشب علی گویا که مادر داده از دست

امشب خدیجه می رود از خانه وحی \*\*\* تاریک شد در ماتمش کاشانه ی وحی

چشم از خدیجه بر نمی دارد پیمبر \*\*\* خون جگر از دیده می بارد پیمبر

یارب خدیجه عاشق و هم راز من بود \*\*\* در راه قرآن چون علی جان باز من بود

ای در غریبی آشنایم ای خدیجه \*\*\* ای جان نثار با وفایم ای خدیجه

در موج طوفان ها فداکاری نمودی \*\*\* با مال و جان خود مرا یاری نمودی

در راه من زخم زبان ها را شنیدی \*\*\* هر درد و محنت را به جان و دل خریدی

ای هر نگاهت در خزان غم بهاران \*\*\* در حفظ جانم پیکرت شد سنگ باران

لرزنده اشک دخترت عرش خدا را \*\*\* سوزانده تنهایی او دل های ما را

## چراغ توحید حضرت خدیجه کبری علیها السلام

«آشفته کاشانی» جعفر رسول زاده

ای مهر به داغ تازه بنشین \*\*\* ای چرخ بریز اشک پروین

از داغ خدیجه بانوی دین \*\*\* سوزد دل خاتم النبیین

گلخانه ی وحی شد سیه پوش \*\*\* فانوس وجود گشته خاموش

بانوی بزرگوار عصمت \*\*\* گنجینه گوهر رسالت

دلگیر از این جهان محنت \*\*\* طاووس بهشت کرده رحلت

رفت آن که پناه احمدش بود \*\*\* جان هم نفس مُحمدش بود

مفهوم فضیلت و وفا بود \*\*\* او بانوی عصمت و حیا بود

اوزن نه فرشته ی خدا بود \*\*\* آرامش جان مصطفی بود

از عرش خدا دهد سلامش \*\*\* تکریم کند ملک مقامش

توحید چراغ محفلش بود \*\*\* سرمایه عشق قابالش بود

آن مهر که همدم دلش بود \*\*\* مقبوله ی عشق قابالش بود

در راه خدا هر آن چه بودش \*\*\* بخشید و به رتبه حق فزودش

سالی که به حزن و غم بر آمد \*\*\* غم بهر نبی مکرر آمد

روزی که اجل ز در در آمد \*\*\* خونابه ز چشم کوثر آمد

گم کرد زمانه شادمانی \*\*\* پژمرد بهار زندگانی

ذرات وجود شد مکدر \*\*\* از غربت حضرت پیمبر

زهرها چه کند به داغ مادر \*\*\* از گریه بی قرار دختر

آفاق گرفته رنگ ماتم \*\*\* پوشید سپهر جامه ی غم

الا ای مظهر ایمان و ایثار \*\*\* وفا را معنی و مفهوم و معیار  
شرف زینده دامان پاکت \*\*\* عیان حق از جبین تابناکت  
کرامت سائل درگاه جودت \*\*\* بزرگی شد سرشته با وجودت  
تمام هستی ات وقف خدا بود \*\*\* کجا یک دم خدا از تو جدا بود  
تو بستی با خدای خویش پیمان \*\*\* که باشی یار احمد از دل و جان  
وفا کردی به عهد خویش نیکو \*\*\* به راه حق ز دل بودی توره پو  
خدیدجه یاور و یار پیمبر \*\*\* خدیدجه مادر زهرای اطهر  
چه سختی ها کشیدی در ره دین \*\*\* چها کردند خویشان با تو از کین  
اگر چه رشته ی الفت گسستند \*\*\* اگر چه قلب پاکت را شکستند  
ولی هرگز نکردی تو شکایت \*\*\* نگفتی با پیمبر زین حکایت  
تنت فرسوده از رنج و الم شد \*\*\* قدت در زیر بار غصه خم شد  
دم آخر چه گفتی با پیمبر \*\*\* به هنگام وداع آن فلک فر  
یقین گفتی که زهرایم غریب است \*\*\* در این دنیا پس از من غم نصیب است  
بگفتی دخترم مادر ندارد \*\*\* بجز تو سایه ای بر سر ندارد  
«امیری» قصه کوتاه کن خدا را \*\*\* مسوزان ز آتش غم جان ما را

«شفیق اصفهانی» ابو القاسم جندقیان

نی همین بهر خدیجه دلغمین پیغمبر است \*\*\* چشم زهرا نیز گریان در عزای مادر است  
گفت احمد لحظه بسپردنش بر خاک گور \*\*\* ی زمین گنجینه ام را این گرامی گوهر است  
مگه شد یک پارچه شهر محن شهر ملال \*\*\* سوگ اول بانوی اسلام بس درد آور است  
رحلتش را مسلمین رخت سیه در بر کنید \*\*\* اهل بیت مصطفی را زانوی غم در بر است  
تا ابد نام خدیجه ثبت لوح سینه هاست \*\*\* جا به دل کرد آن که سر بر خط امر داور است  
گرچه سر سوده به پای رفعتش باغ بهشت \*\*\* حرمتش را قصر خاصی در کنار کوثر است  
داد از کف ثروت دنیا و عقبی را خرید \*\*\* در ره دین هر گذشت او جهاد اکبر است  
جای دارد او «شفیق» از منزلت بالد به خویش \*\*\* چون که هم راز نبی و همسر پیغمبر است



«شهاب» محمد علی

ای همسر طه مرو، ای مادر زهرا مرو \*\*\* با دخترت یک دم بمان، بی من تک و تنها مرو  
 ای یاور خوب، پدر، حالا که شد وقت سفر \*\*\* با خود مرا همراه ببر این گونه بی زهرا مرو  
 داغ تو چون گردد، نصیب از دل رود صبر و شکیب \*\*\* بنگر که بابا شد غریب، گر میروی حالا مرو  
 آه دلم طوفان شد و اشک دو چشمم موج غم \*\*\* ای کشتی آرامشم، در لجه ی دریا مرو  
 دوری و هجرانت، برد از دخترت خواب و قرار \*\*\* آهی نماند تا کنم با ناله ها سودا مرو  
 شد از نسیم رحمت، گلزار دین چون نو بهار \*\*\* بی تو خزان آید به دشت ای گل از این صحرا مرو  
 بودی تو مهتاب وفا، در ظلمت شب های کفر \*\*\* در تیرگی شهر غم، ای ماه بی همتا مرو  
 یک جاهلیت بود و تو تنها میان آن همه \*\*\* بودی برای نور حق چون ملجأ و مأوا مرو  
 بطحا و مکه گردد از هجر رخت شام عزا \*\*\* شعب ابو طالب شود بی تو پر از غم ها مرو  
 ای اولین بانوی دین ای یار ختم المرسلین \*\*\* تنهایی ما را ببین در غربت از این جا مرو  
 در لحظه های آخرت بنگر به سوی دلبرت \*\*\* بر گو سخن با دخترت چشمان خود بگشا مرو  
 ای مادر آزاده ام بر مهتر-- و دلداده ام \*\*\* بر خاک سر بنهاده ام زین داغ جان فرسا، مرو  
 بر پای تو افتاده ام از داغ تو جان داده ام \*\*\* شد چادرت سجاده ام، ای مادر از دنیا مرو

مرثیه در ارتحال حضرت خدیجه علیها السلام

«شهاب» محمد علی

سال حزن آمد برایم در غم هجران تو \*\*\* کاش جانم پر کشد از پیکرم با جان تو  
بی فروغ روی مهتابت شبم گردیده تار \*\*\* همچو سالی بگذرد هر روزم از هجران تو  
بی تو ای پروانه ی دل خسته ی بشکسته بال \*\*\* شمع جانم شعله ور شد از غم سوزان تو  
یاریم کردی به روز بی کسی و غربتم \*\*\* تا ابد ای یاورم ممنوم از احسان تو  
در خزان جاهلیت ها و خارستان کفر \*\*\* چون بهاران شد دلم با غنچه ی ایمان تو  
گر نمی گویی سخن با من بگو با دخترت \*\*\* نو گلت پژمرده از اندوه بر دامان تو  
یادگار کوچکت نوحه سرایی می کند \*\*\* تادم آخر بود چشمان ما گریان تو

### مرثیه وفات حضرت خدیجه علیها السلام

«صالح» احمد بروجردی

تا خدیجه ز جهان رخت به بست \*\*\* دل زهرای و پیمبر بشکست  
مصطفی بی کس و بی یاور شد \*\*\* ای فلک فاطمه مادر شد  
بی گفت با ناله به هنگام رحال \*\*\* بنما همسر خود را تو حلال  
آن کسای یمنی را بنما \*\*\* کفن من که روم سوی بقا  
تا که آسوده بنخوابم در خاک \*\*\* وحشت قبر مرا کرده هلاک  
یا رسول الله در وا همه ام \*\*\* چه شود بعد تو با فاطمه ام  
گل نشکفته من پر پر شد \*\*\* فاطمه در غم من مضطر شد  
شدم از آرزوی خود مأیوس \*\*\* که شود فاطمه ام تازه عروس  
مام زهرا ز جهان در سفر است \*\*\* «صالح» از ماتم او نوحه گر است

## دار و ندار فاطمه علیها السلام

«عاجل» کاشمیری - سید علی

ختم مرسل چون خدیجه همسری از دست داد \*\*\* بحر مواج نبوت گوهری از دست داد  
یاور دلسوز و یار مهربان رفت از برش \*\*\* دنواز و همسر و هم سنگری از دست داد  
روز در چشم پیمبر گشت همچون شام تار \*\*\* چون که در برج کرامت اختری از دست داد  
امشب از حال دل زهرا چه کس دارد خبر \*\*\* بی نظیر و بی همالی مادری از دست داد  
رفت امشب از جهان دار و ندار فاطمه \*\*\* فاطمه جانان از جان بهتری از دست داد  
«عاجل» از سوز جگر در سوگ آن گوهر بگو \*\*\* شیعه ی اثنی عشر تاج سری از دست داد

\*\*\*

## سوگ خدیجه کبری علیها السلام

«فریور» اصفهانی - محمد علی

سوگ خدیجه همسر پاک پیمبر است \*\*\* گریان بتول از غم فقدان مادر است  
ام القری کشیده به سر معجر سیاه \*\*\* ام الائمه مویه کنان و مکدر است  
روز دهم ز ماه مبارک وفات اوست \*\*\* بر هر که بنگری ز غمش دیدگان تر است  
بر قدسیان ستوده ترین فرد از صفات \*\*\* از بانوان اهل جهان هم نکو تر است  
حامی دین، سراج مبین، خازن امین \*\*\* اسلام را معین و مددکار و یاور است  
ما را چه حد که ذکر مدیحتش بیان کنیم \*\*\* مدح خدیجه را که خدایش ثناگر است  
نیکو ترین مدیح، مدیح خدیجه است \*\*\* شیوا ترین شعار، شعار «فریور» است  
گردد اگر قبول شعارش به نزد دوست \*\*\* بر او شفیعه حضرت زهرا به محشر است

## در رابطه با وفات بی بی دو عالم حضرت خدیجه خاتون علیها السلام

(قیصر اصفهانی) سید محمد حسن صفوی پور

امشب مهین بانوی دین از دار دنیا می رود \*\*\* محبوب ختم المرسلین از دار دنیا می رود

امشب خدیجه بهترین دخت خویلد از تعب \*\*\* در مهبط روح الامین از دار دنیا می رود

آن زن که از اصل و نسب در برج حق اقبال او \*\*\* می بود با احمد قرین از دار دنیا می رود

امشب خدیجه مادر مرضیه زهرای بتول \*\*\* آن مادر مهر آفرین از دار دنیا می رود

آن با فراست بانویی که اموال بی پایان او \*\*\* شد صرف در ترویج دین از دار دنیا می رود

امشب زنی فرخنده پی از خاندان مصطفی \*\*\* افسرده حال و دلغمین از دار دنیا می رود

آن مهربان مادر که شد رنجیده خاطر از حسد \*\*\* با شوق فردوس برین از دار دنیا می رود

آن زن که از مجد و شرف وز طالع بخت نکو \*\*\* شد خاتمش نقش نگین از دار دنیا می رود

بانوی عظمایی که شد با دین احمد آشنا \*\*\* در مهد قرآن مبین از دار دنیا می رود

محبوب رب العالمین امشب ز بیت مصطفی \*\*\* با عشق پاک و آتشین از دار دنیا می رود

گوهر شناسان از تعب رنجیده خاطر گشته اند \*\*\* کان در بحر یوسین از دار دنیا می رود

خون جای اشک امشب روان گردد ز چشم شیعیان \*\*\* چون مام زهرای حزین از دار دنیا می رود

(قیصر) برای شیعیان باشد بسی جای اسف \*\*\* کامشب مهین بانوی دین از دار می رود

آسمان می بارد امشب اشک غم بر پیکری \*\*\* رفت از دار فنا امشب یگانه اختری  
بانویی باشد که جنت عاشق دیدار اوست \*\*\* همچو این زن کس ندیده همسر پیغمبری  
در زمان جاهلیت طاهره نامیده شد \*\*\* هیچ کس جز او نبوده بین زن ها اطهری  
کرد تصدیق پیمبر در زمان بعثتش \*\*\* بود این بهر خدیجه اعتبار دیگری  
خالصانه داد در راه خدا اموال خود \*\*\* تا که برچیند ز دنیا سفره هر بُت گری  
او حمایت کرد از دین خدا با جان و مال \*\*\* تا کسی مدفون نسازد دختران دیگری  
دل تسلای پیمبر بود در ایام غم \*\*\* چون عدو می ریخت بر رخسار او خاکستری  
عایشه گوید ز پیغمبر شنیدم این سخن \*\*\* کیست مانند خدیجه همسر لایق تری  
جده ی پاک امامان گشت و امّ المؤمنین \*\*\* فخر باشد مؤمنین را با چنین فرّخ فری  
گر چه نامش در میان چارده معصوم نیست \*\*\* لیک باشد جمله نسوان را یگانه سروری  
پاک بود و از پیمبر دختری پاکیزه زاد \*\*\* هیچ کس جز او نزاید همچو زهرا دختری  
فاطمه از او به دنیا آمد و در دامنش \*\*\* تربیت شد تا بود مولای دین را یآوری  
شد عنایت بر «مسافر» در شب آدینه ای \*\*\* تا بگوید او ثنای بانوی نام آوری

## رباعی و دو بیتی

«صحت اصفهانی» علی شیرانی

عز و شرف و شکوه را معنایی \*\*\* افلاک نشین ز همت والایی

بانوی عرب خدیجه ی کبرایی \*\*\* غم خوار رسول و مادر زهرایی

\*\*\*

«فرد» بختیاری - حسن آقایی فرد

ای یار وفادار و فداکار رسول \*\*\* ای همسر با وقار و غم خوار رسول

الحق که خداوند جهان خلق نکرد \*\*\* هم سنگ تو همسری سزاوار رسول

\*\*\*

«ماهر اصفهانی» علی غفر اللهی

رفتی و غمت مونس جان است هنوز \*\*\* در سوگ تو اشک من روان است هنوز

ای همدم من خدیجه ای راحت جان \*\*\* زهرا ز غمت اشک فشان است هنوز

\*\*\*

«ماهر اصفهانی» علی غفر اللهی

رفتی و رسول هاشمی تنها شد \*\*\* بعد از تو مدام همدم غم ها شد

از داغ تو ای خدیجه ای روح روان \*\*\* زهرا ز فراق، دیده اش دریا شد

\*\*\*

با مال خدیجه دین حق احیا شد \*\*\* با رحلت او ختم رسل تنها شد

آن سال که سال حزن نامید نیی \*\*\* پیراهن ماتم به تن زهرا شد

\*\*\*

مسافر (علی رضا محمدی)

با مال خدیجه دین حق یاری شد \*\*\* احکام خداوند جهان جاری شد

مرهون خدیجه است اسلام نبی \*\*\* زیرا که به همتش نگهداری شد

ص: 116







«آشفته کاشانی» جعفر رسول زاده

امشب دل تنگ مرا اشکم روایت می کند \*\*\* امشب خدیجه با تو ای اسماء وصیت می کند

ای آشنایم \*\*\* بشنو نوایم

جان تو و زهرای من

اسما ببر پیغام من بر خاتم پیغمبران \*\*\* بر گو کنار تریتم امشب بیا قرآن بخوان

جانم فدایت \*\*\* ای روح اُمّت

جان تو و زهرای من

اسما بهار عمر من امشب به پایان می رسد \*\*\* زهرا سرش بر سینه ام من بر لبم جان می رسد

ترسم که آهش \*\*\* باشد پناهش

جان تو و زهرای من

اسما ز ناموس خدا باید کنی غم پروری \*\*\* از حال زهرایم پپرس در غربت بی مادری

در شادی و غم \*\*\* در اشک و ماتم

جان تو و زهرای من

آن شب که پیوند گل یاس و صنوبر می شود \*\*\* آن شب که زهرا کوثر قرآن حیدر می شود

کن مهربانی \*\*\* تا می توانی

جان تو و زهرای من

آن شب که جسمش را علی شوید به اشک دیدگان \*\*\* بر پیکر مجروح او اسما بریز آب روان

اسما علی را \*\*\* بنما تسلی

جان تو و زهرای من

## غربت بی مادری

«آشفته کاشانی» جعفر رسول زاده

حرم گرید برای رحمة للعالمین امشب \*\*\* فضای مگه دارد ماتم بانوی دین امشب

حریم وحی حق \*\*\* شده ماتم سرا

رسول هاشمی \*\*\* شده صاحب عزا

نشسته فاطمه در غربت بی مادری امشب \*\*\* گرفته گرد غم آینه ی پیغمبری امشب

حریم وحی حق \*\*\* شده ماتم سرا

رسول هاشمی \*\*\* شده صاحب عزا

چراغ محفل آل پیمبر شد خموش امشب \*\*\* بنالد فاطمه از غم که مادر شد خموش امشب

حریم وحی حق \*\*\* شده ماتم سرا

رسول هاشمی \*\*\* شده صاحب عزا

خدایچه رفت و شد صدیقه اطهر یتیم امشب \*\*\* نبی سر در گریبان آل پیغمبر یتیم امشب

حریم وحی حق \*\*\* شده ماتم سرا

رسول هاشمی \*\*\* شده صاحب عزا

کنار تربتش چشم رسالت گریه کرد امشب \*\*\* ز داغ رحلت بانوی عصمت گریه کرد امشب

حریم وحی حق \*\*\* شده ماتم سرا

رسول هاشمی \*\*\* شده صاحب عزا

به عام الحزن محنت تازه شد داغ نبی امشب \*\*\* خزانی شد گل نیلوفر باغ نبی امشب

حریم وحی حق \*\*\* شده ماتم سرا

رسول هاشمی \*\*\* شده صاحب عزا



«آشفته کاشانی» جعفر رسول زاده

آفاق غم امشب ماتم سرا دارد \*\*\* چشم رسول الله اشک عزا دارد  
گویی که عالم را گرفته غم یک سر \*\*\* آه از دل احمد آه از دل کوثر  
سنگین بود چون کوه این غصه جان کاه \*\*\* با غم چه خواهد کرد جان رسول الله  
که رفته از دستش والاترین همسر \*\*\* آه از دل احمد آه از دل کوثر  
یار نبوت بود در روز تنهایی \*\*\* بانوی ایمان و صبر و شکیبایی  
هم صحبت وحی و دم ساز پیغمبر \*\*\* آه از دل احمد آه از دل کوثر  
در وقت جان دادن بر لب وصیت داشت \*\*\* بر دخترش زهرا احساس غربت داشت  
اسما پس از من باش برای او مادر \*\*\* آه از دل احمد آه از دل کوثر  
لباس وحی اش را بر جسم یارش کرد \*\*\* اشک فراقش را شمع مزارش کرد  
عام الحزنش گردید آن سال غم پرور \*\*\* آه از دل احمد آه از دل کوثر  
خدا بهشتش را نموده آماده \*\*\* خدیجه هستی را در راه حق داده  
جانش از این دنیا آسوده شد دیگر \*\*\* آه از دل احمد آه از دل کوثر

## زبان حال حضرت خدیجه کبری علیها السلام با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین لحظات عمر آن مخدره

«راضی اصفهانی» محمّد حسن زاده

ای خاتم پیغمبران بنما حلالم \*\*\* من می روم از این جهان بنما حلالم

خدا نگهدار \*\*\* ای همسر من

ای نور چشم و \*\*\* پیغمبر من

ای رحمت للعالمین وقت وداع است \*\*\* یک دم کنار من نشین وقت وداع است

بر دین حقت \*\*\* دادم شهادت

از همسر خود \*\*\* بنما شفاعت

من شاهد غم های بی حد تو بودم \*\*\* هم ناله با آن قلب پر درد تو بودم

تنهایت را \*\*\* دیدم شب و روز

آتش گرفتم \*\*\* ز آن قلب پر سوز

از بعد من زهرا طرفدار تو باشد \*\*\* او بهتر از من مونس و یار تو باشد

من افتخارم \*\*\* باشد به زهرا

مادر فدایش \*\*\* گردد چه تنها

## زبان حال حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در سوگ همسر گرامیشان حضرت خدیجه کبری علیها السلام

«راضی اصفهانی» محمد حسن زاده

رفتی و داغت مانده بر دلم خدیجه \*\*\* تاریخ از این غم گشته محفلم خدیجه

دردم ندارد مرهمی \*\*\* احمد ندارد همدمی

ای همسر من \*\*\* ای یاور من

ای اولین مؤمن به آیینم خدیجه \*\*\* کردی فدا جان در ره دینم خدیجه

ای غم گسار مسلمین \*\*\* با رفتت گشتم حزین

ای همسر من \*\*\* ای یاور من

خون چشم زهرا دختری در این عزا شد \*\*\* در کودکی با درد غربت آشنا شد

با قلب پر خون دختری \*\*\* در بر کشیده پیکرت

ای همسر من \*\*\* ای یاور من

ترسم که از داغ تو زهرا جان سپارد \*\*\* او طاق هجران رویت را ندارد

تا دیدگانت بسته شد \*\*\* از غصه دل شکسته شد

ای همسر من \*\*\* ای یاور من

حیدر شده نوحه سرای ماتم تو \*\*\* زانوی غم در بر کشیده از غم تو

محزون ز هجرانت علی \*\*\* گردیده گریانت علی

ای همسر من \*\*\* ای یاور من

## زبان حال حضرت ختمی مرتب در عزای حضرت خدیجه کبری علیها السلام

«راضی اصفهانی» محمد حسن زاده

ای خدیجه همسرم \*\*\* ای تویار و یاورم

رفتی و هجران تو \*\*\* زد به سینه آذرم

مهربانی تو کی می رود از خاطر من \*\*\* یاد تو زنده بود پیش دو چشم تر من

مهربان همسر من \*\*\* مونس و یاور من

هم نوای دل من \*\*\* آشنای دل من

آمدی در همه حال \*\*\* پا به پای دل من

ای به ابلاغ رسالت همه جا یاور من \*\*\* یاد تو زنده بود پیش دو چشم تر من

مهربان همسر من \*\*\* مونس و یاور من

خیز و از غصه بین \*\*\* فاطمه گشته حزین

در دل کودک تو \*\*\* غم شده خانه نشین

می کشد دست نوازش به سرم دختر من \*\*\* یاد تو زنده بود پیش دو چشم تر من

مهربان همسر من \*\*\* مونس و یاور من

دل سوزان علی \*\*\* اشک چشمان علی

در عزای تو شده \*\*\* همدم جان علی

شده هم ناله ی دل در غم تو حیدر من \*\*\* یاد تو زنده بود پیش دو چشم تر من

مهربان همسر من \*\*\* مونس و یاور من



الهی همدم غم ها، دل و جان پیمبر شد \*\*\* خدیجه دیده بر، بسته دل زهرا مکدر شد

زبان بگرفته چشم تر، مرو مادر مرو مادر \*\*\* واویلا آه و واویلا واویلا آه و واویلا

همه هستی بود گریان که احمد چشم تر دارد \*\*\* سرا پا حضرت زهرا ز دیده اشک غم بارد

مرو مادر مرو، مادر مرو، مادر مرو \*\*\* واویلا آه و واویلا واویلا آه و واویلا

شکسته دل بود دختر کنار بستر مادر \*\*\* زند آتش بجان او نگاه آخر مادر

مرو مادر، مرو مادر، مرو مادر، مرو مادر \*\*\* واویلا آه و واویلا، واویلا آه و واویلا



## حضرت ابو طالب عليه السلام مظلوم تاريخ

سيّد محمد حسن سجّاد

ص: 127



\* به شهادت تاریخ، حضرت ابو طالب علیه السلام قسمت اعظم از عمر شریف خود را در راه دفاع از پیامبر بزرگ او اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گذرانیده و در این مسیر خشم و غضب کفار را به جان خرید.

\* طعنه ها را پذیرفت رنج ها و سختی های شعب ابو طالب که در واقع نوعی تحریم سیاسی اقتصادی و فرهنگی قریش بر علیه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود را تحمل نمود.

\* در مواضع مختلف با گفتار های خود به نثر و شعر، حمایت خود را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشت.

\* فرزندان خود، امیر المؤمنین علی علیه السلام و جعفر را به ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قبول اسلام و همراهی و دفاع از آن حضرت امر می فرمود.

\* و کوتاه سخن این که تمام سرمایه عمر شریف خود را در گرو آیین مقدّس سلام و پیامبری که حقّانیت او را دریافته بود، نهاد.

\* در آخرین لحظات زندگی نیز فرزندان و خاندان خود را به حمایت و پشتیبانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وصیت و سفارش نمود.

\* رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رحلت او که با رحلت حضرت خدیجه علیها السلام فاصله ی چندانی نداشت، آن چنان اندوهگین می شود که آن سال را عام الحزن «سال اندوه» نام می نهد.

\* اما با همه ی این تفصیل حضرت ابو طالب علیه السلام مشرک اعلام می شود! و این اتهام با سکوت برخاسته از توطئه شوم تاریخ، و قلم های خائن تأیید می شود و عجیب تر این که برای اثبات این تهمت بزرگ به آیات قرآن نیز استدلال می کنند!

## لزوم تجلیل از مقام حضرت ابو طالب علیه السلام

در این زمان که دشمنان دین از هر سو و با عناوین مختلف با تهاجمات فرهنگی خود، ما و مخصوصاً جوانان ما را مورد حملات فرهنگی خود قرار می دهند لزوم دفاع از ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام که از اولین حامیان پیامبر در صدر اسلام بوده اند و اکنون مظلومانه به خاطر این که فقط پدر مولای متقیان می باشد مورد حملات دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته و با تهمت! کفر و... روبرو می شود و جمع آوری کلیه آثار و نوشتارهایی که در باره ی آن حضرت موجود است به خوبی محسوس می باشد.

انشاء الله به زودی مجموعه مستقل و مفصلی در مورد زندگانی حضرت ابو طالب علیه السلام، فضائل و مناقب آن بزرگوار به انضمام اشعار فارسی و عربی در دست چاپ می باشد که از کلیه ی هنرمندان، نویسندگان، شعراء، وعاظ محترم سخنوران و اساتیدی که مایل به همکاری در این زمینه هستند درخواست می شود چنان چه هر گونه اثری که می تواند در این راه نقش مؤثری داشته باشد اعم از آثار صوتی یا تصویری و یا مقاله .... به اطلاع نگارنده برسانند.

البته با توجه به این که که رحلت حضرت ابو طالب علیه السلام او حضرت خدیجه علیها السلام در فاصله کوتاه و در یک سال واقع شده و این دو مصیبت بزرگ قلب نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را آن قدر به درد آورد که آن سال را به «عام الحزن» سال حزن و اندوه نام نهادند، و با خبر شدیم که اشعار و سروده های زیبایی به همت جناب آقای «علیرضا مهر پرور» جمع آوری و تدوین شده و در کتاب وزین و ارزشمندی به نام «شمع محفل طه» در آستانه چاپ و نشر قرار دارد، در مراحل نهایی چاپ کتاب بر آن شدیم که به منظور تجلیل از حمایت های بی دریغ حضرت ابو طالب علیه السلام این حامی فداکار پیامبر مکرم اسلام این مجموعه را به نامی از دریای فضائل و

مناقب آن بزرگوار مزین کنیم. امید است محبین خاندان رسالت و امامت علیهم السلام با تشکیل مجالس، غبار غربت از چهره ی درخشان ابو الأئمه حضرت ابو طالب علیه السلام بزدايند و قلب داغدار پیامبر اکرم، امیر المؤمنین، حضرت فاطمه و اولاد طاهرین آن حضرت علیهما السلام خاصه حضرت بقیة الله را خشنود نمایند.

همچنین بر خود لازم می دانیم با زبان الکن و قاصر خویش از کلیه عزیزان و سرورانی که در تهیه و جمع آوری این اشعار قبول زحمت فرمودند؛ تشکر و قدر دانی نموده و توفیق روزافزون ایشان را از درگاه باری تعالی مسئلت داریم.

در پایان، این وجیزه ی ناچیز و این ران ملخ ناقابل را به محضر مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام او و فرزندان طاهرینش بالاخص ولیّ دوران، حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه تقدیم می دارم به این امید که مرحمی التیام بخش بر زخم های دل نازنین حضرتش باشد. انشاء الله.

حضرت ابو طالب عليه السلام عموی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگ ترین پشتیبان آن حضرت و پدر بزرگوار حضرت علی 35 سال پیش از تولد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمده و محل تولد آن حضرت ام القری عالم اسلام یعنی شهر مکه بود (1).

### نمونه ای از فضائل و مناقب حضرت ابو طالب علیه السلام در احادیث

در کتب شیعه و سنی، احادیث بسیاری درباره ی شخصیت و عظمت و به خصوص ایمان و توحید حضرت ابو طالب علیه السلام موجود است که هر شخص با انصافی را بر آن می دارد که به این امر روشن و آشکار اعتراف کند.

علامه ی امینی رحمه الله علیه در کتاب ارزنده ی الغدیرج 7 و 8، با استفاده از کتب معتبره ی اهل سنت، احادیث و شواهد بسیار زیادی را در این زمینه نقل می کند که به عنوان نمونه توجه خوانندگان گرامی را به چند حدیث جلب می نمایم:

1 - امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند نه پدرم حضرت ابو طالب علیه السلام او نه عبد المطلب و نه هاشم و نه عبد مناف هیچ کدام بتی را نپرستیدند. به آن حضرت عرض کردند: پس چه چیزی را می پرستیدند؟ فرمودند: آن ها همیشه به طرف کعبه و بردین حضرت ابراهیم علیه السلام نماز می گذاردند و به دین آن حضرت معتقد بودند (2).

ص: 132

---

1- ابو طالب علیه السلام تجلی ایمان؛ شیخ الأبطح: 7، الإصابة: 115/4

2- البرهان: 795/3



- روزی امیر المؤمنین علیه السلام در رحبه (محلّی در کوفه) نشسته بودند و جماعتی از مردم در اطراف آن حضرت اجتماع کرده بودند. شخصی از جای برخاسته و گفت: شما در این مقامات رفیع و منزلت منیع جای دارید و حال آن که پدرت در آتش جهنم گرفتار عذاب است؟!

حضرت فرمودند: ساکت شو، خدا دهانت را بشکند، سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم در حقّ جمیع گنهکاران روی زمین شفاعت کند، خداوند شفاعت آن بزرگوار را در حقّ آنان قبول می کند (و همه ی آن ها را به شفاعت پدرم داخل بهشت می کند). آیا پدر من در آتش جهنّم معذب باشد در حالی که پسرش قسمت کننده ی بهشت و جهنّم است؟

سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، در روز قیامت نور حضرت ابو طالب علیه السلام همه ی انوار خلائق را خاموش می کند مگر پنج نور را 1 - نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 2 - نور من 3 - نور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام 4 - نور امام حسن و امام حسین علیهما السلام 5 - نور امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام.

آگاه باش! نور حضرت ابو طالب علیه السلام از نور ما اهل بیت است که خداوند متعال آن نور را دو هزار سال قبل از خلقت آدم خلق کرده است (1)

3 - امام صادق علیه السلام فرمودند:

(إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنٌ أَوْلَاكَ رَفِيقاً) (2)

یعنی: «همانا حضرت ابو طالب علیه السلام، از رفقاء و هم نشینان پیامبران و صدیقین و

ص: 133

---

1- احتجاج طبرسی : 230/1

2- بحار الأنوار : 111/35

شهدا و صالحین میباشد و چه خوب هم نشینانی هستند».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

( وَ اللَّهُ إِنَّ إِيْمَانَ أَبِي طَالِبٍ لَوْ وُضِعَ فِي كَفَّةِ مِيزَانٍ وَ وُضِعَ إِيْمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِي كَفَّةِ مِيزَانٍ، لَرَجَحَ إِيْمَانُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى إِيْمَانِهِمْ ). (1)

به خدا سوگند، اگر ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام را در کفه ای از تراز و قرار دهند و ایمان این خلق را در کفه ی دیگر ترازو، به تحقیق ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام بر ایمان آن ها برتری خواهد داشت.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ نامه ی جناب عبد العظیم حسنی که از آن حضرت درباره ی ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام سؤال کرده بود فرمودند: ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ إِنْ شَكَّكَتَ فِي إِيْمَانِ أَبِي طَالِبٍ، كَانَ مَصِيْرُكَ إِلَى النَّارِ ).

(2)

«به نام خداوند بخشنده ی مهربان، اما بعد اگر تو در ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام شک کنی جایگاه تو در آتش جهنم خواهد بود».

### گفتار برخی از علمای بزرگ شیعه و سنی درباره ی ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام

1 - شیخ مفید رحمه الله علیه می فرماید:

«شیعیان امامیه در مورد این مطلب که پدران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آدم علیه السلام تا عبد الله به خداوند عزّ و جلّ ایمان داشته و موحد بوده اند اتفاق نظر دارند تا آن جا که می فرماید: و نیز به این که حضرت ابو طالب علیه السلام مؤمن از دنیا رفت و آمنه بنت وهب - مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - بر آیین توحید بوده و در روز قیامت در

ص: 134

1- شرح ابن ابی الحدید 68/140، الغدیر: 389/7، بحار الأنوار: 112/35

2- بحار الأنوار: 110/35، الغدیر: 395/7

زمره ی مؤمنین محشور می گردد، اجماع دارند.» (1)

2- شیخ طوسی رحمة الله علیه در تفسیر تبیان می فرماید:

«بر مبنای سخنان امام صادق و امام باقر علیهما السلام حضرت ابو طالب علیه السلام مسلمان بود و در این خصوص شیعیان امامیه اختلافی ندارند و درباره ی این موضوع دلایل قاطعی دارند که ایجاد یقین می نماید» (2).

3- شیخ طبرسی در مجمع البیان می نویسد:

اجماع اهل بیت علیهم السلام بر ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام ثابت گردیده و اجماع ایشان حجّت است زیرا ایشان یکی از دو ثقل بزرگی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همه ی مردم را به اطاعت ایشان امر فرموده است (3).

4- ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

وَ لَوْلَا أَبُو طَالِبٍ وَ ابْنُهُ \*\*\* لَمَا مَثَلَ الدِّينُ شَخْصًا فَقَامَا

فَدَاكَ بِمَكَّةَ أَوْى وَ خَامَى \*\*\* وَ هَذَا يَثْبُرُ جَسَّ الْحَمَامَا

یعنی اگر حضرت ابو طالب علیه السلام او و فرزندش امیر المؤمنین علیه السلام نبودند هیچ اثری از اسلام نمی ماند. ابو طالب علیه السلام در مکه پیامبر را پناه داد و حمایت کرد و فرزندش علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در مدینه در رکاب او جنگید و او را یاری نمود.

### چرا حضرت ابو طالب لا تکفیر می شود؟

منافقین و حسد ورزان و کینه توزانی که بسیاری از نزدیکان و منسوبین آن ها در جنگ های صدر اسلام به دست امیر المؤمنین علیه السلام کشته شده بودند و پس از پیروزی اسلام ناچار به اظهار قبول اسلام گردیده بودند، و تاب و توان مبارزه با امیر المؤمنین علیه السلام و فضائل آن حضرت را نداشته و قدرت دیدن پرتو افشانی خورشید جمال نورانی مولا امیر المؤمنین علیه السلام را نداشتند و می دیدند که با وجود

ص: 135

1- اوائل المقالات : 45

2- تبیان: 398/2

3- مجمع البیان: 287/2

فضائل آن حضرت در کتب شیعه و سنی راه هیچ گونه شک و شبهه ای در ایمان آن حضرت وجود ندارد به منظور التیام بخشیدن به زخم های روحی خویش و به اقتضای حسادت و حقد و کینه ای که در دل های آن ها نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام

بود؛ در هر کجا و در هر مقامی که می توانستند و به هر نحوی که برایشان ممکن بود عداوت و بُغض و کینه ی خود را اظهار می نمودند که تکفیر حضرت ابو طالب علیه السلام !! خود نمونه ای واضح و مبین از این اظهار عداوت ها می باشد. آن ها در واقع به گمان پوچ خود خواستند با این کار راه جسارت و توهین به وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام را برای ساده لوحان تاریخ باز کنند و همچنین به مقتضای حقد و کینه و حسد خود عمل کرده باشند. ولی خداوند متعال می فرماید: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).

یعنی: «می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند ولی خداوند متعال (نور افشانی) نور خود را کامل می کند هر چند که مشرکین را ناخوش آید».

چراغی را که ایزد بر فرزند \*\*\* هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

در واقع حضرت ابو طالب علیه السلام و در نزد تکفیر کنندگان و تهمت زندگان و جاعلین احادیث دروغین در حق آن حامی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان یک انسان معمولی مطرح نیست که کفر و ایمان، یا شرک و توحید او قابل بحث و بررسی باشد! بلکه اگر می بینیم که حضرت ابو طالب علیه السلام به چوب تکفیر آنان گرفتار می شود به خاطر این است که آن حضرت پدر امیر المؤمنین علیه السلام است و به خیال خام آنان با ضربه زدن به پدر و خدشه دار کردن ایمان آن حضرت، و ایجاد شک و تردید و بحث و تأمل و به اصطلاح تحقیق و بررسی! درباره ی ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام او حتی پا فراتر نهادن و دست زدن به تکفیر آن حضرت، فرزند را نیز آسیب پذیر نموده و بدین ترتیب بتوانند مقدمات توهین و جسارت به مقام

صحت این مطلب وقتی روشن می شود که می بینیم همین تاریخ نویسان و مورخان و جاعلین احادیث که درباره حضرت ابو طالب علیه السلام چنین قضاوت نموده و جسورانه اظهار نظر می کنند، درباره ی افرادی که در طول زندگی امیر المؤمنین علیه السلام همواره رو در روی آن بزرگوار ایستاده و به شهادت تاریخ، در شعاع نور خورشید فروزان آن حضرت چون موم ذوب می شدند و خفاش صفت تاب دیدن خورشید جمال او را نداشتند، ساکت نیستند و برای آنان فضیلت دست و پا می کنند و درباره ی اسلام و ایمان آنان حدیث جعل می کنند.

### **پیدایش مطرح شدن بحث ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام**

البته این اقدامات شوم و کینه توزانه نه تنها بی نتیجه ماند، و نور مقدس حضرت ابو طالب علیه السلام را خاموش نکرد، بلکه عده ی زیادی از علمای شیعه و سنی را بر آن داشت تا به دفاع از آن مظلوم تاریخ قیام نموده و کتاب ها و رسائل فراوانی درباره ی اثبات ایمان آن حضرت و حمایت هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمود تألیف و تدوین نمایند و بدین وسیله دین خود را نسبت به آن حضرت ادا کنند. که تا آن جا که این جانب تحقیق کرده ام تاکنون بیش از یکصد و ده عنوان کتاب و رساله که مستقلاً در مورد شخصیت آن بزرگوار و ایمان آن حضرت تألیف شده است به دست آمده است که اکثر آن ها چاپ شده و یا کتب مخطوط آن ها در کتابخانه های گوشه و کنار جهان موجود می باشد که به زودی به نام کتاب نامه ی حضرت ابو طالب علیه السلام به زیور طبع آراسته؛ و در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

البته فضائل و مناقب حضرت ابو طالب علیه السلام منحصر به این تعداد نبوده، بلکه علاوه بر کتبی که توسط علمای شیعه و سنی به صورت مستقل و جداگانه درباره

حضرت ابو طالب علیه السلام تألیف و تدوین گردیده است بسیاری از از علمای قسمت قابل توجهی از کتب خود را به بحث و بررسی پیرامون شخصیت حضرت ابو طالب علیه السلام و ایمان آن حضرت اختصاص داده اند، مانند علامه مجلسی در جلد سی و پنجم بحار الأنوار و علامه امینی در جلد هفتم و هشتم «الغدیر» و ابن ابی الحدید معتزلی که هر کدام بیش از یکصد صفحه از کتب خود را به بحث و بررسی شخصیت بزرگوار آن حضرت و اثبات ایمان آن بزرگوار اختصاص داده اند.

### اشعار حضرت ابو طالب علیه السلام پیام آور ایمان خالص آن بزرگوار

یکی از دلایل روشن و بارزی که دلالت بر اسلام و ایمان و توحید حضرت ابو طالب علیه السلام می کند اشعار بسیار زیادی است که آن حضرت سروده است و در آن ها صریحاً مسئله ی توحید و نبوت را مطرح نموده است. تا جایی که امام صادق علیه السلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام بسیار علاقمند بود که اشعار و سروده های حضرت ابو طالب علیه السلام جمع آوری شود و می فرمود: (تَعَلَّمُوهُ وَ عَلِّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ، فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ). (1)

«آن اشعار را فراگیرید و آن ها را به فرزندان خود نیز یاد بدهید، زیرا اشعار حضرت ابو طالب علیه السلام مطابق دین خدا است و علوم بسیاری را در بردارد». (2)

ص: 138

---

1- بحار الأنوار: 115/35، الغدیر: 394/7

2- و امروز جای خالی شرح و تفسیر و ترجمه اشعار نغز و شیوای حضرت ابو طالب علیه السلام به خوبی محسوس می باشد. به امید روزی که گرد و غبار غربت از این گنجینه ارزشمند معنوی برطرف گردیده؛ فضلا و نویسندگان محترم در جهت احیاء آن دست به کار شده و با ترجمه شرح و تحقیق شیفتگان علم و معرفت و کمال را از این دریای بیکران بهره مند سازند و نیز شایسته است جامعه مداحان و گروه های تواشیح با استفاده از اشعار دلنشین آن حضرت زینت بخش مجالس و محافل اهل بیت علیهم السلام گردند.

علامه امینی رحمه الله عليه به نقل از ابن شهر آشوب می فرماید: اشعار آن حضرت که نشانگر روح روح بلند و استوار و ایمان و اعتقاد راسخ وی می باشد از سه هزار بیت بیشتر است که در این جا به چند نمونه از اشعار آن حضرت که دال بر اعتقادش بر توحید و نبوت است نقل می کنیم:

أَذُبُّ وَ أَحْمِي رَسُولَ الْإِلَهِ \*\*\* حِمَايَةَ حَامٍ عَلَيْهِ شَفِيقٌ

یعنی: من چون یآوری مهربان و فداکار، از رسول و پیامبر خداوند یکتا دفاع و حمایت می کنم.

و باز در جای دیگری خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

وَ اللَّهُ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ \*\*\* حَتَّى أَوْسِدَ فِي التُّرَابِ دَفِينًا

به خدا قسم که آن ها با تمام نیرو و جمعیت شان هرگز به تو دست نخواهند یافت مگر آن گاه که من در خاک خفته باشم.

### به برکت طواف و نماز برای حضرت ابو طالب علیه السلام به حاجتم رسیدم

داود رقی می گوید: مردی به من بدهی سنگینی داشت و از پرداخت آن عاجز بود من به خدمت امام صادق علیه السلام رفته و مشکل خود را به آن حضرت عرض کردم.

حضرت فرمود: هر گاه به مکه رفتی یک طواف به نیابت عبد المطلب علیه السلام به جای آور و دو رکعت نماز به نیابت آن حضرت بخوان، همچنین این عمل را به نیابت حضرت ابو طالب و عبد الله و جناب آمنه و فاطمه بنت اسد به جای آور و به نیابت هر کدام از ایشان دو رکعت نماز خوانده و سپس از خداوند متعال بخواه که مالت را به تو برگرداند.

داود رقی می گوید: من نیز چنین کردم و هنگامی که از باب الصفا خارج شدم ناگهان دیدم شخصی که از او طلبکار بودم، ایستاده و می گوید: ای داود بیا و حقت را از من بگیر!

## حضرت ابو طالب عليه السلام و روایت حدیث

بسیار جالب است اگر بدانیم احادیثی از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در دست است که راوی آن سید البطحاء حضرت ابو طالب علیه السلام می باشد. تا جایی که شمس الدین محمد بن علی بن احمد بن طولون صالحی دمشقی (متوفای 953) کتابی به نام الروض النزیه فی الاحادیث التي رواه أبو طالب عن ابن أخیه تألیف کرده و در آن احادیثی که حضرت ابو طالب علیه السلام از نبی مکرم اسلام روایت کرده است را جمع آوری نموده است. که در این جا به عنوان نمونه به ذکر یک حدیث اکتفا می کنیم:

(عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عُمَرَ الثَّقَفِيِّ، عَنْ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَخِي الْأَمِينَ يَقُولُ: أَشْكُرُ تَرْزُقَ وَلَا تَكْفُرُ فَتَعَذَّبُ). (1)

عروه ثقفی می گوید: حضرت ابو طالب علیه السلام می گوید: از پسر برادرم محمد امین الله شنیدم که می فرمود: شکر گزاری کن تا رزقت افزون گردد و کفران نعمت مکن که عقوبت می شوی.

## نامگذاری فرزندان به نام ابو طالب

مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد کلباسی حائری در کتاب السعة و الرزق در ضمن چیز هایی که فقر را بر طرف می کند از کتاب تهذیب شیخ طوسی و عدة الداعی ابن فهد حلی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمودند: در خانه ای که شخصی باشد که به یکی از این اسم ها: محمد، علی، حسن، حسین، ابو جعفر، ابو طالب، عبد الله و از زن ها فاطمه) نامگذاری شده باشد، فقر وارد آن خانه نمی شود (2).

ص: 140

1- بحار الانوار: 151 / 35

2- السعة والرزق: 53



## وصيت حضرت ابو طالب عليه السلام به بزرگان قريش

امام صادق عليه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت ابو طالب عليه السلام در حال احتضار بود بزرگان قريش را در نزد خود جمع کرده و به آنان فرمود: (يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! أَنْتُمْ صَفْوَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَقَلْبُ الْعَرَبِ، وَأَنْتُمْ خَزَنَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَأَهْلُ حَرَمِهِ، فَيَكُمُ السَّيِّدُ الْمُطَاعِ، الطَّوِيلُ الذَّرَاعِ، وَفِيكُمْ الْمُقْدَامُ الشَّجَاعِ الْوَاسِعِ الْبَاعِ اعْلَمُوا أَنْكُمْ لَمْ تَتْرَكُوا لِلْعَرَبِ فِي الْمَفَاخِرِ نَصِيبًا إِلَّا حُرْتُمُوهُ، وَلَا شَرَفًا إِلَّا أَدْرَكْتُمُوهُ، فَلَكُمْ عَلَى النَّاسِ بِذَلِكَ الْفَضِيلَةَ، وَلَهُمْ بِهِ إِلَيْكُمْ الْوَسِيلَةَ، وَالنَّاسُ لَكُمْ حَرْبٌ وَعَلَى حَرْبِكُمُ الْبُ، وَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَعْظِيمِ هَذِهِ الْبَيْتَةِ يَعْنِي الْكَعْبَةَ، فَإِنَّ فِيهَا مَرَضَةَ اللَّزْبِ، وَقِيَامًا لِلْمَعَاشِ، وَثَبَاتًا لِلْوَطَاءِ، صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَلَا تَقْطَعُوهَا، فَإِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنَسَاءٌ فِي الْأَجْلِ، وَزِيَادَةٌ فِي الْعَدَدِ، وَاتْرَكُوا الْبُغْيَ وَالْعُقُوقَ فَبِيهَمَ مَا هَلَكَ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ، آجِبُوا الدَّاعِيَ، وَأَعْطُوا السَّائِلَ فَإِنَّ فِيهِمَا شَرَفَ الْحَيَاةِ وَالْمَمَاتِ، وَعَلَيْكُمْ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، فَإِنَّ فِيهِمَا مَحَبَّةً فِي الْخَاصِّ وَمَكْرَمَةً فِي الْعَامِ.

وَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِمُحَمَّدٍ خَيْرًا فَإِنَّهُ الْأَمِينُ فِي قُرَيْشٍ، وَالصِّدِّيقُ فِي الْعَرَبِ، وَهُوَ الْجَامِعُ لِكُلِّ مَا أَوْصَى بِيْتِكُمْ بِهِ، وَقَدْ جَاءَنَا بِأَمْرِ قَبْلَهُ الْجَنَانُ، وَ أَنْكَرَهُ اللَّسَانُ، مَخَافَةَ الشَّنَانِ وَآيَمَ اللَّهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى صَدِّعَالِيكَ الْعَرَبِ وَأَهْلِ الْأَطْرَافِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ، وَإِي- مِنَ النَّاسِ قَدْ أَجَابُوا دَعْوَتَهُ، وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَ عَظَّمُوا أَمْرَهُ، فَخَاصَّ بِهِمْ غَمَرَاتِ الْمَوْتِ، وَ صَارَتْ رُؤْسَاءُ قُرَيْشٍ وَ صَدِّعَالِيهَا أَدْنَابًا، وَ دَوْرُهَا خَرَابًا، وَ ضَعْفَاؤُهَا أَرْبَابًا، وَإِذَا أَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ أَحْوَجُهُمْ إِلَيْهِ، وَ أَبْهَدَهُمْ لَهُ أَحْطَاهُمْ عِنْدَهُ، قَدْ مَحَضَّتُهُ الْعَرَبُ وَ دَادَهَا، وَ لَهُ فُؤَادَهَا، وَ أَعْطَتْهُ قِيَادَهَا.

دُونَكُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! إِنَّ أَيْبَكُمْ كُونُوا لَهُ وَ لَأَةً وَ لِحْزِبِهِ حُمَاءً، وَ اللَّهُ لَا يَسْئَلُكَ أَحَدٌ سَبِيلَهُ إِلَّا رَشَدًا، وَ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ بِهَدْيِهِ إِلَّا سَعَدَ، وَ لَوْ كَانَ لِنَفْسِي مُدَّةٌ، وَ فِي

ای گروه قریش! شما برگزیدگان خدا از میان خلق و قلب عرب هستید. شما گنجینه داران خدا در روی زمین و ساکنین حرم او (مکه) هستید. در میان شما سرور و آقای مورد اطاعت و پیشتاز شجاع و بخشنده ی گشاده دست است.

بدانید که در میان عرب هیچ نشان فخر و بزرگی نیست مگر این که شما آن را کسب نموده و به دست آوردید و هیچ شرفی نیست مگر این که شما آن را درک نمودید. به همین جهت شما بر سایر مردم برتری و فضیلت دارید و مردم نیز به همین خاطر نیازمند شما بوده و برای حل امور خود به شما روی می آورند. (و از روی حسد) با شما به جنگ برخاسته و به نبرد و جنگ با شما علاقمندند.

شما را به تعظیم و بزرگ داشت این بنا (کعبه) سفارش می کنم. زیرا احترام به کعبه موجب خشنودی خداوند و وسعت رزق و استواری گام های شما خواهد بود. صلۀ رحم کنید و از قطع رحم بپرهیزید. زیرا صله ی رحم موجب تأخیر در مرگ و افزایش جمعیت می شود. ظلم و ستم را کنار بگذارید که نابودی پیشینان شما بر اثر ظلم و ستم بوده است. اگر کسی شما را دعوت نمود به او جواب مثبت دهید و اگر کسی از شما چیزی درخواست نمود به او بخشش کنید که این دو موجب محبت در میان نزدیکان و بزرگواری در بین عموم مردم می باشد.

شما را در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سفارش می کنم که به او نیکی کنید. زیرا او در میان قریش به امانت داری و در میان عرب به راستگویی شناخته شده است او دارای همه صفاتی است که هم اکنون شما را بدان سفارش نمودم.

او برای ما حامل پیام و رسالتی بود که قلب و جان آن را پذیرفته ولی زبان از

ص: 142

---

1- الروض الأنف: 259/1، المواهب، 1/ 72 تاریخ الخميس: 1/ 339 ثمرات الاوراق هاشم. المستطرف 2/ 9، بلوغ الإرب: 1/ 327، السيرة الحلبية: 1/ 375، السيرة لزيني دحلان هاشم الحلبية، 93/1، أسنى المطالب: 5، الغدير: 366/7

ترس ملامت و سرزنش بدگویان آن را انکار می کند.

به خدا سوگند، گویا می بنیم که افراد ضعیف و بادیه نشینان عرب و طبقه پایین اجتماع دعوت او را پذیرفته، و سخنان او را تصدیق می نمایند، و دعوت رسالت او را بزرگ شمرده و در راه پیشرفت هدف او به گرداب های مرگ فرو رفته و جان خود را برای او فدا می کنند در نتیجه رؤساء و بزرگان قریش پست و فرومایه شوند. خانه هایشان ویران گردیده و ضعیفان شان زمامدار امور شوند. در این هنگام بزرگ ترین افراد در نزد او نیازمند ترین آن ها است و آن که دور تر بوده در نزد آن حضرت بهره مند تر گردد. همه عرب دوست او گردیده و به او علاقمند شوند، و زمام اختیار خود را به دست او می دهند.

پس ای گروه قریش! به او پیوندید که او پسر پدر و مادر شما است، دوست دار او باشید و از گروه و حزب او حمایت کنید. به خدا سوگند هر کس از شما دنباله روی راه او گردد سعادت مند و رستگار شود، و هر کس از رهنمون های او بهره مند گردد خوشبخت خواهد شد.

اگر اجل من به تأخیر می افتاد، در همه حوادث و سختی ها از او حمایت و پشتیبانی می کردم و در برابر سختی ها از او دفاع می نمودم. و اینک (در آستانه سفر آخرت) به گواهی او گواهی می دهم و سخنان او را بزرگ می شمرم.

### **رحلت حضرت ابو طالب علیه السلام**

و سر انجام، حضرت ابو طالب، یار فداکار اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که با تمام وجود، خود و هستی خود را فدای خدا و دین خدا نمود، در 26 رجب سال دهم رحلت فرمود. و همان گونه که گفتیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن سال را عام الحزن یعنی سال حزن و اندوه نامگذاری فرمود.

امروزه اهمیت فهرست نویسی و کتاب نامه نگاری بر احدی پوشیده نیست چرا که کتاب نامه کلید دستیابی به میراث گران بهای گذشتگان است. (1)

این فهرست حاصل بیش از ده سال تحقیق و بررسی پیرامون مظلوم تاریخ حضرت ابو طالب علیه السلام علیه السلام می باشد که اینک در اختیار دانش پژوهان، مؤلفین، نویسندگان، شعرا و ناشرین محترم قرار می گیرد و به زودی همراه با توضیحات کامل، تصاویر کتب، شرح حال پدید آورندگان، محل چاپ یا وجود نسخ خطی آن تحت عنوان «کتاب نامه حضرت ابو طالب علیه السلام علیه السلام» به زیور طبع آراسته خواهد گردید.

امید است همان گونه که چاپ و نشر «کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام» توسط استاد علی اکبر مهدی پور با معرفی بیش از 2000 عنوان کتاب پیرامون امام زمان علیه السلام موجب شد در عرض کمتر از 10 سال مؤلفین، شعراء، نویسندگان و ناشرین محترم چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان دست به کار شده و کتب زیادی را درباره آن ولی دوران پدید آورند، گرد و غبار غربت از این گنجینه ی پر بها و ارزشمند نیز زدوده شده و بدین وسیله شیفتگان و ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام با این حامی بزرگ رسالت آشنا گردند.

ارائه این کتاب نامه می تواند گام مؤثری در احیاء یاد و نام آن بزرگوار در عرصه تحقیق و تألیف کتب ارزشمند باشد.

نشر کتب و آثار قدیمی پیرامون حضرت ابو طالب علیه السلام علیه السلام، شرح و ترجمه اشعار، تحلیل و بررسی پیرامون ایمان آن حضرت، شرح احوالات فرزندان ایشان، معرفی و شرح و ترجمه روایاتی که حضرت ابو طالب علیه السلام علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و ... از مواردی هستند که جای دارد در مورد آن فعالیت شود. و اینک این شما و این عناوین برخی از کتبی که مستقلاً در مورد حضرت ابو طالب علیه السلام علیه السلام نوشته شده است:

ص: 144

- 1 - ابو طالب عليه السلام آموزگار پاسدارى / محمّد محمدى اشتهااردى
- 2- ابو طالب عليه السلام / باقر قربانى زرين / فارسى
- 3 - ابو طالب عليه السلام تجلّى ايمان سيد مجيد پور طباطبايى فارسى
- 4 - ابو طالب عليه السلام چهره درخشان قریش / احمد بن زینى دحلان
- 5 - ابو طالب عليه السلام حامى الرسول صلى الله عليه وآله وسلم / نجم الدين عسكرى
- 6 - ابو طالب عليه السلام عمّ الرسول صلى الله عليه وآله وسلم / محامى محمد كامل حسن
- 7 - ابو طالب عليه السلام عملاق الإسلام الخالد / محمّد على اسبر / عربى
- 8 - ابو طالب عليه السلام كافل النبى صلى الله عليه وآله وسلم و ناصره / استاد احمد خيرى باشا.
- 9 - ابو طالب عليه السلام الكفيل الرسول / سعيد عسىلى / عربى
- 10 - ابو طالب عليه السلام / محمد رضا طبسى
- 11 - ابو طالب عليه السلام المظلوم تاريخ / علامه امينى / فارسى
- 12 - ابو طالب عليه السلام مؤمن قریش / عبد الله بن شيخ على خنيزى قطفى
- 13 - ابو طالب عليه السلام ناصر الرسول / كمال السيد / ترجمه اردو: نثار احمد زين پورى
- 14 - ابو طالب عليه السلام الناصر الرسول / كمال السيد / عربى
- 15 - ابو طالب عليه السلام او بنوه / محمّد على آل سيّد عليخان
- 16 - ابو طالب عليه السلام يگانه مدافع اسلام مؤمن قریش / مترجم: محمدى اشتهااردى
- 17 - اتحاف الطالب بنجاة ابى طالب عليه السلام / محمد بن عبد السلام جنون
- 18 - اسنى المطالب فى نجاة ابى طالب عليه السلام / احمد زينى دحلان / تحقيق صالح الوردانى
- 19 - البيان عن خيرة الرحمن فى ايمان ابى ابى طالب عليه السلام و آباء النبى صلى الله عليه وآله وسلم
- 20 - الحجة على الذاهب الى تكفير ابى طالب عليه السلام / فخار بن معدّ موسى
- 21 - الدرّة الغراء فى شعر شيخ البطحاء / باقر قربانى زرين



- 23 - الروض النزيه فى الاحاديث التي رواه ابو طالب عليه السلام عن ابن اخيه صلى الله عليه وآله وسلم / شمس الدين محمد بن على بن احمد بن طولون صالحى دمشقى
- 24 - القصيدة الغراء فى ايمان ابى طالب عليه السلام الشيخ البطحاء / سيد احمد خيرى حنفى مصرى
- 25 - القول الواجب فى ايمان ابى طالب عليه السلام / محمد على على فصيح هندى
- 26 - الياقوتة الحمراء فى ايمان سيد البطحاء / طالب حسيني آل على خان مدنى
- 27 - ايمان ابى طالب / ابو الحسين احمد بن محمد الكندي الجرجانى
- 28 - ايمان ابى طالب عليه السلام / شيخ مفيد
- 29 - ايمان ابى طالب عليه السلام / ابو على كوفى، احمد بن محمد بن عمار
- 30 - ايمان ابى طالب عليه السلام / ابو محمد سهل بن احمد بن عبد الله بن سهل ديباجى
- 31 - ايمان ابى طالب عليه السلام / ابو نعيم على بن حمزه بصرى تميمى لغوى
- 32 - ايمان ابى طالب عليه السلام / احمد بن قاسم
- 33 - ايمان ابى طالب عليه السلام / سيد جمال الدين احمد بن طاوس حسنى حلى
- 34 - ايمان ابى طالب عليه السلام و احواله و اشعاره / ميرزا محسن قره داغى
- 35 - بُغية الطالب فى ايمان اسلام ابى طالب عليه السلام / سيد محمد عباس موسى لكهنوى
- 36 - بُغية الطالب فى بيان احوال ابى طالب عليه السلام و اثبات ايمانه و حسن عقيدته / سيد محمد حيدر بن نور الدين على موسى حسيني عاملى
- 37 - بُغية الطالب فى نسب آل ابى طالب عليه السلام / قاسم بن احمد واسطى رفاعى شافعى
- 38 - بُغية الطالب لإيمان ابى طالب / محمد بن عبد الرسول برزنجى شافعى
- 39 - بُغية الطالب لإيمان أبى طالب و حسن خاتمته / جلال الدين سيوطى
- 40 - بلوغ المآرب فى نجاته آباءه صلى الله عليه وآله وسلم و عمه ابى طالب عليه السلام / سليمان از هرى لاذقى
- 41 - ترجمه اسنى المطالب فى نجاته ابى طالب عليه السلام / سيد مقبول احمد / اردو





- 43 - حضرت ابو طالب عليه السلام تندیس ایمان / اشرف آشوری / ماهنامه کوثر شماره 20
- 44 - حضرت ابو طالب عليه السلام ان شخصیت بزرگ عالم اسلام /؟/ پاسدار اسلام 62/3/21
- 45 - حضرت ابو طالب عليه السلام مظلوم تاریخ / سیّد محمد حسن سجّاد / اثر حاضر
- 46 - حیاة ابی طالب علیه السلام / شیخ خالد انصاری
- 47 - خورشید حجاز و مناقب حضرت ابو طالب علیه السلام / سید محمد حسن سجّاد
- 48 - در بلندای قامت ایمان / سید مجید پور طباطبایی
- 49 - دوحۃ الشرف فی نسب آل ابی طالب علیه السلام / حسن بن علی قطان مروزی
- 50 - دیوان شیخ الأبطح ابو طالب علیه السلام / ابو هفان عبد الله بن احمد مهزومی
- 51 - رمضان در تاریخ (قسمت حضرت ابو طالب علیه السلام) / آية الله العظمی صافی گلپایگانی
- 52 - زندگی پر افتخار حضرت ابو طالب علیه السلام / محمد محمدی اشتهاودی
- 53 - زهرة الادباء فی شرح لامیة شیخ البطحاء / شیخ جعفر النقدي
- 54 - ساقی تشنگان خدا نگاهبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم / سید احمد روضاتی اصفهانی
- 55 - سخنی چند پیرامون حضرت ابو طالب علیه السلام / سید محمد حسن سجّاد
- 56 - سید البطحاء / محمود بغدادی
- 57 - سیّد قریش / معروف ارناووت
- 58 - شیخ الأبطح ابو طالب علیه السلام / سید محمد علی آل شرف الدین العاملي الموسوی
- 59 - شیخ الأبطح او ابو طالب علیه السلام / سید محمد علی آل شرف الدین موسوی عاملي
- 60 - شیخ بنی هاشم ابو طالب علیه السلام عم النبي / عبد العزيز سیّد الأهل
- 61 - طلبۃ الطالب فی شرح لامیة ابی طالب / علی فهمی مصری شافعی
- 62 - عقیده ابی طالب / سیّد طالب حسینی رفاعی
- 63 - عمدة الطالب / سید جمال الدین احمد بن علی الحسینی



65 - غاية المطالب فى شرح ديوان ابى طالب عليه السلام / محمد خليل خطيب مصرى

66 - فصاحة ابى طالب / ابو محمّد حسن بن على الأطروش

67 - فضل ابى طالب و عبد المطلب و عبد الله ابى النبى صلى الله عليه و آله و سلم / سعد بن عبد الله اشعري قمى

68 - فقدان همسر و كفيل / سيد مجيد پور طباطبايى

69 - فيض الواهب فى نجاته ابى طالب عليه السلام / شيخ احمد فيضى

70 - محبوب الرغائب فى ترجمة اسنى المطالب / محمد نجم الدين مروزي

71 - مقصد الطالب فى ايمان آباء النبى و عمّه ابو طالب عليه السلام / ميرزا محمد حسين گرگانى

72 - منى الطالب فى ايمان ابى طالب عليه السلام / محمد بن احمد خزاعى نيشابورى

73 - منية الراغب فى ايمان ابى طالب عليه السلام / علامه محمد رضا طبسى نجفى

74 - منية الطالب فى ايمان ابى طالب عليه السلام / سيد حسين طباطبايى يزدى

75 - منية الطالب فى حياة ابى طالب عليه السلام / سيد حسن قبانچى حسينى نجفى

76 - منية الطالب فى مستدرک ديوان سيد الأبطح ابى طالب عليه السلام / محمد باقر محمودى

77 - مواهب الواهب فى فضائل ابى طالب عليه السلام / محمّد جعفر نقدى

Abu-talib the supporter of the Prophet / KAMAL AL-SAYYID / Ansaryian publications / QUM 1379- - 78

2000

STUDU ON THE LIFE OF ABU TALIB / MAKTABA TUS SAQALAIN / QUM IRAN / Fonder- 79

ABDULLAH MEJED FAQEEHI

ص: 148





\* شعرای عزیز و گران قدری که از آثار ایشان در این بخش استفاده شده است (به ترتیب حروف الفبا) عبارتند از: ایزدی / پیروز / حسینی / خوسفی ابن حسام / سقا / صاعد / علامه فانی فریور کوچک / مؤید / مهربان ملتجی مولوی قندهاری / میثم / هنرور / آرننگ / ژولیده / مجاهدی (پروانه) و میر حافظ

## در مدح حضرت ابو طالب علیه السلام

«ایزدی» امید ایزدی همدانی

مدد جویم ز مولایم، علی عالی اعلا \*\*\* که گردد طوطی طبعم به مدح باب او گویا  
همان کوبود از نسل خلیل و پیرو دینش \*\*\* همان مردی که در هر عصر باشد، اُسوه ی تقوا  
به نام عمران و بودی کنیه ی نیکش ابو طالب \*\*\* که باشد شافع جرم و گنه در روز و انفسا  
اگر چه یاد او کم می شود، ما راقرین با جان \*\*\* اگر چه نام او بر لب به ندرت آوریم، اما  
بود تابنده همچون مهر گردون مهر آن سرور \*\*\* به دل های همه آزادگان تا محشر کبری  
زبان هایی که اوصاف علی گویند، در ظاهر \*\*\* به باطن وصف او گویند، با صد کهکشانش ایما  
تو کاندرا گلشن هستی، گل روی علی جوئی \*\*\* زیمن باغبان باشد، اگر باشد گلی زیبا  
سفارش کرده شاه لافتی بر شیعیان خود \*\*\* به جای آرنج حج، از بهر آن فرزانه ی والا

ص: 151

درد آفرینش بر ابو طالب که از حق او \*\*\* پس از عبدالمطلب شد، کفیل خواجه ی اسرا  
ز یک سو بعد عبد الله جای او ابو طالب \*\*\* ز جان نقش پدر را کرد، بهر مصطفی ایفا  
ز یکسو زوجه او در نبود آمنه بودی \*\*\* به احمد از عطوفت مادری دل سوز در معنا  
سلام خالق اکبر به باب و مادر حیدر \*\*\* که می بودند احمد را چو حیدر مادر و بابا  
سلام حامد و محمود بر روح ابو طالب \*\*\* که می دانست احمد، فرض بر خود حرمت او را  
سلام سوره ی (المؤمنون) بر مؤمنی چون او \*\*\* که ایمان داشت بر حق پیشتر از بعثت طاها  
سلام بوالبشر بادا به ابناء ابو طالب \*\*\* عقیل و جعفر و طالب، علی عالی اعلا  
مپندارید ابناء و را چون سایر مردم \*\*\* که می بودند فخر آل هاشم هر یک از آن ها  
عقیل او نسب دان بود و مردی صاحب عزت \*\*\* چنان که طالب او بود مردی فاضل و دانا  
علی مولود کعبه جعفرش طیار در جنت \*\*\* که احمد کرد بهر او نمازی خاص را اهدا  
چو شخصی گفت با قرآن ناطق جعفر صادق \*\*\* الا ای مصطفی پا تا به سر حیدر ز سر تا پا

گمان کفر باشد اهل سنت را به بو طالب \*\*\* بیان فرما که این پندار می باشد صحیح آیا؟

به پاسخ گفت آن مولا، دروغ محض باشد این \*\*\* چه سان بوده! است کافر، آن که او همواره می گفتا

(نمی دانید ای خیل قریش آیا؟ که ما دانیم \*\*\* محمد را نبی آن سان که می بودی نبی موسی)

(شده در هر کتاب آسمانی قید نام او \*\*\* به دل های همه نیکان بود، مهر وی از یکتا)

الا ای مدعی انصاف ده، چون کافرش خوانی؟ \*\*\* کسی را کو گذشت از هستی خود در ره طاها

چه سان باور کنم سر در بر بت خم کند مردی \*\*\* که جد او بود معروف بر بشکستن بت ها

چه سان باور کنم بوده است کافر آن خدا جویی \*\*\* که از صلش علی بگذاشت پا در عرصه ی دنیا

علی باب الله و بایش بود کافر؟ عجب دارم \*\*\* خدا کی این چنین فرزند بر کافر کند اعطا؟

اگر او بود کافر از چه رو حامی احمد شد؟ \*\*\* چرا بر یاری اسلام در هر حال بد کوشا؟

کسی کو را سیادت بود و منزل داشت در مکه \*\*\* چرا شعب ابو طالب ورا شد منزل و مأوا؟

الا ای منکر اسلام عمّ نامی احمد \*\*\* چرا مطرح کنی در بین خلق این دعوی بی جا؟



تورا بغض علی در دل بود ورنه نمی گفتی \*\*\* چنین حرفی که از آن خوبستن را می کنی رسوا

اگر با این عقیده از جهان بار سفر بندی \*\*\* یقین در حشر بر سر می گذاری دست واویلا

به جای بغض، حبّ مرتضی امروز حاصل کن \*\*\* که در دیدار پیغمبر نباشی شرمگین فردا

چنین فرمود بهر ما، رئیس مذهب شیعه \*\*\* که بر اسرار، او دانا بود از ایزد دانا

سخن از قصه ی اصحاب کهف و مشرکین راندی \*\*\* سپس از وضع آن دوران بگفت و حالت آن ها

که در ظاهر همی بودند مشرک لیک در باطن \*\*\* بدنندی معتقد بر کردگار پاک و بی همتا

خدا هم داد بر آن ها دو چندان اجر از رحمت \*\*\* یکی بهر تقیه و آن دگر ایمان پا برجا

بود ایمان بو طالب، چنان اصحاب کهف آری \*\*\* تقیه بود پنهان کاری اش در عالم معنا

ابو طالب یکی از مسلمین راستین باشد \*\*\* که نتوان کس چو او دیگر در این عالم کند پیدا

اگر ایمان او می بود پنهان، مصلحت بودی \*\*\* که راحت تر شود حامی دین سید بطحا

چنان از شعر های او بود ایمان او روشن \*\*\* که نتوان در مسلمان بودن او کرد شک، اصلا

نبی را فرض شد تا از خدیجه همسر پاکش \*\*\* چهل شب دور باشد ز امر ذات ربی الاعلی  
در این مدت شود در گوشه ای گرم عبادت او \*\*\* که حق بر او ببخشد دختری چون زهره ی زهرا  
کجا آورد احمد رو؟ به کوه نور یا کعبه؟ \*\*\* و یا بهر عبادت کرد جا در سینه ی سینا؟  
و یا بگذشت از فرش و به سوی عرش راهی شد؟ \*\*\* نیایش کرد این ایام را در سایه ی طوبی  
نه بل او چشم خود پوشید از کون و مکان یک سر \*\*\* سرای عمّ خود را برگزید آن سید والا  
شرافت بین که در کاشانه ی عمران رسول حق \*\*\* به خلوت تا چهل شب بود با خلاق بی همتا  
در آن کاشانه از جنان جبریل آوردش \*\*\* سببی که در آن بود پنهان نطفهی انسّیة الحورا  
سرایش مرکز توحید و تنزیل ملائک شد \*\*\* که بر گردش طواف آرد روان مسجد الاقصی  
ابو طالب بود اسطوره ی اخلاص در عالم \*\*\* ابو طالب بود بحر کرم، منظومه ی تقوی  
چنان بد مهربان با خواجه ی لولاک از رأفت \*\*\* تو گویی بود احمد نیز فرزندی دگر او را  
نبی از شادی او شاد بود و از غمش غمگین \*\*\* که از کار محمّد بار ها او شد گره بگشا

ابو طالب و را جانان و او جان ابو طالب \*\*\* کنار یک دگر بودند همچون کوه پا برجا  
به دورانی که شد تحریم از کفار بد اختر \*\*\* تجارت کردن و تزویج با خیل مسلمان ها  
در ایامی که در شعب ابو طالب خدا جویان \*\*\* به سختی عمرشان می گشت طی از فتنه ی اعدا  
محمد دل غمین از وضع و حال پیروانش بود \*\*\* که اندر آن حصار تنگ می بودند در ایذا  
دگر باری گران بر دوش ختمی مرتبت آمد \*\*\* ز داغ مرگ عمی نامدار و پاک و بی همتا  
دو یار و یاور دیرینه با امر قضای حق \*\*\* جدا از یک دگر گشتند آخر از بد دنیا  
ابو طالب برفت و مصطفی بنشست در سوگش \*\*\* چنان شمعی که از فقدان پروانه است در غوغا  
به عام الحزن شد مشهور سال مرگ بو طالب \*\*\* که از فقدان او گردید محزون سید بطحا  
سرشک از دیده می بارید پیغمبر ز داغ او \*\*\* چو آن کودک که او را نیست بر سر سایه ی بابا  
در این جا باز یادم از حدیث کربلا آمد \*\*\* دلم گردید خون از خاطرات روز عاشورا  
برادر زاده ای بهر عمو گرید در مکه \*\*\* ولی در کربلا بر عکس شد این صحنه ی غم زا

برادر زاده ای می داد جان در بین خاک و خون \*\*\* عمومی تشنه کام او کنارش بود در نجوا  
تو گویی داغ اکبر تازه شد بهر حسین آن دم \*\*\* که جسم قاسمش را یافت زیر سم مرکب ها  
یتیم مجتبی را دید در هنگام جان دادن \*\*\* کشد از درد پای خویشتن بر خاک آن صحرا  
تن غرقه به خونس را به سوی خیمه گه آورد \*\*\* کنار جسم اکبر بر زمین بگذاشت جسمش را  
میان آن دو تن بنشست و زاری کرد و با حسرت \*\*\* گهی بودش نظر بر قاسم و گه اکبر رعنا  
حسین بن علی شد پیر از داغ عزیزانش \*\*\* چه حالی داشت در آن لحظه یا رب زینب کبری  
میان خیمه نجمه مادر قاسم به نجوا بود \*\*\* برای قاسم خود ناله سر می کرد واویلا  
یکی ای کاش آن جا بود و لیلا را خبر می کرد \*\*\* که بیند اکبرش گردیده همچون لاله ی حمرا  
پذیرا باش این اشعار را از «ایزدی» چون او \*\*\* ندارد غیر درگاه تو دیگر مأمّن و ملجا (1)

ص: 157

---

1- توجه: اشعار فوق گزیده ای از سروده این شاعر گرامی می باشد

## در مدح و منقبت حضرت ابو طالب علیه السلام

«پیروز» اسد الله دشتگرد اصفهانی

ابو طالب آن مرد با فَرّ و فال \*\*\* که از زهد و تقوی نبودش همال

ابو طالب آن مرد شعر و ادب \*\*\* که غافل نگشتی دمی از امر رب

«جهان آفرین تا جهان آفرید» \*\*\* نظیرش به تقوی در عالم ندید

دمی از خداوند غافل نبود \*\*\* به راه خطا هیچ مایل نبود

اگر او به عالم بود بی خدا \*\*\* خدا جو کجا یافت باید کجا؟

همین بس که فرزند او حیدر است \*\*\* به رتبت ز مردان عالم سر است

چو «پیروز» هر کس شود طالبش \*\*\* شود یار هر دم ابو طالب علیه السلامش

## در مناقب حضرت ابو طالب علیه السلام عمّ بزرگوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حسینی - سید عباس

دلا با دیده ی تحقیق بنگر بر ابو طالب \*\*\* که بودی در حقیقت یار پیغمبر ابو طالب

ز آدم تا به خاتم می رسد از عالم بالا \*\*\* درود و تهنیت تا روز محشر بر ابو طالب

به غیر از این که خوانی حضرتش را از اولیاء الله \*\*\* مبرا باشد از هر نسبت دیگر ابو طالب

نه تنها موجب فخر و مباهات پیمبر شد \*\*\* که باشد افتخار ساقی کوثر ابو طالب

ص: 158

منافق را بگو یک دم بین با دیده ی انصاف \*\*\* که باشد ز اتقیا و ازکیا برتر ابو طالب  
بین آن حامی احمد به آن قوم ستم گستر \*\*\* چه نیکو از ره داور دهد کیفر ابو طالب  
شود میدان تماشایی چو گیرد تیغ برق آسا \*\*\* به قصد رویهان، مانند شیر نر ابو طالب  
به جان فرقه ی گمره به یاری رسول الله \*\*\* به هر صورت، به هر معنا، بزد آذر ابو طالب  
از آن بنمود پنهان مدتی ایمان والایش \*\*\* که بر قلب عدوی دین زند خنجر ابو طالب  
پس از عبد المطلب شد مبرهن بر همه عالم \*\*\* که شد مسئول حفظ جان پیغمبر ابو طالب  
به کوری حسود دون درخشد در دل تاریخ \*\*\* همواره تا ابد، چون خسرو خاور ابو طالب  
خداوندا بسوزان ریشه ی خصم ولایت را \*\*\* به جاه و قرب باب حیدر صفا، ابو طالب  
شود چون پیکر توحید گلباران ز سنگ کین \*\*\* بیچند بر خود از این غم، چو نیلوفر ابو طالب  
کند در منزل بنت خویلد خطبه ای ایراد \*\*\* پس از حمد و ثنای خالق اکبر ابو طالب  
نمودی اشتری را نحر ز امّ المؤمنین آن شب \*\*\* بداد آن جشن را از هر جهت زیور ابو طالب

درون شعب آن حضرت که پیغمبر شدی محصور \*\*\* چه تهمت ها شنید از قوم بد اختر ابو طالب

خدا داند ز جور بولهب خون شد دل احمد \*\*\* چورفت از این جهان ، آن حامی رهبر ابو طالب

دو یاور بود حضرت را که شه بر هر دو تن بگریست \*\*\* یکی حمزه دگر، آن ماه خوش منظر ، ابو طالب

دگر بگریست در فقدان آن ها شاه دین حیدر \*\*\* علی فرزند پاک مظهر داور ابو طالب

شرر زد بر دل اهل بصیرت سال عام الحزن \*\*\* که زین عالم شدی در عالم دیگر ابو طالب

«حسینی» می کند اظهار این عرض ارادت را \*\*\* که گیرد دست او را در صف محشر ابو طالب

### **ذکر وفات عبد المطلب و سپردن محمد را به ابو طالب**

محمد بن حسام خوسفی (قرن نهم هجری) : 508

چو عبد المطلب شد سخت بیمار \*\*\* نشان مرگ او آمد پدیدار

رسول هاشمی بد هشت ساله \*\*\* که جدش را به رفتن شد حواله

طلب فرمود عمران را بر خویش \*\*\* بدو گفت ای پسر دارم دل ریش!

نیاکانم همه در خاک خفنند \*\*\* ز ابراهیم تا اکنون برفتند

ز مردن مرد و زن را ناگزیر ست \*\*\* هم اکنون نوبت این مرد پیرست

از این کودک دلی دارم پر اندوه \*\*\* غم تیمار او بر سینه چون کوه

که او را دشمنان بسیار باشند \*\*\* همه از بهر او در کار باشند

یتیم است و پدر مادر ندارد \*\*\* به جز من دیگری غم خور ندارد

پدر من بودم و من نیز رفتم \*\*\* میان خاک باشد جای خفتم

به زنهار تو او را می سپارم \*\*\* مگر تا یاد داری زینهارم

تبار و خاندان ما کریم است \*\*\* بدو منگر به خواری کو یتیم است

منش پرورده ام چون جان در آغوش \*\*\* به تیمارش تو داری زین سپس گوش

همی کرد این وصیت پیر غم خوار \*\*\* روان آزرده و دل پر ز تیمار

محمد پیش او محزون نشسته \*\*\* ز گریه نرگش در خون نشسته

چه گویم آدمی را خود چنین خوست \*\*\* که دارد بچه ی فرزند را دوست

نبیره بهتر از فرزند باشد \*\*\* دل اندر بند آن دلبنده باشد

ابو طالب به آب چشم بر خاست \*\*\* به صد زاری به پاسخ لب بیاراست

که ای جان پدر زنهار زنهار \*\*\* که من هستم بر این خدمت خریدار

به زنهار تو او را می پذیرم \*\*\* برین زنهار باشم تا بمیرم

که ای جان پدر زنهار زنهار \*\*\* که من هستم بر این خدمت خریدار

چو جان خود گرامی دارم او را \*\*\* به جور بی کسی نگذارم او را

چرا را گویی که او را کس نباشد \*\*\* منش کس باشم او را بس نباشد؟

اگر دشمن شوند او را جهانی \*\*\* ز تیغ من کجا یابند امانی؟

کنم دست زبردستان او زیر \*\*\* جهانی زیر پای آرم به شمشیر

چو عبدالمطلب این ها که می گفت \*\*\* به سر برد و پسر زودر پذیرفت

بدو گفتش که بر من مرگ شد شاد \*\*\* شدم از قید رنج و غصه آزاد

بدین پیمان چو دادش دست در دست \*\*\* زبان خاموش کرد و دیده در بست

بماندش دیده ی بینا ز دیدن \*\*\* زبان از گفتن و گوش از شنیدن



جهانا تا به چند اين چاپلوسی \*\*\* گهي ماتم کني گاهي عروسی  
يکي را پرورانيدی به صد ناز \*\*\* به صد رنجش به خاک انداختی باز

ص: 161

درختی را که خود سر بر کشیدی \*\*\* به دهره شاخ و برگش را بریدی

نمی بینم کس از بند تو آزاد \*\*\* بر آزادان چنین تا چند بی داد؟

جهانا زین آلم ها شرم بادت ز خود پروردگان آزرم بادت (1)

### گفتار در تربیت ابو طالب محمد را

محمد بن حسام خوسفی (قرن نهم هجری) : 508

شب معراج کان خورشید آفاق \*\*\* علم زد بر فراز نیلگون طاق

همای عرش با طاووس اخضر \*\*\* آمد تا برین پیروزه منظر

براق برق سیرش از روانی \*\*\* ربوده سرعت از برق یمانی

چو و هم از چابکی می شد به تعجیل \*\*\* عنانش بر جناغ و دوش جبریل

رکاب افکن رکاب افکن در ین راه \*\*\* رکاب افکنند بر خورشید و بر ماه

چو جبریل از رکابش باز پس ماند \*\*\* عنان بر دوش اسرافیل می راند

چو اسرافیل تا رفر بر آمد \*\*\* بماند و خواجه بر بالا تر آمد

به تنهایی همی شد یک سواره \*\*\* برو کروبیان یک سر نظاره

چو اندر نور و ظلمت شد حجابش \*\*\* الی الی می آمد خطابش

به فیروزی برین فیروزه گون فرش \*\*\* به صد رفعت جنب (2) راند تا عرش

همه حاجات او قاضی حاجات \*\*\* قضا فرمود مبنی بر مرادات

خبر دادند دانایان اخبار \*\*\* پیامی روشن از معراج مختار

که آن شب کز سرای امّ هانی \*\*\* برون رفت آفتاب آسمانی

ص: 162

---

1- دیوان محمد بن حسام خوسفی قرن نهم هجری : 508

2- جنب: اسب کتل

ابو طالب که عمّ مهربان بود \*\*\* به شب برگرد بامش پاسبان بود  
چو شهباز از نشیمن کرد پرواز \*\*\* بدان آیین که از چنگال شه باز  
ابو طالب به گرد خانه بشتافت \*\*\* محمّد را همی جست و نمی یافت  
دلش بهر محمد شد زیر زیر \*\*\* کمر بست و حمایل کرد شمشیر  
برون آمد به سان آتش از دود \*\*\* شریفان عرب را جمع فرمود  
رئیسان قریش آگاه گشتند \*\*\* همه با او به هم همراه گشتند  
ابو طالب زبان بگشاد چون تیغ \*\*\* که پنهان است مه در سایه ی میغ  
برادر زاده ی من ناپدید است \*\*\* نمی دانم چه تیمارش رسیده است  
کنون امشب شما هر یک بیوید \*\*\* محمّد را به هر برزن بجوید  
گر او امشب نیاید باز دیدار \*\*\* نبینم امشب او را باز دیدار  
سر شمشیر من در خون نشیند \*\*\* عرب در مگّه زین پس چون نشیند  
سری اندر عرب بر تن نمانم \*\*\* به جای آب، خون در جو برانم  
گذشته ساعتی سلطان معراج \*\*\* بیامد باز پس با افسر و تاج  
سر فتنه فرو شد باز در خواب \*\*\* که فتنه خفته بهتر در همه باب  
ابو طالب به صد چندین کفایت \*\*\* محمد را همی کرد این حمایت  
همی تا زنده بود آن مرد پیکار \*\*\* محمّد را نبود ایزدای کفّار  
کنون ابن حسام از راه ایجاز \*\*\* سخن های نسب نامه پرداز  
اگر گویی دلایل بر دلایل \*\*\* درین معنی بیاید صد رسایل (1)

ص: 163

## عرض ارادت به پیشگاه حضرت ابو طالب علیه السلام

«سقا» سید علی سقایی

عمّ خیر الوری ابو طالب \*\*\* باب شیر خدا ابو طالب

معدن فضل و بخشش و احسان \*\*\* بحر جود و سخا ابو طالب

افتخار قریشیان ز شرف \*\*\* بود در هر کجا ابو طالب

بود از جان فدایی احمد \*\*\* بسکه دارد وفا ابو طالب

راه بیگانگان نرفت و بُود \*\*\* با خدا آشنا ابو طالب

آنی از حق نشد جدا چون بود \*\*\* همه جا با خدا ابو طالب

ز ابتدا تا به انتها یک دم \*\*\* نشد از حق جدا ابو طالب

در میان قریش و در مکه \*\*\* بود صاحب لوا ابو طالب

به فقیران بی نوا، ز کرم \*\*\* بود کارش عطا ابو طالب

داشت از عشق حق به سر، هر دم \*\*\* شور بی منتها ابو طالب

عین حق را پدر بُود که بُود \*\*\* مفخر اولیا ابو طالب

داشت از مهربانی با مردم \*\*\* چهره ی دل گشا ابو طالب

همچو فرزند خود علی به جهان \*\*\* هست مشکل گشا ابو طالب

به نبی کرد اقتدا و بشد \*\*\* بر همه مقتدا ابو طالب

از ابو جهل و از ابو سفیان \*\*\* دید ظلم و جفا ابو طالب

از کنار نبی، دم آخر \*\*\* شد به دار بقا ابو طالب

با ولای علی از این عالم \*\*\* شد به پیش خدا ابو طالب

هر چه خواهی از او بجو «سقا» \*\*\* که بود ذو العطا ابو طالب علیه السلام

## عرض ارادت به محضر پدر بزرگوار امیر المؤمنین علیه السلام حضرت ابو طالب علیه السلام

سروده ی: رئیس انجمن ادبی صائب محمد علی صاعد اصفهانی

مرا ریخت ساقی از آن می به ساغر \*\*\* که وصل است خمخانه ی آن به کوثر

می کوثری، نشأه ی آن بهشتی است \*\*\* که از آن شود جوهر جان معطر

از این باده گردد سر هر کسی سبز \*\*\* دماغ هر آن کس از این می شود تر

اگر خار بن، ناز و سنبل بر آرد \*\*\* اگر بید بن، لوز و خرما دهد بر

اگر معنی آرد بود شیریه ی جان \*\*\* اگر لفظ سازد، شود، مشک اذفر (1)

محبت سرشت این دل من که حق ساخت \*\*\* به آب ولایت، گلم را مخمّر

بادا نشینی حزین و پریشان \*\*\* مبادا که عمرت شود طی مکدر

غنیمت شمر فرصت و لطف ساقی \*\*\* که داری می جاودانی به ساغر

که گر لطف بهتر که باشد دو بالا \*\*\* که گرمی از این دست بهتر مکرر

سخن سنج ای طبع شیرین تکلم \*\*\* هما دولت ای طبع طاووس پیکر

ص: 165

---

1- بسیار بویا، مُشک اذفر مشک تیز بوی

تورا بخت یار است و اقبال همراه \*\*\* که داری زبانی چو قمری نواگر  
چو بلبل به گلشن در آ، نغمه پرداز \*\*\* چو طوطی به محفل، فروریز شکر  
کلامت کن از لفظ شیرین مزین \*\*\* بیانت کن از نور معنی منور  
بگو مدحت باب و جد امامان \*\*\* شجاع شجاعان عموی پیمبر  
ابو طالب آن سرور و شیخ بطحا \*\*\* که بود از عرب از نژادی مطهر  
هم او بود در قوم خود فرد و ممتاز \*\*\* به عالم قریش از عرب بود اگر سر  
نه چون او کسی در بزرگی سر آمد \*\*\* نه مانند او کس شجاع و دلاور  
ز رتبت خداوند و سالار مکه \*\*\* ز دولت زبانزد چنان سگه بر زر  
کلید حرم از درایت به دستش \*\*\* سقایت بر او از کفایت مقرر  
ز بیمش به چشم عدو خواب هیئات \*\*\* که شمشیر او بود مرگی مصور  
همین منزلت بس مر او را که او بود \*\*\* بزرگ عشیره، کفیل پیمبر  
زبان آوری بی قرین، چشم بد دور \*\*\* سخن آوری فرد، الله اکبر  
ز مدح محمد کلامش شکر ریز \*\*\* دلاویز لفظش چو قند مکرر

نبی در پناهِش به ترویج دین، گرم \*\*\* که او بود حصنی چو سد سکندر  
اگر او نمی کرد شب پاسداری \*\*\* نمی خفت راحت پیمبر به بستر  
ابو طالب از صدق ایمان نبی را \*\*\* بر افراشت چتر حمایت چو بر سر  
پیمبر توانست با نور تبلیغ \*\*\* کند دین خود بر جهان سایه گستر  
ابو طالب از موضع عزّ و جاهش \*\*\* کمک کرد بر دین پور برادر  
به عوَنش نبی کرد عرض رسالت \*\*\* نگر منزلت را ببین شوکت و فر  
همو بود بهر نبی بهترین عمّ \*\*\* هم او بود در کار او یار و یاور  
به یمن مددهای او شد که احمد \*\*\* ز انوارش امّ القری شد منوّر  
به جز او در آن روزهای رسالت \*\*\* چه کس داشت تاب دفاع از پیمبر  
نکرد او ز احمد مگر سر پرستی \*\*\* چنین رتبه جز او که را شد میسر  
ز دیوان او فضل او جستجو کن \*\*\* ز اشعار او پی به ایمان او بر  
ببین تا چه از خویش بنهاده بر جا \*\*\* نگر تا چه بر دین خود کرده محضّر

که هر مصرعش دوست را تنگ شکر (1) \*\*\* که هر بیت آن خصم را نیش نشتر

بلیغ و شجاعی چو او می تواند \*\*\* که فرزندی آرد همانند حیدر

بنه (2) دشمنان رسول و وصی اش \*\*\* به جان شان ز حقد (3) و حسد افتد آذر

گرفتم که از جهل و غفلت معاند \*\*\* گرفتم که خصم بداندیش کافر

نخواهد که داند چه حق و چه باطل \*\*\* نیارد تمیز خزف را ز گوهر

ندارد اگر تاب خورشید خفاش \*\*\* چه باکی است بر شوکت مهر خاور

گر یزدگر از بوی خوش مغز کناس \*\*\* چه بر ناه ی چین؟ چه بر مشک اذفر؟

ابو طالب ای حامی و یار احمد \*\*\* دلیر مجاهد، ادیب سخن ور

به صبح بلاغت تویی مهر رخشان \*\*\* به شام جهالت تو ماهی منور

دعا کرد احمد به حقت دگر من \*\*\* چه گویم که می باشم از ذره کم تر؟

غرض شکر باری تعالی است کو ساخت \*\*\* گِل ما به آب ولایت مخمّر

ص: 168

---

1- بارِ شکر

2- بنه؛ رها کن

3- کینه ورزی - عناد



قسیم عدویت همان غَیْب (1) دایم \*\*\* نصیب محبت همان حَظّ او فر (2)

هم این یک مؤید به جَنّت مخلّد \*\*\* هم آن یک به فی الدّٰزِی اَسْفَل مَقَرَّر

زهی «صاعد» این چامه این فیض عظیمی \*\*\* زهی گر قبول افتد از این شناگر

که ماناد بر دفتر دهر جاوید \*\*\* که سازد مرا سرخ رو روز محشر

### یار و غم خوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

\* یار و غم خوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (3)

مرحوم آیه الله العظمی علامه فانی رحمة الله علیه

چو دشمن قصد آزار و ستم کرد \*\*\* ابو طالب قدِ مردی عَلم کرد

سفارش های بابش یاد می کرد \*\*\* برادر زاده را دل شاد می کرد

به غم خواری و یاری محمّد صلی الله علیه و آله و سلم تحمّل کرد محنت های بی حدّ

به یمن همتش اسلام منصور \*\*\* کتاب عمر او روشن تر از نور

کسی را گرز ایمانش خبر نیست \*\*\* از آن باشد که فرزندش عمر نیست (4)

ص: 169

1- زیان، ضرر، افسوس، دریغ

2- او فر: بیشتر، وسیع تر. حظ او فر: بسیار بهره بردن، سعادت، خوشی و کامرانی زیاد

3- منظومه ی چهارده معصوم؛ 6

4- کنایه از این که اگر می بینیم شخصیت حضرت ابو طالب علیه السلام دو طی گذشت بیش از چهارده قرن هنوز مورد بی مهری و

تهمت!! کفر قرار می گیرد فقط و فقط به خاطر این است که او پدر امیر المؤمنین علیه السلام است و به عبارت دیگر تنها گناه ابو طالب

علیه السلام این است که پدر بزرگوار مظهر العجائب، اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام است

مرحوم آیه الله العظمی علامه فانی رحمه الله علیه

چه خوش فرمود آن اصل حقیقت \*\*\* ندیده رهبری چون من اذیت

نمی پرسی در این غوغای طغیان \*\*\* مددکارش چه کس بود از دل و جان

ابو طالب عموی با صفایش \*\*\* علی داماد با مهر و وفایش (1)

## آموزگار عشق

فریور - محمد علی

تو بر اسلام و قرآن، پاسداری ای ابو طالب \*\*\* تو امت را مدال افتخاری ای ابو طالب

تو عم احمد و باب علی جد امامانی \*\*\* سرا پا آیت پروردگاری ای ابو طالب

سلیل چارام و پنج حسّ و هفت آبایی \*\*\* تو جد امجد هشت و چهاری ای ابو طالب

گل گلخانه عبدالمطلب، نخل توحیدی \*\*\* خلیل الله را خود یادگاری، ای ابو طالب

تو عمرانی، تو، ایمانی ز جان حامی قرآنی \*\*\* تو بر پیغمبر اسلام یاری، ای ابو طالب

تویی استاد دانشگاه ایثار و جوانمردی \*\*\* کلاس عشق را آموزگاری ای ابو طالب

برای انهدام دشمنان دین و پیغمبر \*\*\* تو اهل رزم و مرد کارزاری ای ابو طالب

ص: 170

مشام اهل ایمان را چنان عطر گلی، اما \*\*\* به چشم خصم قرآن، همچو خاری، ای ابو طالب

ز جان مدح تو گر گویم ره عشق تو گر پویم \*\*\* تو ممدوح خدای کردگاری ای ابو طالب

شعار بکر را مطلع کتاب عشق را عنوان \*\*\* صفای بیت بیت این شعاری ای ابو طالب

«فریور» رابده رخصت که تا گوید به هر فرصت \*\*\* تو بر اسلام و قرآن پاسداری ای ابو طالب

### مدح و منقبت سید البطحاء حضرت ابو طالب علیه السلام

«کوچک» / بحر العلوم میر دامادی - سید محمود

فخر اسلام و دین ابو طالب \*\*\* بد کمالش یقین ابو طالب

مظهر عشق حق بود آری \*\*\* عارف راستین ابو طالب

بود بهر رسول بازویی \*\*\* پر توان و امین ابو طالب

مرحبا بر جهاد نیکویش \*\*\* ناصر مؤمنین ابو طالب

آفرین بر شجاعتش الحق \*\*\* یاور مسلمین ابو طالب

هست بهر جلالش کافی \*\*\* شیخ ارباب دین ابو طالب

چه ستم ها بر او فرود آمد \*\*\* اسوه ی صابرین ابو طالب

هادم کفر را پدر باشد \*\*\* قاتل مشرکین ابو طالب

منتظر را پدر بود آری \*\*\* ابِ یعسوب دین ابو طالب

صد سلامی بر آن گرامی یار \*\*\* ظالمین را کمین ابو طالب

صد سلامی به زوجه اش فاطم \*\*\* بد اسد را قرین ابو طالب

هشت و چارند پاک و پاکیزه \*\*\* پدر طیبین ابو طالب

افتخار جوامع مسلم \*\*\* حامی اصل دین ابو طالب

«کوچک» افتخار دین باشد \*\*\* هادی متقین ابو طالب

ای ابو طالب درود ما به جسم و جان تو \*\*\* ای که تمجید از فداکاریت یزدان می کند  
گر تو مخفی داشتی ایمان خود را کردگار \*\*\* خانه ات را پایگاه عشق و ایمان می کند  
ای ابو طالب تو عمران و علی موسای تو ست \*\*\* آن که خدمت بر درش موسی بن عمران می کند  
فی المثل احمد چو موسی و علی هارون او ست \*\*\* سرپرستی زین دورا حق بر تو احسان می کند  
ای ابو طالب چنان کز حق حمایت می کنی \*\*\* این علی یاری از او با تیغ بران می کند  
گر تو در باطن حمایت از پیمبر پیمبر می کنی \*\*\* او به ظاهر یاری از ختم رسولان می کند  
گر تو تا سرحد امکان می کنی یاری زدین \*\*\* او طرفداری زدین ما فوق امکان می کند  
آن بنایی را که با دست نبی و ز جهد تو \*\*\* پایه ریزی شد علی تحکیم بنیان می کند  
این علی بر آرزوهای تجسم می دهد \*\*\* این علی تبلیغ حق ترویج قرآن می کند  
پایه های بت پرستی را بر اندازد ز بن \*\*\* روزگار بت پرستان را پریشان می کند  
پرده های جهل را از هم بدرد تار و پود \*\*\* کاخ های شرک را با خاک یکسان می کند

## مدح و منقبت حضرت ابو طالب علیه السلام

مهربان - مسعود

بوی تو هم‌رنگ بوی مصطفی \*\*\* عطر تو از عطر یاس مرتضی

پرده دار شوکت خمخانه ای \*\*\* در حریم می کده پیمان‌ه ای

حامل عشق خدا و احمدی \*\*\* حامی قرآن و وحی سرمدی

منتشر از ساغرت عشق علی \*\*\* نور ساقی از جبینت منجلی

آینه ای بهر رمز هل اتی \*\*\* خانه ات هم قبله گاه انبیا

پایه ریز رکن عشق و عاشقی \*\*\* حاجبی بر جلوه گاه خالقی

وارث ملک و بنای کعبه ای \*\*\* با علی عزّت به جتّ داده ای

طوبی و جبل‌المتین همراه تو \*\*\* نور حیدر محتجب در ماه تو

در تو مخفی آیه ی هم راکعون \*\*\* نام تو تو سر مطلعی در سابقون

فر ایمانت طلوع مخلصین \*\*\* از تو پیدا شد شکوه متّین

نور تیر تر ز نور ماسوی \*\*\* لنگری در کشتی آل عبا

در صدف داری تو دژ لافتی \*\*\* کشور زهدی علی هم مقتدا

ای نیام ذو الفقار مرتضی \*\*\* فاتح دل‌ها بدون هر غزا

در تو پنهان شد نوای کربلا \*\*\* حلقه ی مژگان تو دام بلا

رشته ی تحکیم دین مصطفی \*\*\* لوح تقدیری مدال سینه‌ها

طعنه بر گل می زند رخسار تو \*\*\* هر دل حق جو بود بیمار تو

باب تنهای امیر المؤمنین \*\*\* پاسبان شرع ختم المرسلین

حامی و یار نگهدار نبی \*\*\* حافظ دین نبی همچون علی

ای ابو طالب ثنای تو سزا ست \*\*\* جام ما لبریز عشق مرتضا ست



«ملتجی» مهندس علی اصغر یونسیان

شده طوطی طبع من ثناخوان ابو طالب \*\*\* تمام هستیم بادا به قربان ابو طالب  
که جز معصوم باید دم زند از حق عرفانش؟ \*\*\* نه هر کس آشنا باشد به عرفان ابو طالب  
نظیر لیلۃ القدری که ناپیدا بود قدرش \*\*\* عیان بر خلق نبود قدر پنهان ابو طالب  
به ایثار و خلوص و عشق و عرفان و جوانمردی \*\*\* گواهی می دهد اشعار دیوان ابو طالب  
بود لعن خدا بر هر که او را مشرکش خواند \*\*\* که غرق نور حق باشد دل و جان ابو طالب  
چه توفیقی از این بهتر که بابای علی باشد؟ \*\*\* بنام من به این توفیق شایان ابو طالب  
به میلاد علی لوحی برای تسمیت (1) آمد \*\*\* خدا بگذاشت آن را روی دامن ابو طالب  
مپرس از من که جانان ابو طالب که می باشد؟ \*\*\* بود شخص رسول الله جانان ابو طالب  
از آن روز الستی که برای یاری احمد \*\*\* تعهد داد، ثابت ماند پیمان ابو طالب

ص: 174

سبب شد تا نبی آیین خود را منتشر سازد \*\*\* تلاش بی امان سعی فراوان ابو طالب  
چنین فرمود پیغمبر که از ایمان خلق الله \*\*\* وزین تر هست اندر، کفه ایمان ابو طالب  
یقیناً «ملتجی» با ذکر این اشعار ناقابل \*\*\* نگردد نا امید از لطف و احسان ابو طالب

### تلخیص از یک مثنوی بلند

«مولوی» شیخ محمد حسن مولوی قندهاری

هشت ساله شد کنار جدش آن در یتیم \*\*\* تا که عبد المطلب گردید رنجور و سقیم  
پسر را جمع کرد و گفت آن میر جلیل \*\*\* کیست در بین شما این شاه را گردد کفیل  
هست این احمد که روح الله از او تذکار کرد \*\*\* هر که دریابد و شناسد ز حق انکار کرد  
بهر حفظش جان و فرزندان به قربانش کنید \*\*\* از صمیم قلب گوش خود به فرمانش نهید  
کس نداد او را جواب الا ابو طالب که بود \*\*\* حامل نور ولایت مخزن سر و دود  
خواست بیعت شبیه الحمد از پسر در این مقام \*\*\* دست بر دست پدر بنهاد عهدش شد مرام



گشت راحت، کرد رحلت جدّ پاک مصطفی \*\*\* ره سپر شد سوی جنّت زین جهان بی وفا  
آن یگانه بنده ی خاص خدای لم یزل \*\*\* مصطفی را همچو روح خود گرفت اندر بغل  
سید بطحا ابو طالب برای دین حق \*\*\* از جمیع هاشمیون برد در عالم سبق  
مدت ده سال غم های جهان بر او رسید \*\*\* تا که نور حق پرستی گشت در عالم پدید  
ناسزا هایی که از بو جهل و بوسفیان شنید \*\*\* بس بلیاتی که در شعب ابو طالب بدید  
شب نمی خوابید و می گردید دورش تا نهار \*\*\* تا شبیخون ظالمان نارند بر آن شهریار  
جای احمد را عوض می کرد هر شب پنج بار \*\*\* تا مبادا صدمه بیند آن رسول کرد گار  
در فراش اولش فرزند را میداد خواب \*\*\* تا که چون کشته شود حیدر، شود نه آن جناب  
اول بعثت الی ده سال احمد در وطن \*\*\* بود در ظلّ جماء (1) و نصر عمّ خویشتن  
چون که عمّ مهربانش از جهان آزاد شد \*\*\* بر رسول اللّٰه از بوجهلیان بی داد شد

ص: 176

---

1- نگاه داری کردن دفاع کردن از کسی

رحلتش بیست و شش از ماه رجب بگذشته بود \*\*\* سال عاشق بود از بعثت به عقبی رو نمود  
تنگ بر چشمش جهان گردید از فقدان عم \*\*\* زین سبب بنهاد اسم سال رحلت سال غم  
مشرکین از هر طرف اعلام کین افراشتند \*\*\* بعد بو طالب بنی هاشم عدم پنداشتند  
دست بیداد جفاهاشان بر آن شه شد دراز \*\*\* مکث نتوانست احمد بین قوم حيله باز  
دائماً یاد از ابو طالب همی کرد آن جناب \*\*\* تا برای رفتن یثرب ز حق شد فتح باب  
آمدش جبریل از بهر تسلی ز آسمان \*\*\* احمدا بعد از ابو طالب دگر مگه نماز  
کافلت شد رهسپار باغ فردوس و جنان \*\*\* حق تعالی امر هجرت کرد بهرت این زمان  
روح ایمان جمیع مسلمین بو طالب است \*\*\* حافظ پیغمبر و قرآن و دین بو طالب است  
ید بطحا و ساقی حجیج و زمزم است \*\*\* عم احمد باب حیدر در جهان مثلش کم است  
هست ابو طالب به نزد حق شفیع المذنبین \*\*\* او مدافع بود کیش مسلمین را از یقین  
سرّ ایمانش که مخفی کرد دین را زنده کرد \*\*\* احمد و قرآن و احکام خدا پاینده کرد

از خفای دین بوطالب شد احمد پایدار \*\*\* فتح مگه بت شکستن را نمود او بر قرار

من کجا و مدح مولایم ابو طالب کجا \*\*\* ذره کوچک تر بود از مدح خورشید علا

شاعر «گمنام» باشم هدیه ناچیز من \*\*\* مسألت دارم ز حق باشد نجف تجهیز من

دارم از اخوان دینی یک تمنا در نجف \*\*\* جلسه بوطالبی را بهر حق سازند هدف (1)

ص: 178

---

1- اشعار فوق اثر طبع مرحوم شیخ محمد حسن مولوی قندهاری است که عشق و ارادت عجیبی به ساحت مقدس حضرت ابو طالب علیه السلام داشت، این اشعار در حدود چهل سال پیش در نجف اشرف به صورت کتاب مختصری به نام «جزوه بیست و ششم رجب سروده شاعر گمنام» چاپ شده و نسخه ای از این کتاب در کتابخانه الزهراء اصفهان موجود می باشد. شاعر بزرگوار در پایان از برادران ایمانی تقاضا مند است در شهر مقدس نجف به نام آن مدافع حضرت محمد امین محفل بیارایند. امید است شیعیان و محبین به منظور خشنودی امیر المؤمنین و دیگر حضرات معصومین در همه ی بلاد شیعه نشین یاد و خاطره ی بزرگ حامی راستین دین مبین ابو الائم حضرت ابو طالب علیه السلام را پاینده نگهدارند

## غم خوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

غلامرضا سازگار (میثم)

ای دامن دین از تو گلزار ابو طالب \*\*\* وی در ره قرآنت، ایثار ابو طالب  
پیران مجاهد را سردار ابو طالب \*\*\* پیغمبر اکرم را، غم خوار ابو طالب  
با ختم رسل ز آغاز \*\*\* همراهی و همگامی هم محور توحیدی، هم یاور اسلامی  
از چشم خدا بینان، چشم تو خدا بین تر \*\*\* و ز روح روان در تن اوصاف تو شیرین تر  
و ز کفّه ی ایمان ها، ایمان تو سنگین تر \*\*\* در مذهب ما نبود، از خصم تویی دین تر  
ای بر همگان مولا، وی بر همگان سرور \*\*\* در کُنبه ابو طالب، در اصل ابو الحیدر  
دامان حجاز آمد، از صلب تو گلباران \*\*\* ایثار تو در هستی، چون ابر به گلزاران  
هم جان همه جانان، هم یار همه یاران \*\*\* غم نیست اگر گویند، ذمّ تو ستمکاران  
یا قوت به خاک پست، فرسوده نمی گردد \*\*\* دریا به دهان سگ آلوده نمی گردد  
گیرم مدد از حیدر، تا راه تو را پویم \*\*\* نوشم لبی از کوثر، تا مدح تو را گویم  
دل را کنم آینه، تا روی تو را جویم \*\*\* تا عطر گلاب و گل از خاک نجف بویم  
بهتر که نشانت را، از کوی علی گیرم \*\*\* اوصاف تو را گویم، تا بوی علی گیرم  
در یاری اسلام و، در یاری پیغمبر \*\*\* از کوه بسی بودی، ایمان تو محکم تر  
کفر ست به دور از تو، چون رجس که از حیدر \*\*\* یاری ز نبی کردی، تا آن نفس آخر  
احمد که همه خلقت، بر مکتب او نازد \*\*\* با آن شرف و عزّت بر چون تو عمو نازد

پیشانیّت از آغاز تابنده چو گوهر بود \*\*\* پیدا به مه رویت، مهر رخ حیدر بود  
با نور علی ز آغاز، روی تو منور بود \*\*\* در جمع عرب زین نور، قدر توفرون تر بود  
یک نور دو قسمت شد، تابید چو مهر و ماه \*\*\* یک نیمه ز صلب تو، یک نیمه ز عبد الله  
پیوسته سلام از ما، وز خالق دادارت \*\*\* بر پایه ی ایمانت، بر کفه ی ایثارت  
بر حیدر کرات، بر جعفر طیارت \*\*\* ای چشم نبی روشن، پیوسته به دیدارت  
حسن ازلی داری، انوار جلی داری \*\*\* آیین رسول الله توحید علی داری  
از همسر خود احمد، چون گشت چهل شب دور \*\*\* شد در طلب کوثر، بر طاعت حق مأمور  
تا همچو کلیم الله، او باشد و کوه طور \*\*\* در بیت تو ساکن شد، ای بیت تو بیت النور  
چون کوه بود محکم، دیواره ی توحیدت \*\*\* بهتر چه دلیل از این، درباره ی توحیدت  
تو همدم پیغمبر، تو حامی قرآنی \*\*\* تو دست رسول الله، تو محور ایمانی  
در دیده ی ما نوری، در پیکر ما جانی \*\*\* دریای گهر بخشی، خورشید فروزانی  
با کوثر و با زمزم، «میثم» لب خود شوید \*\*\* تا وصف تو را خواند تا مدح تو را گوید

هنرور - علی

عزای جانگداز باب شاه لافتی باشد \*\*\* ابو طالب ز دنیا عازم دار بقا باشد

نه تنها مرتضی گریان بود در ماتم بابا \*\*\* جهان شیعه از این غم به افغان و نوا باشد

پیمبر دیده گریان است از این ماتم عظمی \*\*\* پریشان زین مصیبت مرتضی و مصطفی باشد

پیمبر (1) جسم او را غسل دادی و کفن کردی \*\*\* ولی جسم حسینش بی کفن در کربلا باشد

نه تنها پیکر شاه شهیدان بی کفن مانده \*\*\* که پا مالِ سم اسبان ز ظلم اشقیا باشد

حسین را کام عطشان بر لب آب روان کشتند \*\*\* تشش بر خاک و رأس او به نوک نیزه ها باشد

«هنرور» تسلیت گوید به مهدی نوگل زهرا \*\*\* که او گریان از این ماتم به هر صبح و مسا باشد

ص: 181

---

1- امیر المؤمنین علی علیه السلام به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور تجهیز و کفن و دفن حضرت ابی طالب علیه السلام شدند

## رباعیات در مدح حضرت ابو طالب علیه السلام

ای عمّ گرامی رسول دو سرا \*\*\* وی والد ماجد علی اعلی

گر بهر شفاعت تو قدم پیش نهی \*\*\* در روز جزا خدا بیخشد همه را

«سید مصطفی آرنگ»

\*

ای حامی خاتم رسل باب علی \*\*\* بودی تو به جوی زندگی آب علی

مظلوم شدی تو نیز اندر تاریخ \*\*\* مظلومی تو برد زکف تاب علی

سید مصطفی آرنگ

\*

آن که خدا را به طلب طالب است \*\*\* در صف ایمان به همه غالب است

عارف بر حق خداوندگار \*\*\* باب علی بن ابی طالب است

ژولیده ی نیشابوری

\*

نام ابو طالب نیکو سرشت \*\*\* حامی قدرت به تجلی نوشت

گر که شفاعت کند از عاصیان \*\*\* دوزخیان را کند اهل بهشت

ژولیده ی نیشابوری

\*

آن گاه که جهل و بت پرستی قریش \*\*\* بر کل جزیره العرب غالب بود

آن کس که مدافع حریم اسلام \*\*\* می بود همان حضرت بو طالب بود

محمد علی صاعد

\*

کس نیست که فرزند تو را طالب نیست \*\*\* او دست خدا و کس بر او غالب نیست

فرزند که مظهر العجائب باشد \*\*\* پیداست پدر به جز ابو طالب نیست

محمد علی مجاهدی

\*

ص: 182



بوده است بسی دامن عیسی پرور \*\*\* اما چو اما چو ابو طالب مولا پرور

پرورده کجا ذره به دامان خورشید \*\*\* کی دیده کسی قطره ی دریا پرور

محمد علی مجاهدی

\*

پیوسته تو را اهل ولا می خوانند \*\*\* و ز فضل و کمال تو سخن می رانند

بر خویش ببال زان که فرزند تو بود \*\*\* مردی که گروهیش خدا می خوانند

محمد علی مجاهدی

\*

ابو طالب چو شد زین دار راحل \*\*\* به پیغمبر شدی جبریل نازل

بگفتا چون نداری مکه یاور \*\*\* برون شو کن حذر از قوم جاهل (1)

سید حسن میر حافظ

\*

## دو بیتنی به مناسبت شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت ابو طالب علیه السلام

ای عمومی گرام پیغمبر \*\*\* حافظ دین خالق اکبر

هم به یاد تو اشک می ریزیم \*\*\* هم به اندوه موسی جعفر (2)

ص: 183

1- تقویم الواعظین : 125

2- اشاره به 25 ماه رجب شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و 26 ماه رجب وفات حضرت ابو طالب علیه السلام . قابل توجه مؤمنین و محبین حضرات معصومین علیهم السلام اعلام این که شام گاه شهادت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرصت مناسبی است که به یاد جدّ بزرگوارشان حضرت ابو طالب علیه السلام اقامه ی عزا نمایند

مقدمه...5

بخش اول: زندگینامه حضرت خدیجه کبری علیها السلام...9

بخش دوم: مدایح حضرت خدیجه کبری علیها السلام...35

بخش سوم: سوگواره حضرت خدیجه کبری علیها السلام...107

بخش چهارم: نوحه در سوگ حضرت خدیجه کبری علیها السلام...121

حضرت ابو طالب علیه السلام مظلوم تاریخ

مقدمه...129

بخش اول: زندگینامه حضرت ابو طالب علیه السلام...129

بخش دوم: سروده ها درباره حضرت ابو طالب علیه السلام...151

ص: 184

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

